

یادبود سونامی 1324 مکران

گزارش گفت و گو با بازماندگان سونامی در کشورهای اطراف دریای عرب



سونامی اقیانوس هند (IOTIC) تلاش خواهد نمود تا این دیدگاه‌ها را به صورت برخط (آنلاین) و در نسخه‌های چاپی بعدی اعمال نماید.

این اثر در سال ۱۳۹۴ هجری شمسی توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO) برای کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی به نشانی زیر انتشار یافته است:
Intergovernmental Oceanographic Commission (IOC), 7 Place de Fontenoy, 75
352 Paris 07 SP, France.

این اثر توسط مرکز اطلاعات سونامی اقیانوس هند (IOTIC) و کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی وابسته به یونسکو (UNESCO/IOC) در دفتر یونسکو در جاکارتا به نشانی زیر تهیه شده است:

UNESCO/IOC, UNESCO Office Jakarta, Jalan Galuh (II) No. 5, Kebayoran
Baru, Jakarta 12110, Indonesia. www.iotic.ioc-unesco.org

چاپ نخست این کتابچه در سال ۱۳۹۴ به سفارش کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی وابسته به یونسکو (UNESCO/IOC) و با حمایت مالی کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در منطقه آسیا و اقیانوسیه (UNESCAP)، با هدف آماده‌سازی کشورهای جنوب شرق آسیا و اقیانوس هند در مقابله با سونامی، بلایای طبیعی و تغییرات آب و هوایی و در چارچوب طرحی با عنوان، اطلاع‌رسانی درباره پیامدهای سونامی سال ۱۳۲۴ مکران با هدف افزایش آگاهی و آمادگی درباره خطرات سونامی در منطقه مکران، به انجام رسیده است.
در هنگام ارجاع‌دادن به این جزوه به سری و شماره کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی (IOC Brochure 2015-1) اشاره شود و نیز UNESCO/IOC را به عنوان ناشر معرفی نمایید.
در صورتی که مصاحبه‌شوندگان از نام خانوادگی برخوردار نیستند، نام کوچک آن‌ها را به کار برید.
اسامی به کار رفته و مطالب ارائه شده در این اثر درباره شرایط قانونی هر کشور، محدوده یا مقام‌های آن‌ها به امور مرزی و سرحدات هر کشور و محدوده، به هیچ عنوان منعکس‌کننده دیدگاه‌های دفتر یونسکو نیست.

© UNESCO 2015

نسخه الکترونیکی این جزوه را در قالب pdf می‌توان به رایگان از نشانی اینترنتی زیر دریافت نمود:

<http://iotic.iocunesco.org/1945makrantsunami/1945-makran-tsunami-booklet.pdf>

علاوه بر این، فیلم برخی از مصاحبه‌ها و اطلاعات تکمیلی نظیر مختصات جغرافیایی بسیاری از مصاحبه‌ها و تصاویر مدارک نوشتاری سونامی ۱۳۲۴ در این تارخا وجود دارد.

نظرها و تصحیحات خود را در رابطه با این کتابچه به پست الکترونیکی (رایانامه) drj.jak@unesco.org در جاکارتا و یا رایانامه inioas@inio.ac.ir در ایران ارسال نمایید. مرکز اطلاعات

گزارش گفت و گو با بازماندگان سونامی در کشورهای اطراف دریای عرب

این گزارش حاصل عملیات میدانی تیم‌های مختلفی بوده است اعضای این تیم‌ها شامل دین محمد کاکار^۱، غزاله نعیم^۲، عبدالله عثمان^۳ و عطاءالله منگال^۴ در پاکستان؛ عبدالمجید نادری بنی^۵، محمد آفرین^۶، حمزه غفاری^۷، هرمان فریتز^۸، فاطمه پهلوان^۹، امیل اوکال^{۱۰}، محمدعلی حمزه^{۱۱} و جواد قاسم‌زاده^{۱۲} در ایران؛ نورا البلوشی^{۱۳}، گوستا هافمن^{۱۴} و آنا روپرت^{۱۵} در عمان؛ و سشاجلام سیرینی‌واسالو^{۱۶} و وانسا آندراده^{۱۷} در هندوستان هستند.

ترجمه: عبدالمجید نادری بنی، استادیار پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی

ویرایش: پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی، دفتر منطقه ای یونسکو در تهران

- سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد
- کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی
- کتابچه IOC شماره ۱-۲۰۱۵

- ۱ گروه زمین‌شناسی، دانشگاه بلوچستان، کویت، پاکستان
- ۲ مشاور کاهش خطرات بلایا، اسلام‌آباد، پاکستان
- ۳ انجمن توسعه جامعه روستایی، گوادر، پاکستان
- ۴ آژانس استانی مدیریت بلایا، بلوچستان، پاکستان
- ۵ پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی، تهران، ایران
- ۶ پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی، ایستگاه تحقیقاتی چابهار، چابهار، ایران
- ۷ مؤسسه فناوری جورجیا، آتلانتا، جورجیا، ایالات متحده آمریکا
- ۸ سازمان هواشناسی ایران، تهران، ایران
- ۹ دانشگاه نورث‌وسترن، اوانستون، ایلینویز، ایالات متحده آمریکا
- ۱۰ دانشگاه دریانوردی چابهار، چابهار، ایران
- ۱۱ دانشگاه فناوری آلمان در عمان، مسقط، عمان
- ۱۲ دانشگاه اوتریخت، اوتریخت، هلند
- ۱۳ دانشگاه آتا، چنای، هندوستان
- ۱۴ مؤسسه علوم هند، بنگلور، هندوستان

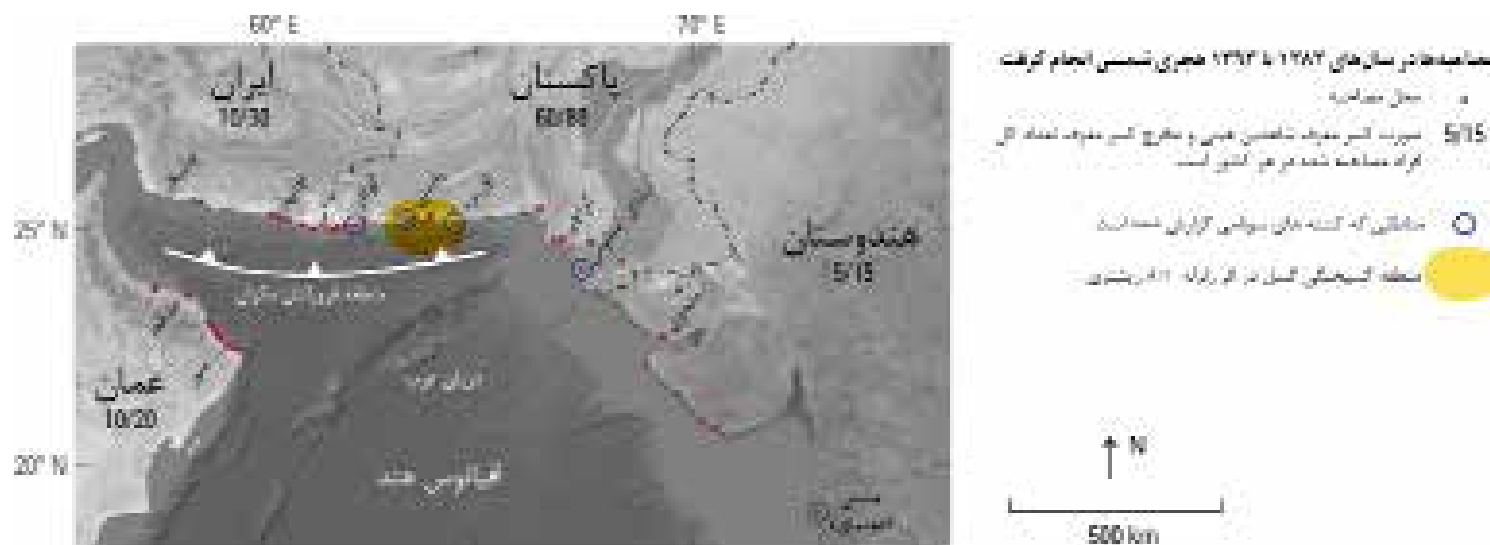


پشوکان	ج	مقدمه
گوادر	د	کاربردها
سر بندر	د	کتابچه
پاسنی	۱	هندوستان
کلمت		ماندوی، گجرات
اورمره	۲	ایران
دام (نزدیکی سون میانی)		گشمی
کراچی		بندر پزم
روستای عبدالرحمن، خلیج شاهین ها		کنارک
جزیره بابا، بندر کراچی		تیس
دلتای ایندوس کتی بندر		چابهار
جاتی		رمین
بادین		شرق رمین
سپاسگزاری		بریس
۶۵ منابع و ماخذ		پسابندر
۶۶ نام افراد		هنه (گواتر)
۶۸ اسامی مصاحبه کنندگان	۱۰	عمان
۷۱ نقشه های آن زمان		قوریات
۷۲ جیوانی و گنز		الذباب
۷۲ پیشکان و گوادر		بمّاح
۷۳ پاسنی		فنس
۷۴ کلمت و اورمره		شاب - تیوی
۷۵ دام [دامب] (نزدیک سوغیانی)		الفیحه
۷۶ روستای عبدالرحمن (نزدیک پریا، خلیج شاهین ها)		صور
۷۷ جزیره بابا، بندر کراچی		الشیاع
۷۸ کراچی و دلتای ایندوس؛ کتی بوندل [کتی بندر]		رأس الحد
۷۹ کتی بوندل [کتی بندر]	۱۷	پاکستان
۸۰		غرب گوادر، جیوانی
		گنز

سکوی قاره‌ای را محتمل دانسته‌اند [۱۶]. لرزش و بالا آمدن آب در همان ساعت‌های اولیه پس از نیمه شب هشتم آذرماه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی (۲۸ نوامبر ۱۹۴۵) به وقت محلی رخ داد سیزده کشته در بمبئی هند گزارش شده است. مابقی جان باختگان از سواحل پاکستان امروزی گزارش شده‌اند که در آن زمان به دو ایالت بلوچی، بخشی از عمان و یک استان انگلیسی تعلق داشت. خسارات مالی نیز از ایران و عمان گزارش شده است. بر اساس فهرست نامه‌های زمین‌لرزه و سونامی، تعداد کل کشته‌شدگان آن حادثه بین چند صد تا ۴۰۰۰ نفر گزارش شده است [۱۵ و ۲۰].

امواج سونامی با منشأ محلی که موجب بیشترین تلفات در سرتاسر جهان می‌شوند [۲۴]، در سواحل دریای عرب نیز به عنوان یکی از مخاطرات طبیعی به شمار می‌آیند [۱۸]. منشأ اصلی این خطر منطقه فرورانش مکران است. این منطقه مرز فعال میان ورقه‌های همگرای زمین‌ساختی است که یکی از این ورقه‌ها با شیبی ملایم به سمت شمال در امتداد خط ساحلی ایران و پاکستان در دریای عرب به زیر ورقه دیگر فرورانده می‌شود. حاشیه دیگر این منطقه که رو به دریاست، با طول ۸۰۰ کیلومتر در امتداد پایینی شیب‌قاره‌ای قرار دارد (به نقشه زیر توجه شود). در امتداد این منطقه، هرجا که دچار گسیختگی شود، می‌تواند زمین‌لرزه‌هایی به بزرگی ۸٫۷ تا ۹٫۲ ایجاد کند [۲۳] و سونامی متعاقب آن در طول سواحل شمالی کشور عمان، جنوب‌شرق ایران، پاکستان و شمال‌غرب هندوستان می‌تواند تا ارتفاع ۱۰ متر رخ دهد [۸].

بدترین حالت ممکن برای زمین‌لرزه و سونامی مکران در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی (۱۹۴۵ میلادی) رخ داد. زمین لرزه ای، به بزرگی ۸٫۱، در نتیجه گسیختگی گسل در بخشی از شرق منطقه فرورانش مکران رخ داد که امروزه بخشی از سواحل پاکستان محسوب می‌شود [۵]. گسیختگی از برون‌کرانه "پاسنی" شروع و تا زیر "اورمره" امتداد یافت. برخی سونامی متعاقب این زمین‌لرزه را ناشی از زمین لغزش زیر دریایی می‌دانند [۵، ۱۱، ۱۹] و برخی نیز به دام افتادن امواج در منطقه



این جزوه برخی اطلاعات پایه را ارائه می‌دهد که می‌تواند در کاهش خطر سونامی در اطراف دریای عرب کمک کند. مصاحبه‌کنندگان و ویراستاران این اثر دو کاربرد عمده را برای گفته‌های شاهدان عینی پیش‌بینی می‌کنند.

نخست، این گزارش‌ها می‌تواند خطرات سونامی را روشن کند. محدوده‌های طغیان آب که توسط شاهدان عینی مشخص شده‌اند، می‌توانند برای واسنجی شبیه‌سازی منشأ سونامی و نقشه‌های خطر سونامی به کار آیند. در برخی موارد ارتفاع و فاصله این محدوده‌ها از خط ساحلی نقشه‌برداری شده است [۱۷] و در موارد دیگر هنوز این اندازه‌گیری‌ها در حال انجام است.

دوم این‌که، این گزارش‌ها می‌تواند به افزایش آگاهی در مورد سونامی بیانجامد. قصه‌هایی که از سونامی در یکی از جزایر اندونزی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بودند، جان هزاران نفر را طی سونامی ۱۳۸۳ هجری شمسی اقیانوس هند نجات دادند. طی یک برنامه آگاهی‌رسانی در پاکستان در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی، یکی از شاهدان عینی سونامی ۱۳۲۴ هجری شمسی مکران، خاطرات خود را از آن واقعه از طریق رادیو با مردم در میان گذاشت. امید است درک جامعه از خطرات سونامی منجر به نجات جان مردم ساحل‌نشین در طی سونامی بزرگ بعدی در دریای عرب شود.

این کتاب با گردآوری خاطرات ساحل‌نشینان مکران از فاجعه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، ابعاد خطرات سونامی مکران را روشن می‌کند. اغلب خاطرات در این کتابچه از افرادی که پیش از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به دنیا آمده‌اند، جمع‌آوری شده است. شواهد دیگری نیز از افراد جوان‌تر آمده است که نقل قول‌های بزرگتره‌هایشان را بازگو کرده‌اند. بسیاری از این گزارش‌ها سطحی بوده و شایعات در آن بی‌تاثیر نیست. با این حال برخی از این گزارش‌ها نیز دارای جزییات قابل توجهی بوده و با پدیده حافظه نور فلاش (پاسخ روان‌شناسانه [۲، ۳، ۴، ۲۱] و عصبی انسان [۶، ۲۲] به حوادث تکان دهنده) منطبق است.

مصاحبه‌ها از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ هجری شمسی به انجام رسیده است که به طور عمده در چارچوب طرح سازمان ملل بوده است [۱۳]. خلاصه اغلب نقل‌قول‌هایی که از ایران [۷ و ۱۷] و عمان [۱۱] ارائه شده است پیش از این در جاهای دیگر به چاپ رسیده است، حال آن‌که نقل قول‌ها از هند و پاکستان برای اولین بار در این گزارش ارائه می‌گردد. بیشتر گزارش‌های ارائه شده در این جزوه به سونامی سال ۱۳۲۴ مربوط است ولی شواهدی نیز از عوارض سونامی سال ۱۳۸۳ در اقیانوس هند (۲۰۰۴ میلادی) و سونامی کوچک سال ۱۳۹۲ دریای عرب (۲۰۱۳ میلادی) ارائه شده است [۹، ۱۲].

برخی از مصاحبه‌ها فیلم‌برداری شده است و تمامی آن‌ها در یادداشت‌های میدانی خلاصه‌برداری شده است. قطعات منتخبی از این فیلم‌ها و مصاحبه‌ها در نشانی اینترنتی <http://iopic.ioc-un-esco.org/1945makrantsunami/> بارگذاری شده‌اند. در این کتاب، ترجمه‌های مصاحبه‌کننده‌ها به انگلیسی برای حفظ یک‌پارچگی متن ویرایش شده و سپس به صورت نقل‌قول اول شخص بازنویسی شده‌اند.

مصاحبه‌ها بر اساس حروف انگلیسی تقسیمات کشورهای امروزی مرتب شده است و در هر کشور نیز مصاحبه‌ها به ترتیب از غرب به شرق چیده شده است. در فهرست مصاحبه‌کننده‌ها در صفحه عنوان، کشورها بر اساس تعداد گزارش‌های شاهدان عینی مرتب شده‌اند.

نقشه‌ی راهنمای منطقه در صفحه ج ، برخی از محل‌های کلیدی را نشان داده است. برای تمامی روستاها و مناطق مجاور آن‌ها نقشه راهنما تهیه نشده است. با این حال، این کتابچه چندین نقشه دوره‌ای از سواحل دریای عرب را که اکنون پاکستان نامیده می‌شود، ارائه نموده است. اغلب این نقشه‌های بازآفرینی شده مربوط به نقشه‌های توپوگرافی سال‌های پیش از ۱۳۲۴ هجری شمسی است، که توسط نقشه‌برداری هند مساحی شده است.



شیواجی بودا فوفندی
سن در هنگام مصاحبه: 81 سال

ناگهان حس کردیم که کشتی تا حد زیادی بالا آمد و شناور شد. آب در حدود سه متر بالا آمده بود. فکر کردیم که این باید یک مد غیر عادی یا یک طوفان باشد. ناخدا تصمیم گرفت که کراچی را ترک کند. او اول می‌بایست یک شناور دیگر را اجاره می‌کرد تا کشتی را به سمت بندر بکشد. خدمه آن کشتی به ما گفتند که در کراچی آب ناگهان بالا آمده است.

وقتی ما به ماندوی رسیدیم، موضوع را با مردم محلی در میان گذاشتیم. آن‌ها به ما گفتند که در هنگام جزر دریا در هشتم آذر، شاهد بالا آمدن آب بوده‌اند. آب ناگهان بالا آمده بود. آن‌ها تصور کرده بودند که بالا آمدن آب در اثر یک توفان در وسط دریا بوده است. آن‌ها گفتند که هیچ‌گونه خسارت مالی و جانی در آن حادثه رخ نداده است. گفتند که آب در حد دو تا دو و نیم متر بالا آمده ولی ارتفاع آب به "زون" نرسیده است. (زون در اصطلاح محلی مردم غرب هند به بالاترین حد مد می‌گویند که در ماه ژوئن (خرداد و تیر) در طول روز و در ماه اکتبر (مهر و آبان) در طول شب رخ می‌دهد). آب هرگز به دروازه‌های شهر ماندوی نرسید.

مصاحبه در سال ۱۳۹۳ هجری شمسی، در گجرات هندوستان، در نزدیکی دفتر گمرک بندر در ماندوی توسط سشاجلام سیرینی‌واسالو و نیلش بات از هند انجام شده است.

من در ۲۲ مرداد سال ۱۳۱۲ هجری شمسی (سیزدهم اوت سال ۱۹۳۳ میلادی) همین جا در ماندوی، به دنیا آمدم. پدرم ناخدای کشتی بود. وقتی من شش ماهه بودم او از دنیا رفت. خانواده‌ام قادر به پرداخت هزینه‌های مدرسه‌ام نبودند، به همین خاطر وقتی ده سالم بود در کشتی عمویم به نام لیلوانتی مشغول کار شدم. من جاهای زیادی را دیده‌ام، حتی برای موزامبیک و آفریقای جنوبی هم کالاهایی را از بندر "پربندر" در گجرات حمل کرده‌ام. در آن زمان هرگز واژه سونامی را نشنیده بودم، ولی از توفان‌های دریایی با امواج بزرگ، باران‌های سنگین، رعد و برق و بادهای قوی جان به در برده بودم. من در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۴ میلادی) به استخدام اداره بندر ماندوی در آمدم و در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی (۱۹۹۱ میلادی) بازنشسته شدم.

در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، من دوازده سال داشتم و بر روی کشتی دیگری به نام پارآسمانی کار می‌کردم. ناخدای آن کشتی فردی به نام آقای آناتلیلا کاشتا بود و صاحب کشتی هم فردی به نام آقای پاپاتلال هیرآلال بود. آن کشتی مسافرانی را از ماندوی به کراچی می‌برد و در هنگام بازگشت از کراچی به ماندوی کالا بار می‌زد.

یک روز بعد از این که ما به بندر کراچی رسیدیم و مسافرانی را که از ماندوی آمده بودند پیاده کردیم، تأخیری در بارگیری کشتی پدید آمد. مسئول بندر کراچی به ما گفت که ناچاریم دو روز منتظر بمانیم. به همین خاطر ناخدا به ما دستور داد تا کشتی را تمیز کنیم.

ما کشتی را به دهانه یکی از خورهای منطقه که "بابا" نام داشت بردیم. آن روز، روز هشتم آذر ماه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی بود. ساعت را به طور دقیق به خاطر نمی‌آورم ولی احتمالاً حدود ساعت ۸ صبح بود. منتظر بودیم تا مد فروبنشیند تا پایین برویم و زیر بدنه شناور را تمیز کنیم. بعضی کارها را تکمیل کردیم و حدود ساعت ۱۱ همه خسته و کوفته از شناور بالا رفتیم و برای استراحت به سمت آشپزخانه کشتی رفتیم.

خانم خیری

سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



ملا بخش افراز

سن در هنگام مصاحبه: 60 سال
تاریخ تولد پس از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی

پدرم برای من تعریف می‌کرد که هفت سال پیش از تولد من یک توفان غیر معمول در پزم رخ داد. او می‌گفت که دو یا سه موج بزرگ در حدود ساعت هشت و نیم صبح به پزم رسید و چندین یکدار (قایق چوبی سنتی) را از میان برد. او می‌گفت که کسی در اثر آن حادثه کشته یا زخمی نشده است.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری شمسی در بندر پزم توسط محمد آفرین و حمزه غفاری انجام شده است.

حدود ساعت ۶ صبح بود و همسرم برای ماهیگیری به دریا رفته بود که دیدم آب دریا در حال بالا آمدن است. من نگران همسرم شدم و تصمیم گرفتم که به سمت لنگرگاه بروم. ولی نتوانستم به آن جا برسم زیرا آب دریا بالا آمده بود. در آن زمان ما نزدیک ساحل زندگی می‌کردیم ولی بعد از این اتفاق تصمیم گرفتیم کمی از ساحل دور شویم و به جایی که الان زندگی می‌کنیم نقل مکان کردیم زیرا محلی که در آن زندگی می‌کردیم کاملاً توسط سونامی از میان رفت.

مصاحبه به زبان فارسی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در گشمی (سورگلم) توسط هرمان فریتز و فاطمه پهلوان انجام شده است.

عبداللطیف کوهی
سن در هنگام مصاحبه: 77 سال



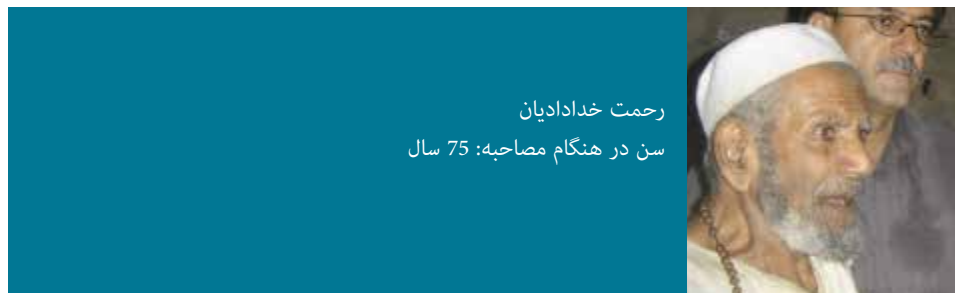
وقتی من شش یا هفت سال سن داشتم، در شروع زمستان سه موج بزرگ حدود ساعت ۸ صبح به ساحل برخورد کردند. پنج یکدار (قایق چوبی سنتی) در لنگرگاه کنارک غرق شد. مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری شمسی در کنارک توسط محمد آفرین و حمزه غفاری صورت گرفته است.

گلگزار خالقی راد
سن در هنگام مصاحبه: حدود 80 سال



در آن زمان حدود ۲۰ سال سن داشتم. من برای خواندن نماز صبح به مسجد رفته بودم که آب دریا به داخل آمد. آب پنجره‌ها را شکست و چند نفری در اثر آن حادثه زخمی شدند ولی کسی کشته نشد. چند هفته بعد من به پاسنی و اورمره [در پاکستان] رفتم و دیدم که در آن جا همه چیز نابود شده است.

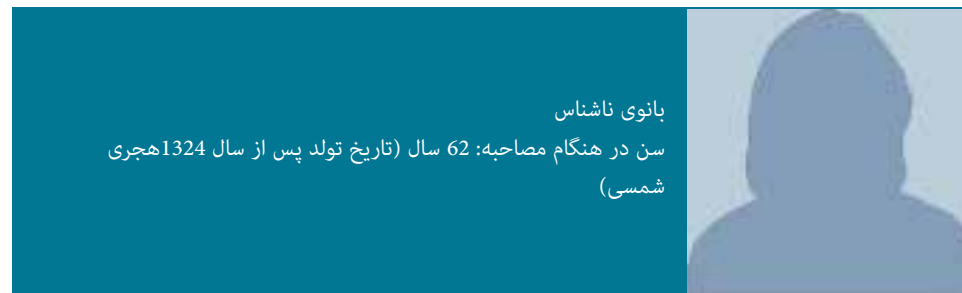
مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در کنارک توسط امیل اوکال و محمدعلی حمزه صورت گرفته است. مصاحبه کنندگان بر اساس گزارش ارائه شده از رسیدن آب به مسجد، ارتفاع آب را حدود ۳/۰۵ متر بالاتر از سطح آب دریا تخمین زده و نفوذ آب به خشکی را حدود ۵۲ متر اندازه‌گیری نموده اند.



رحمت خدادادیان
سن در هنگام مصاحبه: 75 سال

در آن زمان چابهار یک روستای کوچک بود. امواج در حدود ساعت سه و نیم صبح به داخل خلیج چابهار وارد شد. آب تا جایی که امروز بانک ملی چابهار قرار دارد رسید. پدرم می‌گفت که حدود ۲۰۰ سال قبل در هندوستان هم امواج بعد از یک زمین لرزه ایجاد شده و در جاهای زیادی طغیان کرده است.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در چابهار توسط امیل اوکال، جواد قاسم زاده و محمدعلی حمزه صورت گرفته است. مصاحبه‌کنندگان بر اساس گزارش ارائه شده از رسیدن آب به محل بانک ملی چابهار، ارتفاع آب را حدود ۲/۶۵ متر بالاتر از سطح دریا تخمین زده و طغیان آب به درون خشکی را حدود ۳۶۷ متر از خط ساحلی اندازه‌گیری نمودند.



بانوی ناشناس
سن در هنگام مصاحبه: 62 سال (تاریخ تولد پس از سال 1324 هجری شمسی)

پدرم مشاهده کرده بود که آب در امتداد کانال روستای تیس بالا آمده بود.

مصاحبه در تاریخ ۱۸ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در کنارک توسط امیل اوکال و محمدعلی حمزه صورت گرفته است. مصاحبه‌کنندگان ارتفاع آب را حدود ۱/۶۵ متر بالاتر از سطح آب دریا تخمین زده و نفوذ آب به خشکی را حدود ۱۲۸۹ متر اندازه‌گیری نموده اند.

■ رمین

دادالله آفرین
سن در زمان مصاحبه: 82 سال



بانوی ناشناس
سن در هنگام مصاحبه: 78 سال



در حدود ساعت ۸ صبح، دریا در پسابندر، بریس، لیپار، رمین، چابهار و تیس به ناگاه پایین رفت. بعد آب برگشت. این اتفاق دو یا سه بار دیگر هم رخ داد. روستای بریس کاملاً توسط آب پوشیده شد. با این حال کسی در آن حادثه کشته نشد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری شمسی در رمین توسط محمد آفرین و حمزه غفاری انجام شده است.

وقتی که امواج عظیمی آمد و کلبه‌هایی را که نزدیک ساحل بود با خود برد، من حدود ۱۳ سال داشتم. آب تعدادی از ساکنان را با خود برد و هیچ کس آنها را پیدا نکرد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در چابهار توسط امیل اوکال، جواد قاسم زاده و محمدعلی حمزه صورت گرفته است. به نظر می‌رسد، این گزارش نخستین گزارش از مرگ افراد در اثر سونامی سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در غرب گواتر باشد.

دادشاه دادشاه پور
سن در هنگام مصاحبه: 78 سال



غلامحسین دادشاه پور
سن در هنگام مصاحبه: 73 سال



در زمان کودکی من، امواج بزرگی موجب از میان رفتن ۱۵ یکدار (قایق چوبی سنتی) شدند ولی کسی کشته یا زخمی نشد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری شمسی در رمین توسط محمد آفرین و حمزه غفاری انجام شده است.

من در آن زمان در ابتدای نوجوانی بودم و در لیپار (۸ کیلومتری شرق رمین) زندگی می‌کردم. صبح زود سه موج بزرگ سنگ‌هایی را از دریا به سمت خاکریز در دهانه رودخانه لیپار آورد. بعدها آن سنگ‌ها زیر ماسه‌ها مدفون شدند. آب در امتداد این رودخانه وارد شد و تا سه یا چهار کیلومتر پیشروی کرد. به علاوه، ارتفاع آب در شرق رمین به حدی بالا آمد که تا بالای صخره‌های آن منطقه رسید. این صخره‌ها از قبل [قبل از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی] آنجا بودند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۱ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در رمین و لیپار توسط امیل اوکال و محمدعلی حمزه صورت گرفت. مصاحبه کنندگان بر اساس گزارش ارائه شده در لیپار، ارتفاع آب را حدود ۲/۸۰ متر بالاتر از سطح آب دریا تخمین زده و طغیان آب به درون خشکی را حدود ۵۴۰ متر از خط ساحلی اندازه گیری نمودند. آنها در محل تخته سنگ‌هایی که جابجاشدن آنها مشاهده شده بود، تخمین زدند که آب تا ارتفاع ۷/۱۵ متر پاشیده شده است. شاهدان عینی دیگر گزارش جابجا شدن تخته سنگ‌ها در سونامی ۱۳۲۴ را تصدیق کردند.

خليل طاهرات
سن در هنگام مصاحبه: 82 سال



خالد بلوچ
سن در هنگام مصاحبه: بين 80 تا 90 سال

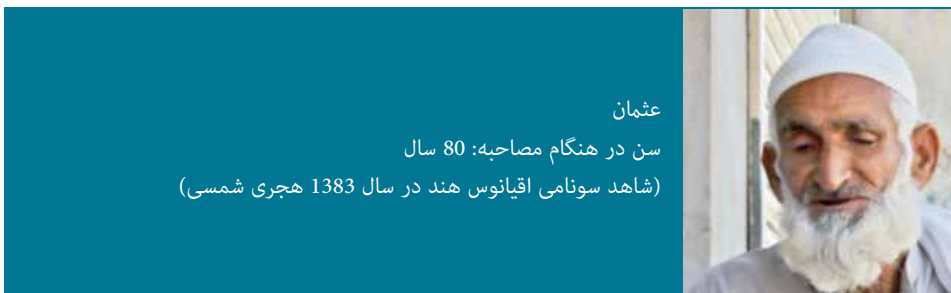


سه موج بزرگ آمد و آب به برخی خانه های ساحلی و همینطور به مسجدی که در کنار ساحل و در غرب روستا قرار داشت، رسید.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در بريس توسط امیل اوکال، محمدعلی حمزه و جواد قاسم زاده صورت گرفته است. مصاحبه کنندگان تا مسجد بريس را پیمایش نمودند و بر اساس آن ارتفاع آب را حدود ۵/۶۰ متر بالاتر از سطح آب دریا و طغیان آب به درون خشکی را حدود ۲۱۲ متر از خط ساحلی اندازه گیری نموده اند.

در آن زمان من حدود ۱۰ ساله بودم و امروز حدود هشتاد یا نود سال سن دارم. حدود ساعت ۱ بعد از نیمه شب زلزله ای را حس کردم. سه یا چهار ساعت بعد سه موج بزرگ آمد. کشتی هایی که در لنگرگاه لنگر انداخته بودند از جا کنده شدند و به هم برخورد کردند. تا آن زمان نه پدرم و نه پدر بزرگم تجربه چنین اتفاقی را نداشتند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در بريس توسط امیل اوکال، محمدعلی حمزه و جواد قاسم زاده انجام شده است.

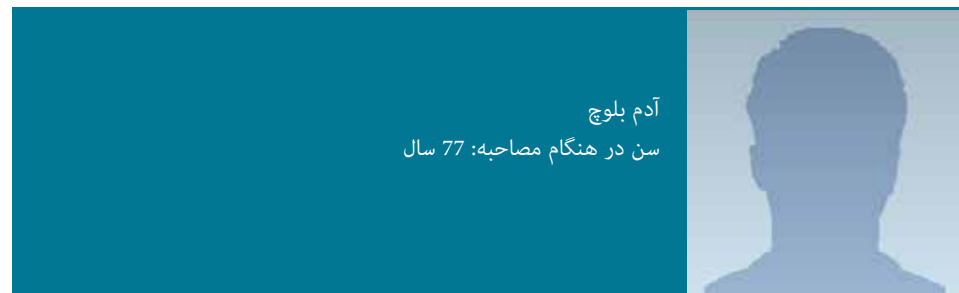


عثمان
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال
(شاهد سونامی اقیانوس هند در سال 1383 هجری شمسی)

هشت تا ده سال پیش ما در یک لنج در نزدیکی پسابندر بودیم. ناگهان دریا عقب نشینی کرد و قایق بر بستر دریا قرار گرفت. کمی بعد سطح آب دوباره بالا آمد. این اتفاق چند بار تکرار شد و قایق ها در اثر برخورد با یکدیگر و همین طور در اثر برخورد با بستر دریا از میان رفتند. آب دریا در حدود ۱۵۰۰ متر از خط ساحلی عقب نشینی کرد. حدود یک ساعت طول کشید تا دریا به حالت عادی برگردد. مدتی بعد ما فهمیدیم که این اتفاق به علت زمین لرزه و سونامی در اندونزی بوده است.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/4>



آدم بلوچ
سن در هنگام مصاحبه: 77 سال

در آن زمان من دوازده سال داشتم. هیچ کس در روستا زمین لرزه ای را حس نکرد. سه موج بزرگ در حدود ساعت ۴ صبح به قایق ها برخورد کرد. آب تا نیمه های تپه ای که روستا بر آن بنا شده، بالا رفت. در شمال شرق روستا و در نزدیکی جاده به سمت گواتر، آب در تمامی آن کفه و تا پای تپه ها پیشروی کرد و شاید در حدود ۶۶۰ متر در ساحل و تا حدود ۱۰ متر از سطح دریا آب بالا آمد. آب همچنین در امتداد رودخانه (وادی) تا حدود ۱۰ کیلومتر در داخل خشکی نفوذ کرد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۸۹ هجری شمسی در پسابندر توسط امیل اوکال، محمدعلی حمزه، جواد قاسمی و راننده پژوهشگاه ملی اقیانوس شناسی و علوم جوی انجام شده است. مصاحبه کنندگان بر اساس گزارش ارائه شده در مورد محدوده نفوذ آب تا پای تپه ای که روستا بر آن بنا شده، ارتفاع آب را حدود ۱۳/۹ متر بالاتر از سطح آب دریا و حدود ۶۱ متر از خط ساحلی اندازه گیری نموده اند.

حاجی صالح توربو
سن در زمان مصاحبه: 65 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



پدرم برای من درباره حادثه‌ای که در حدود ۷۰ سال پیش رخ داده بود، صحبت می‌کرد. او می‌گفت که سه موج بزرگ که هر یک به بلندی تیر چراغ برق بودند به دیواره سواحل سنگی پسابندر برخورد کردند. بر اثر برخورد امواج به دیواره ساحل، آب به داخل روستا پاشید ولی کسی کشته نشد.

مصاحبه به زبان فارسی در ۲ شهریور ۱۳۸۷ هجری شمسی در پسابندر توسط عبدالمجید نادری انجام شده است.

حاجی پیربخش پسابندری
سن در زمان مصاحبه: 85 سال



به یاد می‌آورم که در حدود ساعت شش یا هفت صبح دو موج بزرگ با حدود هفت تا هشت متر ارتفاع به ساحل پسابندر برخورد کردند. حدود ۱۰ تا ۱۵ یکدار (قایق چوبی سنتی) از میان رفت که یکی از آن‌ها به حاج اسماعیل، کدخدای ده، تعلق داشت. امواج قایق‌های زیادی را تا دویست متر داخل خشکی جابجا کردند. به یاد دارم که مردم از این واقعه وحشت کرده بودند و بز و گوسفند و گاو قربانی می‌کردند. خسارات زیادی به بار آمد ولی خدا را شکر کسی کشته یا زخمی نشد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۱۴ میلادی در پسابندر توسط محمد آفرین و حمزه غفاری صورت گرفته است.

دوست محمد کلمتی
سن در هنگام مصاحبه: 65 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



خویشاوندان من در پیشکان (پیشوکان، در غرب گوادر پاکستان) به من گفته‌اند که این حادثه در ساعات ابتدایی صبح و در هنگام نماز صبح رخ داده است. آن‌ها می‌گویند که سه موج بزرگ به خلیج گواتر وارد شد و آب تا حدود ۱۰ متر بالا آمد. آن‌ها درباره این که آیا کسی در آن حادثه کشته شده یا نه چیزی نمی‌دانند ولی به یاد می‌آورند که قایق‌های ماهیگیری بسیاری خسارت دیده است.

مصاحبه به زبان بلوچی در ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ هجری شمسی در هُنه توسط محمد آفرین و حمزه غفاری انجام شده است.



عبدالله بن سعید السینانی
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 85 سال

هنگامی که من بین هشت تا ده سال سن داشتم، یک سیل بزرگ از هند به سوی ما آمد. پدر و مادر من بسیار نگران شدند و از آن پس هرگز به من اجازه ندادند که دریانورد شوم، تا در حد امکان از هندوستان دور بمانم. سپس من تصمیم گرفتم تا در سن ۱۲ سالگی ماهیگیر شوم، فقط در نزدیکی ساحل ماهیگیری می‌کردم ولی بعدها سفرهایی به بحرین و کویت داشتم. من چهار توفان شدید را در طول زندگی خود به یاد می‌آورم: یکی خیلی پیش از ازدواجم، یکی پس از ازدواجم و یکی پس از آن که تمامی بچه‌هایم را داشتم!

مصاحبه در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در قوریات انجام شده است.



رشید ناصر
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 70 سال

یک سیلاب از سوی هندوستان به این‌جا رسید ولی چیزی را ویران نکرد. آب تا حدود دیوارهای یک خانه (حدود سه متر) بالا آمد ولی پس از آن بدون این‌که خرابی به بار بیاورد عقب نشینی کرد.

مصاحبه در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در الذباب انجام شده است.

ناصر حمد خلفان جمعه الحسینی
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 75 سال



شغیل موسی
سن در هنگام مصاحبه: نزدیک به 70 سال



من از بالا آمدن آب بدون این که طوفانی رخ داده باشد، چیزهایی به یاد دارم. ما همیشه شب هنگام قایق هایمان را به روی ساحل می آوردیم تا مبادا هنگامی که خواب هستیم در اثر طوفان قایق هایمان از دست برود. ما در قایق هایمان خواب بودیم که بدون این که باد یا طوفانی رخ داده باشد، آب دریا بالا آمد. آب به داخل خشکی وارد شد. آب تا قبرستانی که الان روبروی ما قرار دارد، بالا آمد و تا جایی که الان ما نشسته ایم (یک قهوه خانه) رسید.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در فَنس انجام شده است.

ما با کشتی از عمان به هند و بالعکس سفر می کردیم. برخی وقت ها باد به قدری قدرت داشت که می توانست ما را در طی شش روز تا رأس الحد بازگرداند. در غیر این صورت این سفر ممکن بود تا یک ماه به طول بیانجامد.

پیشینیان من درباره طوفانی صحبت می کردند که حدود ۲۰۰-۳۰۰ سال پیش رخ داده بود که به اندازه طوفان گونو* قدرتمند بود. در طی زندگی من طوفانی به این اندازه قدرتمند رخ نداده است. یک سیلاب عظیم از سوی هندوستان به عمان آمد، سیلابی که از دریا گذشت و به سواحل عمان رسید. پس از آن طغیان، به مدت پانزده روز آب دریا و آب وادی** با هم مخلوط شده بودند. تا پانزده روز ما می توانستیم ماهی های دریا را در وادی بیابیم.

مصاحبه در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در مَاح انجام شده است.

* طوفان گونو، ۱۱ تا ۱۷ خرداد ۱۳۸۶ هجری شمسی، قویترین طوفان استوایی ثبت شده در دریای عرب است.

** وادی به مسیلهایی گفته می شود که تا دریا امتداد دارند و به جز در موارد بارندگی خشک هستند.

■ شاب - تیوی



محمد بن علی بن سرهان المَقَامِی
سن در هنگام مصاحبه: 66 سال

من در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی یا دیرتر به دنیا آمدم. خانواده من کشاورزانی بودند که در نزدیکی کوهستان زندگی می‌کردند، ولی من به صیادی روی آوردم. من درباره دو حادثه چیزهایی می‌دانم: یکی درباره "وادی بلوخی" و دیگری درباره حادثه "موج" است. من در هیچ یک از دو مورد شاهد عینی نبوده‌ام و آنچه به خاطر می‌آورم چیزهایی است که از روستاییان شنیده‌ام. درباره حادثه "موج" باید بگویم که این واقعه در حدود اوایل دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی رخ داد ولی تاریخ دقیق آن را نمی‌دانم. مردم درباره این که چگونه آب زمین را شخم زد صحبت می‌کردند. این که چگونه زنان تا انتهای وادی برای یافتن آب شیرین می‌رفتند ولی موفق به یافتن آب نمی‌شدند، زیرا آب شور دریا وارد وادی شده بود. آنچه عجیب بود آن بود که زنان صدف خوراکی و ماهی ساردین را در جایی که قبلاً آب شیرین یافت می‌شد، می‌یافتند.

مصاحبه در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۰ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در شاب تیوی انجام شده است.

* وادی به مسیلهایی گفته می‌شود که تا دریا امتداد دارند و به جز در موارد بارندگی خشک هستند.

■ الفیحه



سعید بن سلیم بن مساعد السعدی
سن در هنگام مصاحبه: 86 سال

من داستان دختر یک قاضی را به یاد می‌آورم. او در قلحعات دزدیده یا کشته شد و این باعث نزول عذاب الهی بر شهر شد. خداوند موج عظیمی را فرستاد که بدون طوفان آمد. این واقعه باید حدود ۱۰۰ سال پیش رخ داده باشد.

موج عظیم دیگری نیز بدون طوفان رخ داد. آن موج به روستایی که در پای وادی* در پشت سر ما قرار دارد، رسید. این واقعه در حدود ۴۰ یا ۵۰ سال پیش رخ داد.

مصاحبه در تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۳۹۱ هجری شمسی در الفیحه توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در الفیحه انجام شده است.

* وادی به مسیلهایی گفته می‌شود که تا دریا امتداد دارند و به جز در موارد بارندگی خشک هستند.

سید الحمید
سن در هنگام مصاحبه: 86 سال



من در هنگام وقوع سونامی ۱۶ سال سن داشتم و در صور زندگی می‌کردم. تقریباً در تمامی عمرم به عنوان ناخدای کشتی، از عمان به کراچی و بمبئی خرما می‌بردم.

ماه یازدهم یا دوازدهم سال بود. به یاد دارم که سونامی در حدود ساعت ۴ صبح شروع شد. اول آب حدود ۵۰ تا ۶۰ متر عقب رفت. سپس سه موج با فاصله نیم ساعت از یکدیگر آمد. ارتفاع امواج حدود دو تا سه متر بود.

قایق‌های کوچک تا نزدیکی خانه ما بر آب شناور بودند و خانه ما را تا ارتفاع نیم متر آب فرا گرفت. وقتی اولین موج عقب نشینی کرد من به سمت دریا دویدم ولی موقعیت وحشتناکی بود و من ناچار به سمت خانه فرار کردم، سپس موج بعدی آمد. چیز غیر معمولی بود، من تا آن زمان و حتی پس از آن نیز چنین چیزی ندیده بودم. من طوفان‌هایی را به یاد می‌آورم که هر ده تا پانزده سال در این منطقه رخ می‌دهد.

در صور هیچ خسارت جانی وارد نشد. قلحعات نیز تحت تأثیر این واقعه قرار گرفت ولی نه به اندازه صور.

مصاحبه به زبان اردو در مسقط توسط دین محمد کامار و غزاله نعیم انجام شده است.

ذوبیت بن خمیس بن فرج العلوی
سن در هنگام مصاحبه: حدود 75 سال



در بمبئی تلگرافی از صور دریافت کردیم. آن تلگراف توسط بانیان (بنکداران هندی) که در صور زندگی می‌کردند، ارسال شده بود. آن تلگراف می‌گفت که دو موج موجب آب گرفتگی زمین [در صور] شده است. بعدها من دریافت‌م که یک موج در حدود ساعت ۲ بامداد، وقتی که همه خواب بودند، آمده است. آن موج مردم را بیدار کرده بود. آن‌ها پیش از رسیدن موج دوم به سوی ارتفاعات فرار کرده بودند. این موج کشتی‌های چوبی با اندازه متوسط را که "ذو" نامیده می‌شوند، با خود به داخل ساحل برده بود.

من به یاد می‌آورم که مردم می‌گفتند که [در هنگام سونامی] دریا شروع به خشک شدن کرد و خودم هم یادم هست که در آن زمان دریا نسبت به امروز در فاصله دورتری قرار داشت. در آن زمان رسوباتی که در اطراف خانه‌ها و در نزدیکی ساحل وجود داشت نرم‌تر بود به‌طوری‌که ما می‌توانستیم بدون استفاده از زیرانداز بر روی زمین بخوابیم. ولی از آن زمان این وضعیت فرق کرده است. در آن زمان مردم می‌توانستند همه چیز را در شب بیست و نهم ماه که همه جا تاریک است، به خوبی ببینند. ("شب بیست و نهم" به آخرین شب ماه قمری گفته می‌شود که ماه قابل رویت نیست، هلال ماه نو).

من چیزی درباره این‌که آیا در هنگام خیزاب باران هم می‌باریده یا نه به یاد نمی‌آورم، ولی مردم در کپرهایی که از برگ خرما درست می‌شد، زندگی می‌کردند و می‌توانستند وقوع یک طوفان را پیش‌بینی کنند. آن‌ها حتی در شب می‌توانستند ابرهای طوفان‌زا را ببینند و حتی می‌توانستند صدای باد را خیلی زود بشنوند تا با وسایل زندگی خود به کوهستان پناه ببرند. من از این‌که مردم در هنگام آمدن موج در ساعت ۲ بامداد خواب مانده بودند، تعجب می‌کنم. پس از آمدن موج اول، اگر بارانی می‌آمد آن‌ها بلافاصله برای یافتن سرپناه به کوهستان می‌رفتند.

مصاحبه در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۰ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت انجام شده است.

■ الشیاع

حمد بن سلیم بن مسلم الامری
سن در هنگام مصاحبه: نزدیک به 60 سال
(متولد پس از 1324 هجری شمسی)



احمد موسام جمعه العلوی
سن در هنگام مصاحبه: نزدیک به 60 سال



طوفان گونو* و فِت** تنها طوفان‌هایی هستند که من به یاد می‌آورم. با این حال من شنیده‌ام که آب دریا بدون وجود هرگونه طوفانی به خشکی وارد شده است. من شنیدم که آب به تدریج بالا آمده و تا فواصل زیادی در درون خشکی پیشروی کرده و به ناگاه بازگشت کرده و هیچ خسارتی وارد نکرده است.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپرت در الشیاع انجام شده است.

*طوفان گونو، ۱۱ تا ۱۷ خرداد ۱۳۸۶ هجری شمسی، قویترین طوفان استوایی ثبت شده در دریای عرب است.

**طوفان فِت، ۹ تا ۱۷ تیر سال ۱۳۸۹ هجری شمسی، طوفان استوایی مخربی بود که در دریای عرب شکل گرفت.

من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در همین خانه زندگی می‌کردم. آب در هنگام شب و پیش از اذان صبح وارد خانه شد. آب در حدود ۶۰ سانتی‌متر از کف خانه بالاتر آمد. در طول شب حادثه هیچ بادی نمی‌وزید و هیچ کس لرزشی را در زمین حس نکرد.

مصاحبه به زبان عربی در تاریخ اول خرداد ۱۳۸۷ هجری شمسی توسط امیل اوکال و عبدالرحمن الحرثی در صور انجام شده است.

علی بن سعید بن رشید الامری
سن در هنگام مصاحبه: 60 سال یا بیشتر
(متولد پس از 1324 هجری شمسی)



بدترین حوادثی که من در طول عمرم دیده ام طوفان گونو* و فت** بوده‌اند. در این منطقه قایق‌ها معمولاً در خورجرامه لنگر می‌اندازند و تا وقتی که قایق‌ها در این خور هستند از طوفان در امان هستند.

من شنیده‌ام که یک وقتی آب دریا بدون این‌که طوفانی رخ دهد وارد خانه‌های نزدیک ما شده است. زنان پیری که در آن خانه‌ها زندگی می‌کردند بسیار ترسیده بودند ولی خسارت جدی وارد نشده بوده است.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۱ هجری شمسی توسط نورا البلوشی، گوستا هافمن و آنا راپتردر در رأس الحد انجام شده است.

*طوفان گونو، ۱۱ تا ۱۸ خرداد ۱۳۸۶ هجری شمسی، قوی‌ترین طوفان استوایی ثبت شده در دریای عرب است.

**طوفان فت، ۹ تا ۱۷ تیر سال ۱۳۸۹ هجری شمسی، طوفان استوایی مخربی بود که در دریای عرب شکل گرفت.

حیدر (پسر دوشنبه)
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



من جوان بودم، هنوز سبیل نداشتم. در اینجا در جیوانی زلزله حس نشد ولی دریا حالت عادی نداشت. زلزله در پاسنی خیلی شدید بود.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان در جیوانی انجام شده است.

حاجی عبدالعلیم
سن در هنگام مصاحبه: بین 80 تا 90 سال



من درباره زمین لرزه و خرابی‌های پاسنی شنیده‌ام ولی چنین چیزی را درباره جیوانی به یاد ندارم.

ما پارسال زلزله ای را در این جا حس کردیم (اشاره او به زلزله آواران در تاریخ دوم مهر سال ۱۳۹۲ هجری شمسی است). من شنیده بودم که جزیره‌ای در نزدیکی گوادر پدید آمده است. کمی بعد خودم آن جزیره را دیدم. آن جزیره به خوبی از جاده قابل مشاهده است.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان در جیوانی انجام شده است.

حاجی علی
سن در هنگام مصاحبه: بین 80 تا 90 سال



از خود محافظت کنیم ولی بسیاری از ما در مسجد نماز خواندیم و دعا کردیم تا شاید خداوند ما را از هرگونه خسارتی محافظت بفرماید.

در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی من نمی‌دانستم که این پدیده چه نام دارد بلکه فکر می‌کردم این باید یک نوع غیرمعمولی از طوفان دریایی باشد. سه یا چهار سال پیش یک برنامه آموزشی درباره سونامی [تحت نظر برنامه توسعه سازمان ملل متحد] برگزار شد و بنابراین الان می‌توانم آن حادثه را درک کنم.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در حیوانی توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/7>

من در هنگام آن حادثه کمتر از بیست سال سن داشتم. من در یک کشتی کوچک باربری کار می‌کردم و در حال بازگشت به حیوانی پس از شش ماه یا یک سال دوری از خانه بودم. در هنگام وقوع حادثه من نزدیک کراچی در "بندر غاس" بودم.

به یاد دارم که زمین لرزه مهیبی در زمان انگلیسی‌ها و پیش از تأسیس پاکستان به وقوع پیوست. من در دریا بودم و زلزله را حس نکردم ولی دیدم که دریا به هم ریخت. سپس دریا به طرز عجیبی عقب رفت و دوباره به جلو آمد و سه بار این مسئله تکرار شد. قایق‌ها به هم برخورد کردند و از میان رفتند. این حادثه در هنگام صبح روی داد ولی یادم نیست که دقیقاً چه زمانی و برای چه مدتی طول کشید.

وقتی ما درباره زمین لرزه و امواج مطلع شدیم تصور کردیم که "کنز" و "سوربندر" (شهرهای نزدیک حیوانی) باید نابود شده باشند. بنابراین وقتی فهمیدیم که هر دو شهر در امان بوده‌اند، تعجب کردیم. وقتی به "حیوانی" رسیدم مردم به من درباره سه موج گفتند. این موج‌ها به شهر نرسیده بودند زیرا شهر بر ارتفاعات ساخته شده است.

من پاسنی را بعد از زمین لرزه و آمدن امواج دیدم و از خرابی‌هایی که حاصل شده بود، شگفت زده شدم. فقط یک مسجد باقی مانده بود و بقیه شهر با خاک یکسان شده بود. مردم در پاسنی درباره کشته شده‌ها برایم گفتند ولی تعدادی را که به من گفتند، به یاد ندارم.

پیش از آن واقعه من هرگز چنین زمین لرزه یا چنین امواجی را تجربه نکرده بودم. ولی اخیراً در سال ۱۳۸۳ و ۱۳۹۲، جلو و عقب رفتن دریا را مشابه آنچه در ۱۳۲۴ هجری شمسی رخ داده بود، مشاهده کردم.

بعد از زلزله سال ۱۳۹۲ دریا به مدت ۲ ساعت عقب رفت. یکی از افراد محلی در حیوانی این واقعه را با دوربین خود ضبط کرده است. ما نگران این رفتار غیرمعمول دریا شدیم. ما نمی‌توانستیم

محمد رحیم
تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی



علی محمد
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



سه یا چهار ماه پیش، در فصل صید میگو، ما زلزله آواران را در این جا در حیوانی تجربه کردیم. دریا آرام بود ولی سه یا چهار ساعت بعد ما دیدیم که امواجی به سوی ساحل در حرکتند. دریا ۱۰ تا ۱۲ بار پسروی و پیشروی کرد.

من حدس زدم که این اتفاق یک سونامی است، زیرا ما آموزش‌هایی را درباره سونامی از طریق سازمان‌های مردم نهاد دریافت کرده بودیم. به علاوه من چند سال پیش در یک کارگاه آموزشی بین‌المللی درباره مخاطرات ساحلی شرکت کرده بودم. در طی این کارگاه‌های آموزشی ما یاد گرفتیم که یک زلزله قوی و سونامی در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در سواحل مکران رخ داده است.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در گنز توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

من حدود ۵ سال داشتم. آن زمان دوره خان کلات بود و هنوز کشور پاکستان تأسیس نشده بود. شهر گنز در آن زمان دورتر از ساحل بنا شده بود و یک گوداون (سایه‌بان) در محلی که الان ما ایستاده‌ایم وجود داشت.

من در خانه خوابیده بودم و چیزی از زمین‌لرزه به یاد ندارم. وقتی صبح از خواب بیدار شدم، مردم از نابودی تمامی قایق‌ها می‌گفتند. بعضی از آن‌ها به هم برخورد کرده و خراب شده بودند و برخی را هم آب با خود برده بود.

[من شنیدم که] ابتدا سطح آب دریا پایین آمده است و بعد سه موج که ارتفاع‌شان از خانه‌ها هم بلندتر بوده به سمت ساحل آمده اند. ولی آب تا خانه‌های روستا پیشروی نکرده بود.

[من فهمیدم که] گوادر، پاسنی و سایر مناطق تحت تأثیر زلزله سال ۱۳۲۴ هجری شمسی قرار گرفتند ولی پاسنی بیش از بقیه تحت تأثیر قرار گرفت. کسانی که در دریا بودند می‌گفتند که آن‌ها زلزله را حس نکرده بودند و وقتی خرابی‌ها را دیده بودند، شگفت زده شده بودند.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در گنز توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iitic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/8>

حاجی احمد (پسر خیر محمد)
سن در هنگام مصاحبه: 90 سال



موسی دادشاه
سن در هنگام مصاحبه حدود صد سال



آن زمان دوره سلطان مسقط در پشوکان و گوادر بود. من حدود ۱۶ یا ۱۷ سال سن داشتم و هنوز ازدواج نکرده بودم. فکر کنم تابستان بود. نه بارانی، نه بادی و نه طوفانی بود. زلزله در سپیده دم (غماز صبح) روی داد. بعد از آن من دیدم که دریا چیزی حدود ۲۰۰ متر یا بیشتر عقب رفت. سپس امواجی به سمت ساحل آمدند که با امواج معمولی تفاوت داشتند. امواج حدود یک ساعت و نیم بعد از وقوع زلزله شروع شدند. سه موج بزرگ آمد. دریا بالا آمد و در نزدیکی ساحل بالاتر هم آمد. موج ها یکی پس از دیگری آمدند. این حادثه حداقل نیم ساعت طول کشید.

در پشوکان خرابی زیادی به بار نیامد. اغلب خانه ها از چوب و نمذ ساخته شده بود و بر روی ارتفاع قرار داشتند. ولی قایق ها به هم برخورد کردند و نهرهایی بر روی ساحل توسط آب دریا به وجود آمد.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در پشوکان توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/12>

در آن زمان من هنوز سبیل نداشتم. من به عنوان یک ملوان کار می کردم. زلزله پیش از تشکیل پاکستان، در زمان انگلیسی ها و مسقط روی داد [منطقه گوادر جزئی از عمان بود]. زلزله در سپیده دم (غماز صبح) روی داد. من در خانه به همراه خانواده ام خواب بودم تا این که کسی ما را بیدار کرد. تکان های زمین خیلی شدید بود. ابتدا دریا عقب رفت و بعد با امواج عظیمی دوباره برگشت. یک جزیره در دریا پدید آمد. من به همراه دوستی به نام "دادمین" برای دیدن آن جزیره رفتیم. تعداد زیادی ماهی مرده روی سطح جزیره بود. من چیزی از کمک های دولتی به یاد ندارم.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در پشوکان توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/10>

خدا بخش (پسر قدیر بخش)
سن در هنگام مصاحبه: 90 سال



طوفان سال ۱۳۲۴ هجری شمسی نهرهایی را در جایی که ما از آن زمان قایق‌هایمان را از آنجا می‌آوریم، ایجاد کرد. طوفان همچنین قایق‌ها را از میان برد. آب به پیشوکان نرسید زیرا در ارتفاع قرار داشت [بیش از ده متر بالاتر از سطح دریا قرار دارد]. ارتفاع امواج چیزی در حدود هشت تا ده متر بود. جزیره‌ای که در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی پدید آمد کمی کوچک‌تر از جزیره جدید بود [جزیره جدید در اثر زلزله آواران به وجود آمد]. محل تشکیل هر دو جزیره یکی است. من خودم جزیره‌ای را که در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی تشکیل شده بود از نزدیک دیدم. من گل و خاک آلوده به نفت را در جزیره دیدم.

این مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی پیشوکان توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/11>

زمین‌لرزه و طوفان در زمان سلطنت مسقط و حدود ۱۲ یا ۱۳ سال پیش از این که گوادر بخشی از پاکستان شود، رخ داد. فکر می‌کنم زمستان بود.

وقتی زلزله رخ داد من در خانه بیدار بودم و نزدیک سپیده دم (غماز صبح) بود. من در آن روز برای ماهیگیری به دریا نرفته بودم. اغلب مردم خواب بودند زیرا آن واقعه صبح خیلی زود اتفاق افتاد، ولی آن‌هایی که مثل ما از خواب بیدار شده بودند تکان‌های زمین را حس می‌کردند به طوری که خیلی سخت می‌شد ایستاد و یا حتی نشست. من تا به حال سه یا چهار زمین‌لرزه را در طول زندگیم تجربه کرده‌ام ولی زلزله سال ۱۳۲۴ هجری شمسی قوی‌ترین آن‌ها بوده است. کسانی که برای ماهیگیری به دریا رفته بودند، رفتار عجیبی از دریا دیده بودند. هیچ بارانی در کار نبوده ولی یک طوفان دریایی رخ داده بود. در این‌جا ابتدا آب دریا عقب رفت و بعد دوباره برگشت.

این حادثه حتی پارسال هم رخ داد (پس از زلزله آواران در دوم مهر ۱۳۹۲ هجری شمسی)، ولی خیلی خفیف‌تر بود.



امینه

سن در هنگام مصاحبه: بیش از 100 سال

امروز آن زمین‌ها مسطح هستند. ماسه‌ها قرمز رنگ بودند. زلیخا خرت و پرت‌هایش را آورد تا ما از آن‌ها مراقبت کنیم. خواهرزاده او در دریا بود. او [به دنبال خواهرزاده‌اش] به کنار ساحل رفت ولی میان قایق‌ها به دام افتاد و در اثر ضربه قایق‌ها از بین رفت. او خیلی پیر بود.

سقف زیارتگاه [بقعه] در اثر زلزله فرو ریخت. دریا جلوتر از مسجد نیامد. خدا آن را نگه داشت.

یک دختر بچه هفت ساله در کنار یک دیوار برای ادرار کردن نشسته بود که دیوار بر روی او فرو ریخت. آب تا بالای دیوار آمده بود و به همین خاطر دیوار فرو ریخت. دختر بچه و پسران (زلیخا) مردند. نگهبان زیارتگاه هم در اثر فرو ریختن دیوار جان سپرد.

اتاق کدخدا [اتاقی که مردم در آن جمع می‌شدند، چای می‌نوشیدند و گفتگو می‌کردند] را آب برد و جای آن را خاشاک و خرده‌های چوب فرا گرفت. جایی که انبار ماهی‌ها بود هم با آب برده شد. شناور پدربزرگم که در کنار ساحل بود، توسط امواج جابجا شد و به نزدیکی کپر گابی [نام فردی از اهالی است] پرتاب شد. آن قایق خیلی بزرگ بود ولی در اثر آن حادثه آسیبی ندید و بعدها پدربزرگم آن را دوباره راه انداخت.

ضجه و فریاد زیادی بود و برخی در مورد مرگ پدرم می‌گفتند. البته وقتی دریا [چنین] پیش بیاید، مردم خواهند مرد. مردم برای بچه‌هایشان که در دریا بودند، گریه می‌کردند. به تدریج کسانی که به دریا رفته بودند، بازگشتند. آن‌ها با دیدن اتاق کدخدا و انبار ماهی که هیچ از آن‌ها باقی نمانده بود، متعجب شدند. آن‌ها آن روز ماهی‌های بزرگی را صید کرده بودند. گفتیم که ما نگران سلامت شما بودیم و حالا شما برای ما ماهی‌های بزرگ آورده‌اید؟ آن‌ها به ما گفتند که ما هیچ چیزی در دریا حس نکردیم. آن‌ها گفتند

من بیست ساله بودم و در اداره گمرک سلطنتی عمان کار می‌کردم. حقوق ماهیانه من چهار روپیه هند بود. گوادر به ایران و هندوستان کالا صادر می‌کرد. مالیات برای ماهی حدود ۱۰ درصد و برای محصولات کشاورزی ۱۷ درصد بود. من ازدواج کرده بودم و سه فرزند داشتم. یکی از بچه‌ها نوزاد بود.

بله، زمین به طرز وحشتناکی لرزید. مادرم گفت "بلند شو، زلزله آمده". ما آیه‌هایی از قرآن مجید را از بر می‌خواندیم. نوزادمان در گهواره بود و گهواره چنان حرکت می‌کرد که نمی‌توانستیم بچه را از آن خارج کنیم. وقتی زمین از حرکت باز ایستاد تازه توانستیم نوزاد را از گهواره درآوریم.

دریا خشک شد و همه فریاد می‌زدند که دریا خشک شده است. نمی‌دانم که دریا تا کجا عقب رفت. در آن زمان پدرم برای گرفتن ماهی به دریا رفته بود. دریا از میان رفته بود، چه کسی می‌داند، خدا به داد ما رسید. می‌توانستی با ماشین [بر روی دریای خشک شده] برانی، همه‌اش تبدیل به خشکی شده بود، و بعد دریا شروع به بازگشت نمود.

امواج زیادی از این جهت [از جهت شرق] آمدند. همه امواج به صورت قائم بر ساحل می‌آمدند. یکی از امواج خیلی بزرگ بود، با این حال وارد شهر نشد. [امواج] هرچه قدر نزدیک‌تر می‌شدند، بزرگ‌تر می‌شدند. یک وقتی رسید که ارتفاع امواج از ارتفاع گلدسته مسجد هم بلندتر شد. همه‌ای به پا شد و مردم شروع کردند به گفتن این که باید به ارتفاعات رفت، دریا در حال نزدیک شدن است. همان‌طور که می‌رفتیم، دیدم که آب به مسجد رسیده است و جایی برای رفتن نیست. آب گل‌آلود و پر از خاشاک بود. همه‌جا آب بود. نمی‌دانستیم کجا برویم.

تصمیم گرفتیم به زمین‌های قاضی برویم. در آن‌جا تپه‌های ماسه‌ای بزرگی بود ولی



که در هنگام طلوع خورشید احساس کردیم که قایق جابجا شد و ماهی‌های زنده‌ای که به عنوان طعمه استفاده می‌کردیم شروع به سر و صدا کردند. به همین خاطر فهمیدیم که زلزله رخ داده است!

دریا لنج‌های بزرگ را با خود حمل کرده بود و به داخل خشکی پرتاب کرده بود، بنابراین می‌توانید حدس بزنید که موج‌های بزرگی بوده‌اند. همه‌جا آب بود، در "ملاپند"، "شدوبند"، "آشخوشی"، "چینعلی"، در مقابل این کوه، در منطقه: "واجاحیدر" در نزدیکی "باتیل‌کوه"، همه‌جا در آب بود.

غذا نبود، مردم برای زنده ماندن ملخ و خرما می‌خوردند.

یک جزیره هم بود که تا دو سه سال هم وجود داشت. مردم برای ماهیگیری به اطراف آن می‌رفتند. آن جزیره را می‌توانستی از کنار ساحل ببینی.

من زیاد درباره این چیزها با بچه‌ها و نوه‌هایم صحبت می‌کنم.

این مصاحبه به زبان بلوچی در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی انجام شد و در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی نیز فیلم‌برداری شد.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/14>

کدخدا امام بخش
سن در هنگام مصاحبه: 72 سال



من چهار یا پنج ساله بودم و در "دوریا" [نام مکانی در نزدیکی گوادر]، نزدیک ساحل زندگی می‌کردم. پدرم ماهیگیر بود و مثل هر شب برای ماهیگیری به دریا رفته بود. خانواده عمه ام هم نزدیک ما زندگی می‌کردند. آن فاجعه در روز هشتم آذر سال ۱۳۲۴ هجری شمسی و ساعت ۵ صبح روی داد. من تاریخ و زمان را از نوشته‌های دکتر قمرالدین می‌دانم که عادت به نوشتن خاطراتش داشت و جزئیات آن روز را ثبت کرده بود. دکتر دین، پزشکی بود که در گوادر کار می‌کرد. او سه سال پیش مرد. پدرم به من گفت که وقتی او و سایر ماهیگیرها از دریا برگشتند چیزی درباره زمین لرزه و طغیان آب نمی‌دانستند. میزان خرابی آن‌ها را شوکه کرده بود. تا آن‌جا که من می‌دانم آن حادثه منجر به مرگ یک دختر در گوادر شد. بعد از آن قضیه ما "دوریا" را ترک کردیم و به یک مکان امن نقل مکان کردیم. بعدها من در گوادر تدریس می‌کردم.

این مصاحبه به زبان اردو در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی انجام شده است.

اشرف حسین
سن در زمان مصاحبه: 75 سال



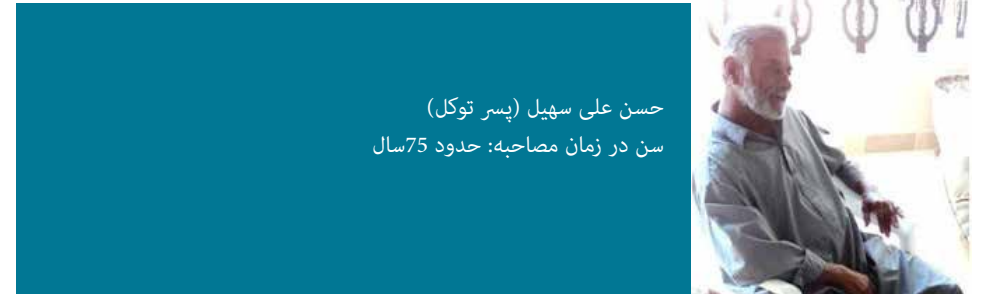
در آن زمان من هشت سالم بود و در گوادر زندگی می‌کردم. بعداً من یکی از وزرای استانی دولت بلوچستان پاکستان شدم. الان ۷۵ سال سن دارم و در مسقط زندگی می‌کنم. در آن روز وقتی صبح زود از خواب بیدار شدم به من گفتند که یک زمین لرزه مهیب رخ داده و مناطق پست جنوب گوادر با آب دریا غرق شده و خانه‌های زیادی خراب شده است. خانه ما در بلندی قرار داشت. ما خویشاوندانی در جنوب گوادر داشتیم و برای دیدن آن‌ها به آن‌جا رفتیم. اغلب مردم خانه‌هایشان را ترک کرده بودند و به مناطق مرتفع‌تر پناه برده بودند. آبی که در خانه‌ها بود تا دومتر عمق داشت. ما کوهی را در وسط دریا مشاهده کردیم. من مانده بودم که این کوه از آسمان افتاده یا اینکه از زیر دریا بیرون آمده است! آن کوه حدود ۱۰ کیلومتر از ساحل فاصله داشت ولی از ساحل به خوبی دیده می‌شد. [بعدها] مردم برای تفریح به آن‌جا می‌رفتند. هرچه زمان می‌گذشت این جزیره کوچک‌تر می‌شد و بعد از یک سال از بین رفت.

این مصاحبه به زبان اردو در شهر مسقط، عمان توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار صورت گرفت.

زهرآ خانم
سن در هنگام مصاحبه: 83 سال



حسن علی سهیل (پسر توکل)
سن در زمان مصاحبه: حدود 75 سال



من در جوانی زیبا بودم. یادم می آید که آن شب، شب توبه "توبه کی رایت" بود. ما به جماعت خانه رفته بودیم [ساختمان سنگی دو طبقه، مرکز مذهبی آقاخان]. بعد ما به خانه بازگشتیم. یادم می آید که زلزله خیلی قوی بود. ما گریه می کردیم و به درگاه خدا برای نجات جانمان دعا می کردیم. وقتی مردم فریاد زدند که امواج در حال آمدن هستند، ما با عجله به بیرون خانه دویدیم. من ساعت وقوع آن حادثه یا تعداد کشته شده ها را به یاد ندارم.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال صورت گرفته است.

من از زبان مادرم، بیگوم حسینی، و پدرم، توکل، چیزهایی درباره آن حادثه می دانم. در زمان حادثه دندان های شیری من در حال افتادن بود.

مادر و پدرم حادثه را در دریا مشاهده کرده بودند. آن ها از ماهیگیری به خانه باز می گشتند که صدایی می شنوند و فکر می کنند صدای بمب اتم است. خیلی زود از دیدن این که دریا در حال عقب نشینی از ساحل است، شگفت زده می شوند. آن ها قایق هایی را می بینند که برای ۲۰ تا ۳۰ دقیقه در حال جلو عقب رفتن هستند. در نهایت دریا تمامی قایق ها را تا پای کوه باتیل به داخل خشکی می برد.

وقتی اولین موج می آید عمه و پدر بزرگ من به سمت خانه ما می آیند تا ما را از حادثه مطلع کنند. مادرم با من و برادر شش ماهه ام فرار می کند. ما بعد از چند ساعت به خانه بازگشتیم. پدرم می گفت که هیچ کس نتوانست امواج را ببیند تا بتواند ارتفاع آن ها را تخمین بزنند، ولی او حدس می زد که امواج باید خیلی بلند بوده باشند زیرا آب حدود ۵ متر در "جماعت خانه" بالا آمده بود [جماعت خانه یک ساختمان سنگی دو طبقه بوده که هنوز هم در گوادر پابرجاست؛ در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی این ساختمان مرکز مسلمانان شیعه بوده است که به صورت غیررسمی با عنوان امام آن ها، آقاخان، شناخته می شدند].

آن طور که من فهمیدم منطقه آقاخان و خانه واپدا [دفتر یک شرکت مدرن برق رسانی] به زیر آب رفته بود و کمی از کوه باتیل هم ریزش کرده بود. یک کوه هم از زیر دریا سر برآورده بود. بعدها این جزیره برای یافتن نفت و گاز نقشه برداری شد ولی مدتی بعد غرق شد [و از میان رفت].

این مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال صورت گرفته است.

استاد عبدالمجید
سن در هنگام مصاحبه: 76 سال



به من گفتند که وقتی زمین لرزه رخ داد، در پاسنی یک نفر از مسجد با صدای بلند هشدار داد. در آن زمان بلندگو وجود نداشت. به مردم گفته شد که از کلبه‌هایشان خارج شوند، زیرا خانه‌هایشان فروخواهد ریخت. همچنین شنیدم که تعداد زیادی از مردم در پاسنی می‌دانستند که موج‌های اقیانوس در راهند. در آن‌جا مکانی هست که آن را مستانی رخ [تپه ماسه‌ای] می‌نامیدند و مردم به سوی آن فرار کردند.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی و ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال صورت گرفته است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/17>

من شانزده کتاب به رشته تحریر در آورده‌ام، بنابراین می‌توانید نام مرا استاد عبدالمجید قید کنید.

من حدود هفت-هشت ساله بودم و در نزدیکی بازار زندگی می‌کردم. به گمانم حدود آبان ماه بود. نزدیک طلوع آفتاب فریادهایی را شنیدم و از خواب بیدار شدم.

من به سمت ساحل دویدم و دیدم که دریا از خط معمولی ساحل بالاتر ایستاده است. آب به اندازه دومبگ [تپه‌های ماسه‌ای] بالا آمده بود. موجی نبود، فقط آب بالا آمده بود و به سمت ساحل در حرکت بود. آب از سمت شرق آمد و از روی خشکی باریک گوادر عبور کرد [خشکی گوادر به صورت شمالی-جنوبی در دریای عمان نفوذ کرده و اکنون اغلب بخش‌های آن مسکونی شده است]. آب همچنین به سمت جنوب به سوی جایی که اخیراً موج‌شکن ساخته شده است حرکت کرد و تا قبرستان نزدیک کوه باتیل نیز ادامه یافت. آب به خانه ما نرسید. در گوادر کسی کشته نشد ولی شناورها از بین رفتند.

گزارش‌هایی از این‌که یک کشتی در غرب خلیج [گوادر] واژگون شده، وجود داشت. والی که فرماندار عمان در گوادر بود، افرادی را برای بررسی موضوع فرستاد. چیزی که آن‌ها پیدا کردند به جای کشتی، یک جزیره جدید بود. آن‌ها قطعاتی از سنگ جزیره را با خود آوردند. وقتی او سنگ را بر روی آتش قرار داد، سنگ شعله‌ور شد و صدای ترکیدن آن بلند شد.

پیش از آن واقعه ما منابع آب شیرین زیرزمینی خوبی داشتیم. بعد از آن، سطح آب زیرزمینی پایین رفت و آب شور شد.

محمد احمد اقبال
سن در هنگام مصاحبه: 49 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



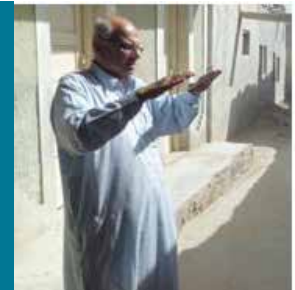
بزرگترهای ما عادت داشتند تعداد سالهایی را که از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی گذشته بود، بشمارند. این دلیلی است که ما به عنوان نسلهای بعدی، درباره زمین لرزه مهیب و سونامی متعاقب آن چیزهایی می دانیم. ما همچنین فهمیدیم که یک جزیره در نزدیکی گوادر پدید آمده بوده است.

پدر من، حاجی محمد اقبال، در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی به دنیا آمده بود و در سال ۱۳۶۰ هجری شمسی هم از دنیا رفت. او در تمام عمر در گوادر زندگی کرد. در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی حدود ۸۰۰۰ نفر در گوادر زندگی می کردند، بنابراین باید همین حدود در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی بوده باشد.

در حال حاضر من رییس دفتر اجرایی اخبار VSH هستم. [یکی از ایستگاه های تلویزیونی به زبان بلوچی]

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در دفتر مرکزی تلویزیون VSH، در کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال صورت گرفته است.

حسن علی
سن در هنگام مصاحبه: 71 سال



من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی فقط ۴ سال داشتم و در همین خانه در "شاهی بازار" زندگی می کردم. این خانه توسط پدر بزرگ من در دو طبقه با استفاده از سنگ، چوب و گل ساخته شده و خانواده من در آن زمان این خانه را مرمت کرده بودند. جماعت آقاخان از سال ۱۹۰۵ میلادی در شاهی بازار زندگی می کنند. پدر من، احمد بهایی، یک مغازه در این بازار داشت.

پدرم می گفت که امواج از سوی "پدیزار" [از سمت شرق] آمد و بعد به سمت "ملا بند" [بخش شمالی گوادر] مایل شد. او می گفت که مرا بر دوشش گرفته و به سمت جماعت خانه برده است. مردم به آن سو می رفتند زیرا ساختمان محکم و بلندی بود.

یک کوه در دریا پدید آمد و برخی می گفتند که جزایری هم در نزدیکی اورمره پدید آمده بوده است. یک کشتی تجاری در اثر برخورد به این جزیره در گوادر از بین رفت.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در شهر گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال صورت گرفته است.

ملا مراد محمد
سن در زمان مصاحبه: 63 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



یک یا دو جزیره در سمت غرب شهر از آب سر برآوردند. اولین اطلاعات از خرابی در مناطق دیگر، به خصوص از پاسنی و اورمره، از طریق تلگراف دریافت نشد زیرا تلگراف از کار افتاده بود، بلکه اخبار از طریق مسافران و صیادان دریافت شد. آنها خرابی‌های شدیدتری را از اورمره و پاسنی گزارش نمودند.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی ثبت شده است و در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در شادو بند، در گوادر فیلمبرداری شد. مصاحبه‌کنندگان: غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/13>

پدرم و افراد مسن درباره زمین لرزه و طغیان دریا که در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در گوادر رخ داد، برای من تعریف کرده‌اند. در آن زمان، تمامی جمعیت گوادر چهار یا پنج هزار نفر بوده و تقریباً همه در کلبه‌هایی که از چوب و نمد ساخته شده بوده، زندگی می‌کرده‌اند. یک مدرسه و یک دفتر تلگراف در گوادر بوده است. صاحب‌منصبان دولت انگلیس و نماینده سلطنتی عمان در خانه‌های بزرگتری که از سنگ و ساروج گل-آهک ساخته شده بوده، زندگی می‌کردند. آقای واین، مأمور سیاسی انگلیس، در جایی که الان خانه تحصیلدار [ساختمان دولت محلی] نامیده می‌شود، زندگی می‌کرد. پدر من، ملا عبدالله، در یکی از کلبه‌ها زندگی می‌کرد و در همین نزدیکی، در "شادو بند"، غلات می‌کاشت. او در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از دنیا رفت. من در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی به دنیا آمدم. امروز من رییس کمیته زکات بخش گوادر هستم [که زکات را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند].

پدرم به من می‌گفت که زمین‌لرزه صبح خیلی زود، وقتی مردم خواب بودند و تعدادی از ماهیگیران به دریا رفته بودند، قبل از طلوع خورشید احساس شد و بعد از زلزله دو یا سه موج بزرگ به گوادر برخورد کرد. امواج از سمت شرق آمدند. ماهیگیرانی که در دل دریا بودند، چیزی حس نکرده بودند. بزرگ‌ترین موج در گوادر حدود سه تا چهار متر ارتفاع داشت. داغ آب آن طغیان در جنوب شهر، در پای کوه باتیل، مشخص بود.

مردم با عجله از خانه‌هایشان خارج شدند و به نزدیک‌ترین تپه پناه بردند ولی دو یا سه نفر کشته شدند و حدود دوازده یا سیزده نفر زخمی شدند. خانه‌های زیادی از میان رفت، از جمله کلبه پدر من. مسجد اسلور هم به زیر آب رفت. قایق‌های ماهیگیری به سوی خشکی در جنوب شرق پرتاب شدند.

■ سربندر

اشرف نکو
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



سید محمد
سن در هنگام مصاحبه: 63 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



من حدود ده سالم بود که یک زلزله بزرگ در هنگام نماز صبح رخ داد. مردم صدای غرشی را پیش و پس از زلزله شنیدند. بعد از زمین لرزه، حدود ساعت ۵ صبح، امواج دریا یکی پس از دیگری به ساحل حمله کردند. خوشبختانه این روستا بر روی ارتفاعات است. یک جزیره از آن زمان به نام "زلزله کوه" نامگذاری شد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط غزاله نعیم و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/22>

"زلزله کوه" مکان خوبی برای گرفتن ماهی و میگو است. نام این محل به دلیل اتفاقی که حدود ۷۰ سال پیش در آنجا افتاده، نامگذاری شده است. در آن زمان، بعد از یک زلزله بزرگ، یک جزیره به وجود آمده است. ولی آن جزیره کمی کوچکتر از جزیره جدید بوده است. من در دوم مهر سال ۱۳۹۲ هجری شمسی برای ماهیگیری در دریا در نزدیکی جزیره ای که به وجود آمده بود، رفته بودم. من زمین لرزه ای حس نکردم، ولی حدود ساعت چهار و ده دقیقه بعد از ظهر یک صدایی شنیدم و دیدم که یک خشکی از آب سر بر می آورد. من نزدیکتر رفتم و با تلفن همراهم آنچه را می دیدم به مردم گفتم. وقتی به ساحل بازگشتم، مردم به من گفتند که تقریباً در همان زمان که جزیره پدیدار شده آنها زلزله ای را حس کردند. [زمین لرزه آواران با بزرگای ۷/۷ در ۱۱:۲۹ به وقت جهانی و ۴:۲۹ به وقت محلی در گوادر].

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار، عبدالله عثمان و عطاءالله منقال در گوادر انجام شد.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/20>

شمسی مای
سن در هنگام مصاحبه: 85 سال



طناکو (همسر سخی داد)
سن در هنگام مصاحبه: حدود 80 سال



به یاد دارم که آب دریا آنقدر بالا آمد که به جایی که الان در آن نشسته ایم، رسید. خانه من پنج یا شش کیلومتر دورتر از اینجا بود. مردم از منطقه وادسر فرار کردند. آب بازار را به کلی با خود برد. از آن زمان بازار و شهر جابجا شده است.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به همراه همسر وی در خانه‌ی این زوج در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/32>

واقعه دو سه سال بعد از ازدواج من رخ داد. من در چهارده سالگی ازدواج کردم. زمین‌لرزه مرا پیش از سپیده دم بیدار کرد. پدرم برای واریسی قایقش‌هایش به "وادسر" رفته بود. او قایق‌ها را ویران شده یافت و برگشت تا به ما بگوید که امواج در حال آمدن هستند. مردم به روی تپه‌های ماسه‌ای فرار کردند.

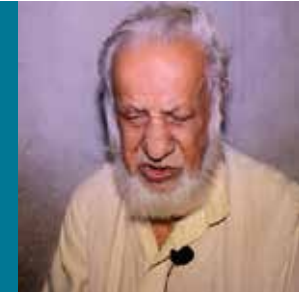
من نمی‌توانستم آب را ببینم زیرا در پشت تپه‌های ماسه‌ای بودم. آب حدود دو یا سه کیلومتر داخل خشکی پیشروی کرد ولی به خانه‌های ما نرسید. مردم می‌گفتند آب به درختان خرما رسیده است. شما می‌توانید چنین درختانی را امروز ببینید. خیلی از مردم در وادسر مردند. این‌جا منطقه‌ای بود که شهر قدیمی پاسنی در آن قرار داشت. الان [وادسر] لنگرگاهی است که پشت موج‌شکن قرار دارد.

بعد از آن، آب آشامیدنی کم شد. آب داخل چاه‌ها شور شد. پدرم در نزدیکی تپه‌های ماسه‌ای برای مردمی که به آن‌جا پناه آورده بودند، یک چاه جدید حفر کرد. ما هیچ کمکی از سوی دولت دریافت نکردیم.

یک بچه در شب زلزله به دنیا آمد. نامش را هارون گذاشتند. مادرش، عمویش و تعداد دیگری از اعضای خانواده‌اش را آب برد ولی او زنده ماند. امروز همه او را به نام "هارون زلزله" می‌شناسند. من نمی‌دانم چه چیزی باعث آن حادثه شد. من همیشه برای بچه‌ها و نوه‌هایم از آن‌چه رخ داد را تعریف می‌کنم.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در شهر پاسنی، گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/23>



موج بود. صدا مثل این بود که بیست و پنج هواپیما با هم به یک جا برسند. امام جماعت از ما خواست تا مسجد را تخلیه کنیم.

بیشتر مردم پاسنی به روی تپه‌های ماسه‌ای رفتند ولی آن‌ها که نتوانستند به موقع بگریزند، غرق شدند. حدود ۲۵ تا ۳۰ نفر در اثر سونامی و زلزله مردند. ما شنیدیم که شهرهای کلمت، بال و طاق خراب نشدند ولی اورمره به طرز بدی خراب شد [این نقل قول خسارت جانی کلمت را دست کم گرفته است [به صفحه ۳۵ مراجعه شود].

من دیدم که آتش از دهانه یک آتشفشان [گل فشان] در دریا خارج می‌شود. ما فکر کردیم که قیامت شده است. بعدها من شنیدم که جزیره‌ای جدید در نزدیکی سوغیانی پدید آمده است.

پس از گذشت ۲۴ ساعت از حادثه، خان کلات با خودرو به پاسنی رسید. او لوازم کمک‌رسانی با خود آورده بود و نامه‌ای هم به دولت انگلیس برای کمک‌های بیشتر نوشت. بعد از گذشت یک ماه یک کشتی جنگی غذا، بیسکویت و سایر اقلام کمکی را به پاسنی آورد. تحصیلدار [کارمند اداره دارایی دولتی] آن منطقه را به همراه خانواده‌اش ترک کرد.

بچه‌های مدارس در پاسنی به تازگی مطالبی را درباره سونامی آموخته اند. در این تلاش، رادیو توضیح می‌دهد که زلزله می‌تواند با امواج دریا همراه باشد، و سونامی نام درست پدیده‌ای است که ما آن را طوفان دریایی می‌خواندیم.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی و ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در منزل وی در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/27>

من در پاسنی بزرگ شدم تا این‌که در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی پاسنی را به قصد تحصیل در مدرسه مسیحی کراچی ترک کردم و در آنجا مدرک کارشناسی خود را در آموزش دریافت کردم. در سال ۱۳۳۱ هجری شمسی به اورمره رفتم و در آنجا در مدرسه راهنمایی تدریس می‌کردم. بعدها در پاسنی به تدریس مشغول شدم.

من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در وادس زندگی می‌کردم که در سال ۱۳۶۵ هجری شمسی در محل آن یک موج‌شکن ساختند. مردم در این ناحیه به تولید نمک اشتغال داشتند. در زبان بلوچی "واد" به معنی نمک و "سر" به معنی معدن است. اغلب خانه‌ها در پاسنی از چوب و نمک ساخته شده بود و تعداد کمی خانه‌های گلی وجود داشت.

در آن زمان من دوازده سال داشتم و در کلاس ششم بودم. آن زمان فقط یک مدرسه در پاسنی وجود داشت. اغلب معلمان از مکران بودند ولی دو معلم هم از پنجاب آمده بودند. آن مدرسه یک مدرسه شبانه بود و من عادت داشتم حدود ساعت ۱ یا ۲ شب به خانه بازگردم.

در شبی که زلزله و سونامی رخ داد من طبق معمول هر شب، به خانه آمدم. وقتی زلزله در ساعت ۳ بامداد رخ داد، من هنوز خوابیده بودم. زمین بالا و پایین، چپ و راست می‌رفت. هیچ کس نمی‌توانست سر پا بایستد.

بعد از زلزله دریا یک کیلومتری عقب نشست. وقتی برگشت آن‌قدر بالا آمد که می‌توانست آسمان را لمس کند، قایق‌های بزرگ و خرده‌ریزها را حمل کرد و تا چند کیلومتر داخل خشکی پیشروی کرد.

قبل از این‌که دریا وارد خشکی شود من برای ادای نماز صبح به مسجد رفتم. اولین موجی که رخ داد کوچک بود به همین خاطر ما نماز را شروع کردیم. در میانه‌های نماز، ما صدای غرشی را شنیدیم و امام جماعت ذکر را متوقف کرد. صدای غرش مربوط به موج دوم بود که بزرگ‌ترین

سخی داد
سن در هنگام مصاحبه: ۸۵ سال



اولین بار چند سال پیش بود که از طریق یک برنامه آگاه‌سازی درباره سونامی چیزهایی یاد گرفتیم.

من فکر می‌کنم سونامی یک امر طبیعی است که در اثر زلزله رخ می‌دهد. حتی پیش از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی هم باید در اینجا سونامی رخ داده باشد و در آینده هم دوباره خواهد آمد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به همراه همسر وی، طناکو، در منزل آنها در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/24>

من در آن زمان ۱۰ تا ۱۲ سال سن داشتم و هنوز ازدواج نکرده بودم. من در همین محل زندگی می‌کردم [نزدیک به خانه شمسی مای که همراه با او مصاحبه شد]. در آن زمان چهار یا پنج هزار نفر در پاسنی زندگی می‌کردند. بخش اصلی شهر جایی بود که الان اسکله است. اغلب تاجران در آن‌جا هندو بودند.

من در زمان سپیده دم (غماز صبح) با زمین لرزه از خواب بیدار شدم. پس از زمین لرزه آب در حدود بیست متر عقب‌نشینی کرد. فکر می‌کنم دریا قبل از هجوم آوردن به سمت خشکی اول عقب نشینی کرد.

اولین موج حدود نیم ساعت بعد از وقوع زلزله آمد. فکر می‌کنم که سه موج بود که سومی بزرگتر از همه بود. آب تا بالای درختان خرما، حدود هفت تا هشت متر، رسید. من می‌توانم آن مکان را به شما نشان دهم.

تپه‌های ماسه‌ای جلوی امواج دریا را گرفتند. این تپه‌ها جان خیلی‌ها را نجات دادند. با این حال، وقتی مردم محلی به تپه‌ها پناه بردند، غربتی‌ها چیزهایی را که در خانه‌هایشان جا گذاشته بودند، دزدیدند.

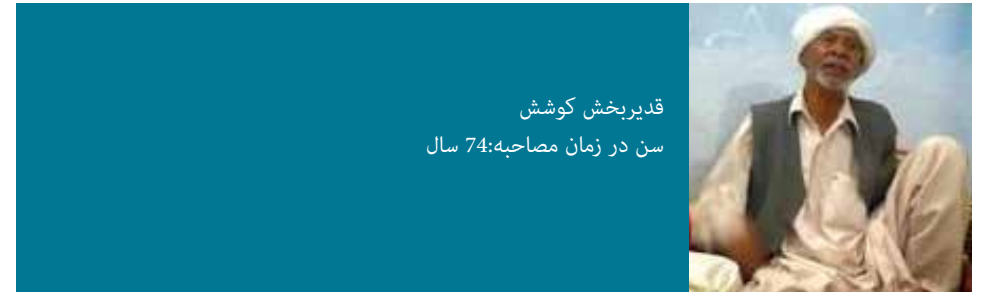
موج شکن قدیمی و شهر قدیمی، در جایی که الان اسکله ساخته شده است، در دریا غرق شدند. در مجموع حدود ۳۰۰ نفر در این‌جا در اثر سونامی و زلزله کشته شدند و ۳۰۰ نفر هم ناپدید شدند. بعضی از مردمی که خواب بودند در میان آوار خانه‌هایشان گرفتار شدند و نتوانستند خود را نجات دهند. افراد جوان راحت‌تر از افراد پیر، از کار افتاده و بچه‌ها از دست سیلاب فرار کردند. چهار نفر از کسانی که جان باختند در نزدیکی من زندگی می‌کردند.

در اینجا مردم به سونامی طوفان دریایی می‌گویند.

آجیانی گلی
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



قدیر بخش کوشش
سن در زمان مصاحبه: 74 سال



من در آن زمان در خانه پدری ام در پاسنی زندگی می کردم. به گمانم، حدود ۱۱ سال سن داشتم. بعد از ازدواج، به اورمره مهاجرت کردم. به خاطر دارم که زلزله در هنگام نماز صبح روی داد. زمین لرزه خیلی قوی بود. من خواب بودم و زلزله مرا بیدار کرد. زمین، حتی در خانه ما، دهان باز کرد و از درون ترکها آبی سرخ رنگ به رنگ خون بیرون زد. بعد از زلزله ما دیدیم که از کوه "رأس ملان" آتش بیرون می آید و بعد دریا پیشروی کرد. دریا خیلی معطل نکرد. ما صدای غرشی را شنیدیم و سه موج، یکی پس از دیگری، حمله ور شدند. امواج مثل کوه بزرگ بودند. امواج مرکز شهر پاسنی قدیم را با خاک یکسان کردند. الان آن منطقه در زیر دریا قرار گرفته و مردم در مکانهای امن تری زندگی می کنند. اما الان خط ساحلی روز به روز نزدیک تر و نزدیک تر می شود. مردم با بالا رفتن از مستانه ریگ [تپه های ماسه ای] جان خود را نجات دادند. من یادم نیست که چه تعداد از مردم جان باختند ولی یادم هست که دو روز بعد چنندا مراسم خاکسپاری گروهی انجام شد. یادم هست که دوتا از پسرعموهایم کشته شدند. آنها محمد و بندر نام داشتند. آنها زیر ویرانه های خانه ما که از سنگ و گل ساخته شده بود، گرفتار شده بودند. دولت ایالتی لاسبلا غذا و چادر برای ما مهیا کرد.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی، در دفتر انجمن توسعه جوامع روستایی، در شهر اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

مردم پاسنی در آن زمان در قسمت قدیمی شهر زندگی می کردند. دندان های شیری من در آن زمان در حال افتادن بود. من چیز زیادی از آن واقعه به جز آن چه پدرم برایم تعریف کرده، به یاد ندارم. او بیست سال پیش از دنیا رفت. زمین لرزه صبح خیلی زود در هنگام نماز صبح اتفاق افتاد. زلزله خیلی از خانه ها را ویران کرد. بعد، امواج دریا موجب خرابی بیشتری شد. قایق های زیادی شناور شده و به درون خشکی آمدند. در اطراف خانه ما ده تا دوازده نفر کشته شدند. بقیه توانستند به سوی تپه های ماسه ای فرار کنند. آب از روی کلبه ها عبور کرد و حدود پنج متر ارتفاع داشت. بخشی از شهر قدیمی در پشت موج شکن قرار دارد که به اسکله تبدیل شده است. در طی آن حادثه این منطقه فرو نشست و به زیر آب رفت. ما کمک هایی را از خان کلات دریافت کردیم [خان کلات رییس ایالت قومی، از جمله پاسنی، بوده است]. خان با یک جیب سبز رنگ آمد و کمک ها در یک جیب دیگر بود. جیب دوم غذا و چادر حمل می کرد و خان برای مدت دو روز در پاسنی ماند. من گور و چینه دریافت کردم [نیشکر خشک شده و نخود خشک شده (نخودچی)].

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی، در منزل تحصیلدار [فرماندار] در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شد.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/45>

ریوک (ربیعہ)
سن در هنگام مصاحبه: 74 سال



خدادوست
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



در آن زمان پنج یا شش سالم بود و معمولاً با دختران دیگر بازی می‌کردم. به یاد دارم که مردم از وادس به همسایگی ما در همین نزدیکی آمدند [خانه او در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در نزدیکی محل مصاحبه، در زمین‌های مرتفع، بر روی تپه‌های ماسه ای بوده است]. برخی فقط به این‌جا فرار کرده بودند و برخی در خانه‌ها برای پنج یا شش‌ماه ماندند. از آن جمله، آقای والی محمد و خانواده‌اش بودند که در نزدیکی ساحل زندگی می‌کردند. خانواده من [برای آن‌ها] پتو، غذا و آب مهیا کردند.

من شنیده‌ام که ابتدا یک زمین‌لرزه آمد، بعد آب دریا آمد، و این را شنیده‌ام که آب بسیاری از خانه‌ها و همچنین مسجد را خراب کرده است. من یادم نمی‌آید که آیا کسی در آن حادثه کشته شد یا خیر.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی و ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در خانه فعلی وی، در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/28>

من در آن زمان حدود ده پانزده سالی سن داشتم و کار می‌کردم. تکان‌های زمین مرا از خواب بیدار کرد. در خیلی از جاها زمین شکاف برداشته بود و آب و ماسه به رنگ قرمز خونی از میان ترک‌ها بیرون می‌زد.

اولین موج حدود نیم ساعت بعد از زلزله آمد. من نمی‌توانم بگویم که ارتفاع امواج چقدر بود زیرا برای حفظ جانم در حال فرار از آن‌جا بودم. من می‌توانستم صدای آب را بشنوم که از پشت سر به من نزدیک می‌شود. من به سلامت به نوک تپه ماسه‌ای رسیدم.

من نام بعضی از قربانیان را به یاد دارم: کریم بخش، مگو برادر دوستم و گانی. تا آن‌جا که یادم می‌آید حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر کشته شدند.

بعد از این‌که دریا عقب‌نشینی کرد، هنوز مناطقی که وادس نام داشت و الان موج شکن جدید قرار دارد، از آب پوشیده بود. خانواده‌هایی که اهل این منطقه هستند هنوز به اسم وادی شناخته می‌شوند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی، در منزل تحصیلدار منطقه، در شهر پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

کریم بخش سن در هنگام مصاحبه: بیش از 80 سال



مردم رخداد این فاجعه را به تحصیلدار [کارمند اداره مالیات تقسیمات کشوری به نام محمد عشاق. نام او را گنج بخش، از بازماندگان حادثه، معرفی کرده است] نسبت می دادند. او یک بز را که مردم برای خدا قربانی کرده بودند، به دریا انداخت. این کار باعث ناراحتی دریا شد و خداوند زلزله و طوفان دریایی را برای مجازات عمل تحصیلدار فرستاد.

یک کودک در آن شب به دنیا آمد که به او شین [بدبخت] می گویند زیرا مادرش، میا، و سایر اعضای خانواده اش غرق شدند. نام او هارون است [صفحه ۳۵].

من هرگز چیزی مشابه این مصیبت از بزرگ ترها نشنیده بودم و اغلب برای بچه ها و نوه هایم درباره این واقعه صحبت می کنم.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در خانه وی، در شهرپاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شد.

از زمان آن حادثه من از دریا می ترسم. من نتوانستم شغل پدرم را به عنوان یک صیاد ادامه دهم و به جای آن به موسیقی روی آوردم. من رباب می نواختم. من در کراچی، لاهور و اسلام آباد برنامه اجرا می کردم. در مراسم ازدواج و سایر مراسم ها و همچنین در مراسم گواتی [برنامه دور کردن ارواح و اجنه] برنامه اجرا می کردم.

من سیزده ساله بودم و در نزدیکی همین محل زندگی می کردم. زلزله را در صبح خیلی زود حدود ۴ صبح حس کردم. حدود هفت تکان شدید آمد. زمین ترک خورد و در بسیاری جاهایی که الان منطقه موج شکن است، آب از ترک ها بیرون می زد.

شنیده ام که ابتدا دریا عقب رفته است ولی من نتوانستم آن را ببینم زیرا من از ساحل دور بودم. سپس آب به روی ساحل آمد ولی این اتفاق حدود دو ساعت بعد از زمین لرزه اتفاق افتاد. هفت یا هشت موج بود. هر یک [از این امواج] ترکیبی از دو سه موج بزرگ بود. دریا حدود ساعت ۸ صبح عقب نشینی کرد ولی آب برای شش یا هفت روز همچنان پابرجا بود.

حدود ۱۰ نفر از مردم جان باختند. دو تا از جنازه ها به همراه چند قایق در نزدیکی تپه های ماسه ای پراکنده بودند. قایق پدر من بر روی بام مسجد پیدا شد. این منطقه به زیر آب نرفت زیرا زیارتگاه [مزار] به دریا اجازه ورود به این منطقه را نداد.

خان کلات به این جا آمد و غذا و چادر با خود آورد. یک کشتی جنگی انگلیسی هم ۱۵ روز بعد کمک هایی را با خود آورد.

عبدالوحید دل مراد (پسر هاشم)
سن در هنگام مصاحبه: 39 سال



پدرم که در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در اورمره زندگی می‌کرد به من درباره زمین‌لرزه‌ای گفت که موجب خروج آتش از کوه میلان شد. او گفت که دریا پیش از این که وارد شهر شود، عقب‌نشینی کرده بود و یک یا دو موج بودند که نیمی از شهر را به زیر آب بردند. آب کلبه‌های صیادان را با خود برده بود.

مصاحبه در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

کنج بخش
سن در هنگام مصاحبه: 82 سال



وقتی آن مصیبت نازل شد هوا نه سرد بود و نه گرم، احتمالاً آبان یا آذر بود. من ۱۴ یا ۱۵ سال سن داشتم و در آن شب وسط دریا صیادی می‌کردم. ما ساعت مچی نداشتیم، بنابراین من ساعت دقیق را نمی‌دانم. ما صدای غرش مهبیی را شنیدیم و دیدیم که ماهی‌ها در هم می‌لولند. قایق ما شروع به لرزیدن کرد و از کنترل خارج شد.

ما بی‌خبر از آن‌چه رخ داده، حدود ساعت ۱۱ صبح به پاسنی بازگشتیم. خانه‌ها و قایق‌ها را درهم شکسته و خرده‌های آن‌ها را تا فواصل دوری در خشکی تا پراگ [یکی از محله‌های اطراف پاسنی] دیدیم. شهر در آب دریا غرق بود و همه بر روی تپه‌های ماسه‌ای بودند. بسیاری از خانه‌ها و قایق‌ها در کنار "تپه‌ی جوّی" [در داخل خشکی پاسنی] به گل نشسته بودند. خانه من در وادس هم ویران شده بود. من به مدت دو ماه به صید نرفتم زیرا باید خانه را دوباره می‌ساختم. من چوب را از کوهستان تأمین کردم.

مردم آتشی را در دریا دیده بودند و صدای غرشی از تپه‌ها شنیده بودند. من خودم چنین چیزهایی ندیدم.

خان کلات غلات و ۲۰۰ روپیه به ازای هر خانواده در میان کسانی که از حادثه آسیب دیده بودند، تقسیم کرد. ما درباره این که در جاهای دیگر مثل اورمره یا کلمت چه اتفاقی افتاده خبر نداشتیم. معمولاً از شتر برای پیمودن چنین فاصله‌های دوری استفاده می‌شد.

من همیشه تجربیاتم را با بچه‌ها در میان می‌گذارم. من به آن‌ها گفته بودم چیزی که اتفاق افتاد، یک طوفان بود ولی اکنون بچه‌های تحصیل‌کرده‌ام به من می‌گویند که یک سونامی بوده است.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در خانه وی، در شهر پاسنی، گوادر توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

هارون (پسر گامی)
سن در هنگام مصاحبه: 70 سال



علاوه بر این‌ها او می‌گفت که زمین‌لرزه هم خیلی قوی بوده، به طوری که پس‌لرزه‌ها تا بیشتر از ۲۴ ساعت بعد از آن رخ می‌داد و نزدیک دبیرستان امروزی زمین شکاف برداشته بود و از درون ترک‌ها آب به رنگ خون بیرون می‌زد. منطقه‌ای که خانه ما در وادسر در آن قرار داشت اکنون زیر آب است. جایی که ما الان ایستاده ایم جایی است که عمویم [بعد از نجات] مرا به این‌جا آورد.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان اردو در منزل فعلی وی در پاسنی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/31>

من هفده ماه داشتم که زمین‌لرزه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی رخ داد. مردم مرا به خاطر داستان غریبی که برایم رخ داد می‌شناسند. تقریباً همیشه به عنوان صیاد کار کرده‌ام. الان در دوران بازنشستگی، این داستان را همانگونه که عمویم "خداداد" برایم تعریف کرده، با بچه‌هایم در میان می‌گذارم. او دوازده سال پیش در سن ۶۲ سالگی فوت کرد.

آن مصیبت موجب مرگ چهارده نفر از اعضای خانواده من شد. مادرم، آمول، شش تا از خواهر و برادرهایم، دو تا از عمه‌هایم به نام گورو جان و خان بی‌بی، چهار تا از عمه‌زاده‌هایم و یکی از عموهایم به نام میان‌داد در آن واقعه کشته شدند. علاوه بر این‌ها چهار نفر هم در همسایگی ما در وادسر کشته شدند. زمین‌لرزه نیمه‌های شب، در یک چهارشنبه اتفاق افتاد. پدرم، گامی، برای صید به دریا رفته بود. خداداد مرا در آغوش گرفته و از خانه فرار کرده بود. سیل بقیه افراد خانواده ام را با خود برد، چون خانه‌مان از چوب و نمد ساخته شده بود.

خداداد به من گفت که سه موج عظیم آمد. او همچنین یک نور شبیه به صاعقه در میان دریا دیده بود. او می‌گفت اولین موج حدود ۲۰ متر یا بیشتر ارتفاع داشت، دومی حدود ۱۳ متر و سومی حدود ۱۰ متر بود.

آدیگان (پسر موسی)
سن در هنگام مصاحبه: 70 سال



من در آن زمان سه چهار ساله بودم. من درباره آن حادثه از قول پدر و مادرم و سایر افراد می‌دانم. ما واژه‌ی "سونامی" را نمی‌دانستیم، و آن را به نام "طوفان زلزله" می‌خواندیم. بزرگ‌ترها به من گفتند که یک زلزله بود و سه موج اقیانوسی. موج‌ها از پس یکدیگر آمدند. آن‌ها در جنگل‌های حرا ضعیف‌تر شدند. من درباره ارتفاع موج‌ها چیزی نمی‌دانم ولی مطمئناً موج سوم بزرگ‌تر از بقیه بوده است. مردم به بالای تپه‌های ماسه‌ای فرار کرده بودند. مادر بزرگ بی‌نوا می‌توانست بگریزد و امواج او را با خود بردند. ما هیچ کمکی از دولت دریافت نکردیم. [بعدها] روستا را دوباره بر روی زمین‌های مرتفع‌تر و دورتر از ساحل بنا کردند و اکنون مردم در آن‌جا زندگی می‌کنند [روستا اکنون بر روی یک پشته ماسه‌ای ساحلی قرار دارد که مستقیماً رو به دریا است و حدود ۵۰۰ متر تا ساحل فاصله دارد]. مردم هنوز از محل روستای قدیمی برای قایق‌ها و بازار استفاده می‌کنند ولی هیچ خانه‌ای در آن‌جا نیست زیرا آن‌جا برای زندگی ایمن نیست [این محل در کنار دهانه خور کلمت و روی نوک زبانه ماسه‌ای قرار دارد و حدود ۳۵۰۰ متر در شمال شرق روستای جدید واقع شده است].

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی در کلمت توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

عبدالحکیم (پسر ملا قریب بند)
سن در هنگام مصاحبه: 79 سال



من حدود دوازده سال سن داشتم و همیشه صبح زود برای ماهیگیری [به دریا] می‌رفتم. حدود ۲۰ تا ۲۵ خانه در کنار ساحل وجود داشت. الان ما در زمین‌های بلندتر و دورتری از محل روستای قبلی زندگی می‌کنیم. حدود نماز صبح ما یک زلزله قدرتمند را حس کردیم که از خواب بیدارمان کرد. عمویم فریاد زد که آب از سوی دریا می‌آید و ما هم فرار کردیم. یادم می‌آید که اولین موج حدود نیم ساعت بعد از زمین‌لرزه آمد. امواج حدود ده تا بیست دقیقه از هم فاصله داشتند. دریا همین‌طور جلو می‌آمد. اول دو موج بزرگ به منطقه برخورد کرد. سومین موج و آخرین آن بزرگ‌ترین موج بود. آب تا داخل نهر [دهانه خور] پیش رفت ولی در جنگل حرا متوقف شد. بعد از آن ارتفاع آب تا زانو می‌رسید. بعد از سپیده دم آب شروع به بازگشت نمود. مردم از این طوفان بسیار ترسیده بودند به‌طوری که نمی‌توانستند حیواناتشان را با خود ببرند. حیوانات غرق شدند و قایق‌های سنگین به خشکی پرتاب شدند. یک زن به نام "پیرانی" توسط امواج برده شد. او خیلی پیر بود و نمی‌توانست فرار کند. پدر و مادر همسر من گفتند که آب به میان جنگل حرا رفت ولی درختان جنگل باعث ضعیف شدن امواج شد.

مصاحبه در تاریخ ۳ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی در کلمت توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

میایان سانی داد
سن در هنگام مصاحبه: 79 سال



من با برادر دوقلویم، دلدار و پدرم، صاحب داد به صیادی اشتغال داشتیم. بله، اغلب خانه ها در اورمره از بین رفتند و آدم های زیادی کشته شدند.

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است

دلدار سحاب (پسر داد)
سن در هنگام مصاحبه: 79 سال



من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی دوازده سال داشتم.
در آن زمان خانه ها نسبت به امروز در فاصله دورتری از ساحل قرار داشتند.

من زلزله را حس کردم و آتشی را دیدم که از "کوه هنگول" خارج می شد. در جایی که الان دفتر انجمن توسعه جامعه روستایی بنا شده است، ترک های بزرگی در زمین ایجاد شد و آب گلی و نفت آلود از آن ها بیرون می آمد.

بعد از زلزله دریا به عقب رفت. بعد سه موج یکی پس از دیگری آمدند. آب تا درگاه [مقبره امامزاده نیک نور محمد] رسید و در آن جا حدود یک متر عمق داشت. خیلی از خانه ها توسط امواج شسته و برده شد. مردم به سمت خشکی فرار کردند ولی حدود ده نفر کشته شدند. مردم حدود دو ماه بعد شروع به بازسازی روستا کردند. جم [رییس ایالت لاسبلا] کمی پول و غلات برای مردم فرستاد.

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی و فیلمبرداری در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/35>

غدیربخش (پسر آدم)
سن در هنگام مصاحبه: 84 سال



گنج بخش (پسر شرو)
سن در هنگام مصاحبه: 76 سال



در آن زمان چندصد خانوار در اورمره زندگی می کردند. آن ها بلوچ، آقاخانی و چند خانوار هندو بودند. ما فکر نمی کردیم بتوانیم هرگز آن فاجعه را جبران کنیم. من حدود پانزده شانزده سال سن داشتم. الان قایق ساز هستم که به زبان بلوچی به آن "وورو" می گویند.

من خواب بودم ولی زلزله مرا از خواب بیدار کرد. حدود ساعت ۳ بامداد و وقت اذان صبح بود. کمی بعد من صدای فریاد مردم را شنیدم که درباره دریا می گفتند. چیزی نگذشت که خانواده من به همراه خیلی از افراد دیگر در طوفان گرفتار شدند.

طوفان حدود یک ساعت تا یک ساعت و نیم بعد از زمین لرزه آمد. من شنیدم که دریا پیش از هجومش عقب رفته بود. ما نتوانستیم تعداد امواج را بشماریم زیرا در درون آب بودیم. آب تا آن جا که دبیرستان امروزی در آن قرار دارد در خشکی پیشروی نمود و به مقبره نیک نور محمد رسید. قایق های سنگین به داخل خشکی آورده شدند. یک کودک به اسم آدم، با طنابی به دور گردنش گرفتار شده بود. او به هر نحو نجات پیدا کرد و الان مردم او را "آدم زلزله" صدا می زنند.

خانه هایی که با سنگ و گل بودند در اثر زلزله ویران شدند. خانه هایی هم که از چوب و نمود ساخته شده بودند، توسط آب شسته شده و از میان رفتند.

خط ساحلی جابجا شد. قبل از آن حادثه، ساحل در درون خشکی که امروز می بینیم، قرار داشت.

من علاقه زیادی به تاریخ این ناحیه دارم و خاطرات خود را با دیگران به ویژه با بچه ها در میان می گذرام.

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی و فیلمبرداری در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

زمین ترک برداشت و آب سرخگون و گل از ترک ها بیرون می زد. دریا عقب رفت و بعد امواج سر رسیدند. نمی دانم چند موج بود. مردم به منطقه ی ما فرار کردند و برای دو ماه آن جا ماندند.

جَم [رییس ایالت لاسبلا] به نام غلام محمد، سه اسب حامل غذا و سایر مایحتاج برای ما فرستاد. یکی از اسب ها سیاه، یکی سرخ و یکی هم سفید بود. آن ها یک روز بعد از واقعه رسیدند. جَم پول هم فرستاده بود؛ برای هر خانه ای که از چوب و حصیر و نمود ساخته شده بود ۲۵ روپیه و برای خانه هایی که از سنگ و گل ساخته شده بودند، ۱۰۰ روپیه کمک کرد.

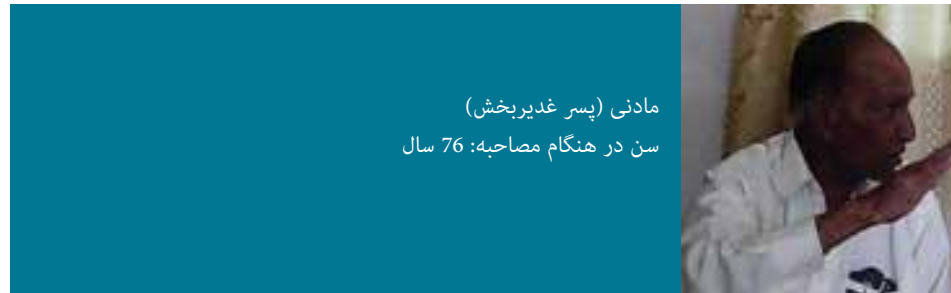
مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/3>

حوا (دختر غلام رسول)
سن در هنگام مصاحبه: 72 سال



مادنی (پسر غدیر بخش)
سن در هنگام مصاحبه: 76 سال



من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی بچه بودم و در اورمره زندگی می‌کردم. خانه ما از گل و سنگ ساخته شده بود. من در جایی که اکنون دفتر شیلات است، بزرگ شدم. شب بود و ما همه خواب بودیم که خانه ما در اثر زمین لرزه آسیب دید. پدر بزرگ من که همیشه می‌ترسید، می‌گفت که بچه‌های من را در خانه سنگی نگه ندارید.

از دریا آتش بیرون آمد و دست آخر دریا به شهر راه پیدا کرد. من به یاد ندارم چند موج به منطقه برخورد کرد ولی همسرم می‌گوید سه موج بود که هر یک بلندتر از ارتفاع سقف خانه ما بود.

از جمله کشته‌شدگان خواهر من، لایگی، بود که پنج ماه قبل از آن حادثه ازدواج کرده بود. علاوه بر او، عمو و دو تا از پسرعموهای من به نام قدری و سوالی نیز کشته شدند. همه آن‌ها در زیر آوار خانه‌مان گرفتار شدند.

مصاحبه در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان بلوچی در صالح‌آباد، کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

در آن زمان اورمره حدود ۱۰۰ خانوار مسلمان، ۵۰ بازرگان هندو و ۵۰ خانوار از جماعت آقاخانی داشت که همگی در "جونای لین" زندگی می‌کردند. در آن زمان من ده یا یازده سال سن داشتم. بعدها در دایره خدمات پست پاکستان مشغول به کار شدم و بعد از ۲۹ سال خدمت با عنوان رییس اداره پست این شهر، بازنشسته شدم.

وقتی زلزله مرا از خواب بیدار کرد، صبح خیلی زود، حول و حوش ساعت ۳ بامداد، بود. پیرمردی به نام "استاد گوندی" در خانه ویران شده‌اش گرفتار شده بود. ما که همسایه‌های او بودیم برای نجات او از میان آوار، رفتیم. حدود نیم ساعت بعد از زمین لرزه یک نفر فریاد زد که دریا دارد می‌آید و همه ما فرار کردیم.

دریا پیش از هجوم به شهر عقب رفت. خانه من که در نزدیکی ساحل بود به زیر آب رفت. ارتفاع آب شاید به حدود ۴ متر هم می‌رسید، ولی نتوانست از مزار نیک نور محمد فراتر برود. چند قایق به داخل خشکی آورده و داغان شدند. در مجموع سه موج به کوه اورمره رسید [جایی که الان پایگاه نیروی دریایی پاکستان است] و هنوز هم جای داغ آب آن قابل مشاهده است [توسط مصاحبه کنندگان بازبینی نشد].

ده یا یازده نفر در اورمره کشته شدند. از جمله کشته شده‌ها تمامی اعضای خانواده مصطفی بودند. شما پرسیدید که آیا در حادثه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در مجموع حدود ۴۰۰۰ نفر جان باخته‌اند؟ به نظر من که این تعداد خیلی زیاد است.

بنا بر درخواست پورغلام غدیر، نواب جم [رییس ایالت لاسبلا]، یک کشتی جنگی انگلیسی برای ارزیابی خسارت‌های فرستاده شد. جماعت آقاخانی به زمین‌های بلند داخل خشکی نقل مکان کردند.

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی به زبان اردو در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

شمس‌الدین (پسر وجداد)
سن در هنگام مصاحبه: 73 سال



یک کشتی جنگی با خود کمک‌هایی را از سوی دولت بریتانیا آورد و در میان مردم غذا توزیع کرد. پزشکی هم که در کشتی بود برای زخمی‌ها درمان‌های دارویی فراهم می‌کرد. رئیس ایالت جمپور [لاسه‌لا] بدون اینکه کمکی تدارک دیده باشد، به دیدن منطقه آمد. [جزئیات این گزارش ممکن است حاوی شنیده‌هایی از دیگران باشد. از آن‌جا که آقای شمس‌الدین در هنگام زلزله خواب بوده، ممکن است چیزهایی درباره زلزله و تقدم و تأخر آن نسبت به آتش کوه و نخستین موج شنیده باشد].

نخستین مصاحبه در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی در طی برنامه توسعه سازمان ملل متحد درباره آگاه‌سازی سونامی به انجام رسید. گزارش فوق بر اساس مصاحبه دوم است که به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

در آن زمان اغلب خانه‌ها در اورمره از چوب و گد ساخته شده بود ولی چند خانه جدید هم بودند که از گل و سنگ ساخته شده بودند. همه در ناحیه‌ای به نام "جونالین" زندگی می‌کردند. من آن زمان حدود شش سالم بود. خواب بودم که خلیفه اشرف داد زد دریا عقب نشسته است. او به ما خبر داد که فرار کنیم، موج‌ها دارند می‌آیند. من دیدم که آتش از کوه میلان بیرون می‌آید. اول زمین‌لرزه رخ داد، بعد آتش از کوه بیرون آمد و دست آخر هم سونامی رسید. قبل از این که امواج بیایند، دریا عقب رفته بود. من قبل از این که اولین موج برسد به خانه مادربزرگم رسیدم که حدود نیم ساعت از زمین‌لرزه گذشته بود. در این ناحیه عمیق آب ناشی از اولین موج تا زانو می‌رسید. سومین موج مادرم، عمه زرو و پسرعمویم به نام مگنچ را با خود برد. مادرم نجات پیدا کرد ولی آن دو غرق شدند. مجموع تلفات حدود ۲۰ یا ۳۰ نفر بود. سونامی فقط بخش‌های خاصی از شهر را به زیر آب فرو برد؛ تمامی مناطق زیر آب نرفت. یک کشتی باربری بزرگ به نام "گالی" برای بارگیری ماهی در اورمره بود. آن شناور از بین رفت و یک بازرگان هندی جان باخت.

استاد فاتح محمد بلوچ (پسر خدا خدابخش)
سن در هنگام مصاحبه: 84 سال



پاپون و گوری و سه مرد به نام‌های هاشم، دیا و سخی داد را دیدیم. ما همه این اجساد را به یک محل انتقال دادیم. سه جسد دیگر هم در آن روز پیدا شدند. بعد با چهار شتر چوب آوردیم تا قربانیان هندو را بسوزانیم.

علاوه بر این ما در مناطقی که آب بالا آمده بود، ماهی جمع کردیم. آن‌ها بر روی زمین‌ها افتاده بودند و بعضی هم هنوز بالا و پایین می‌پریدند.

سونامی [کشتی] گالی را که یک کشتی باربری بود و می‌توانست ده تن ماهی حمل کند، از میان برد. بقایای کشتی در نهایت به نهر دورسورانی [نام نهری در اورمره] رسید.

ماهگیرهایی که در دریای دور بودند می‌گفتند که یک بالا آمدن غیر معمول سطح [دریا] را متوجه شده بودند.

خط ساحلی به سمت دریا جابجا شد و هنوز هم به آهستگی در همان جهت در حال دور شدن است. بعد از آن حادثه، منطقه مسکونی جدیدی به غیر از مناطقی که در طی سونامی ۱۳۲۴ هجری شمسی به زیر آب رفته بود، انتخاب شد. مناطق مسکونی جدید به دو بخش تقسیم شد: محله‌ها و واردها (واحدهای اداری).

نخستین مصاحبه در سال ۱۳۸۸ هجری شمسی در طی برنامه توسعه سازمان ملل متحد درباره آگاه‌سازی سونامی به انجام رسید. گزارش فوق بر اساس مصاحبه دوم است که به زبان اردو در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

من از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به خدمت دولتی پیوستم. در آن زمان اورمره حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ هندو و حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر آقاخان داشت. اغلب این جمعیت در نزدیکی جایی که الان دفتر شیلات است، استقرار داشتند. پدرم چهار همسر و ۲۱ فرزند داشت. خانه خانواده ما از دیوارهای خشت گلی و سقف بامبو ساخته شده بود. تاریخ تولد من ۲۴ تیر ۱۳۰۸ هجری شمسی است. من در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۲ هجری شمسی ازدواج کردم و الان سه پسر و نه دختر دارم. همسرم تیرماه سال قبل از دنیا رفت.

آن زلزله در هشتم آذر [سال ۱۳۲۴ هجری شمسی] در حدود اذان صبح روی داد. من در همان اتاقی خوابیده بودم که سه تا از برادرهایم هم خواب بودند. مادرم همیشه ما را برای نماز صبح بیدار می‌کرد. زلزله ساعت ۴:۲۰، بعد از این که او ما را [برای نماز] صدا زده بود و ما بیدار شده بودیم، روی داد. اولین تکان خیلی قوی بود و سومین تکان چنان قوی بود که نمی‌توانستیم روی پا بایستیم. کوچک‌ترین خواهرم در گهواره خواب بود و گهواره چنان تکان خورد که شکست. بامبوهای سقف روی هم افتادند و خانه خسارت سنگینی دید.

حدود ساعت ۵ صبح ما آتشی را از کوه سمت شرق و امواج بلند غیرعادی را در دریا دیدیم. سه موج بزرگ آمد. اولین موج با برخورد به تپه اورمره [رأس کله چکشی زبانه ماسه‌ای اورمره در سمت جنوب] آب را تا ارتفاع سی متر به هوا پاشید.

دومین موج بزرگ‌تر بود و سومین موج بزرگ‌ترین آن‌ها بود. آب تا درگاه [مقبره امامزاده نیک نور محمد] رسید. خانه‌های آجری با زلزله ویران شدند و آنها که چوبی بودند توسط آب شسته شدند. ما خانه‌هایی را می‌دیدیم که شناور شده و به سوی ما می‌آمدند. جماعت خانه [ساختمان اقلیت آقاخان] نابود شد.

بعد از موج سوم، پدرم ما را به مناطق سیل زده برد. ما اجساد دو کودک، دو زن به نام‌های

گلی

سن در هنگام مصاحبه: 75 سال



جم لاسبلا [رییس ایالت لاسبلا] برای قربانیان کمک و غذا آورد. بعد از دو ماه مردم خانه هایشان را بازسازی کردند.

من معتقدم خدای بزرگ این طوفان را با زلزله فرستاد. یک سال بعد یک زلزله دیگر آمد ولی طوفان نیامد [بزرگترین پس لرزه با بزرگای ۶/۸ در سیزدهم مرداد ۱۳۲۶ هجری شمسی با کانونی نزدیک به کانون زمین لرزه اصلی سال ۱۳۲۴ رخ داد].

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی یک بچه هشت ساله بودم و تکان های زلزله را به یاد دارم. زلزله خیلی شدید بود به طوری که ما نمی توانستیم بایستیم یا این که روی زمین بنشینیم. در خیلی از جاها آب داغ از زمین خارج می شد.

مردم دیده بودند که دریا دور شده است. یکی داد زد که دریا دارد می آید. من موج اول را دیدم ولی موج های بعدی را ندیدم زیرا داشتم از ساحل فرار می کردم. خانواده من در جایی که الان تی ام او [دفتر شهرداری تحصیل، یک ساختمان دولتی] نامیده می شود، پناه گرفتند.

بقیه مردم به درگاه [مقبره امامزاده نیک نور محمد] رفتند. آن ها به امامزاده التماس می کردند که جلوی طوفان را بگیرد. ارتفاع آب تا زانو می رسید که صدایی از مقبره بلند شد که سه بار گفت "بایست". آب دیگر بالا نیامد.

در منطقه ما تمامی خانه ها و خیلی از مردم را آب برد و تمامی قایق ها به داخل خشکی آورده شد. من دو جسد دیدم. یکی همسر آقای گنجو به نام گوندی بود که دو ماه پیش [از حادثه] ازدواج کرده بودند. جسد دیگر مال یک پسرزن بود که نام او را به یاد ندارم.

سوآله
سن در هنگام مصاحبه: 87 سال



لاری
سن در هنگام مصاحبه: 78 سال



من ۱۲ تا ۱۴ سال سن داشتم، به سختی مویی بر صورت داشتم و به عنوان بنا کار می‌کردم. به یاد دارم که حدود ۷۰ سال پیش، ساعت ۳ بامداد، یک زمین‌لرزه شدید رخ داد و سی دقیقه بعد دریا وارد شهر شد.

من در آن‌جا در [محل] "ایران اسمیت" بودم. من با پدر، مادر و خواهرانم زندگی می‌کردم. آن روز باد می‌آمد. خانه‌ها مثل همه چیزهای دیگر شروع به لرزیدن کردند. مادرم مرا از خواب بیدار کرد و می‌گفت خدا به ما رحم کند. چند دقیقه بعد، وقتی که زلزله آرام گرفت، همه ما به سمت قبرستان که به گماان از بقیه جاها امن‌تر بود، فرار کردیم. خیلی‌های دیگر هم از ترس لرزش‌های زمین، پیش از ما، آن‌جا جمع شده بودند. ما از همان‌جا به چاد رفتیم.

زمین ترک خورده بود. تپه قاچ قاچ شده بود. آب از میان ترک‌ها بیرون می‌زد. بعد از زمین‌لرزه، آتشی از کوه میلان برخاست و تازه بعد از آن بود که دریا حمله کرد.

امواج آن قدر بلند بودند که [از ساحل] نمی‌توانستیم کوه‌ها را ببینیم. تعداد زیادی ماهی‌های بزرگ مثل کوسه و نهنگ تا ساختمان گمرک به ساحل آورده شده بودند. قایق‌ها از ساحل به سمت تپه‌ها و درختان خرما پرتاب شده بودند. در جایی که الان دفتر شیلات است، اجساد کشته شده‌ها قرار داشتند. خانه‌هایی که در شهر وجود داشت، همگی با [امواج] دریا ویران شدند. خیلی‌ها مردند ولی تعدادشان را به یاد ندارم. بعد از سه ماه، ما و بقیه صیادان بازگشتیم، مسجدی ساختیم و در اسلامیه ساکن شدیم.

مصاحبه در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در دفتر انجمن توسعه جامعه روستایی در شهر اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/44>

من یازده سالم بود و با خانواده‌ام زندگی می‌کردم. من چند سال بعد در سن ۱۴ سالگی ازدواج کردم.

در زمان نماز صبح من احساس کردم زمین مانند یک تاب حرکت می‌کند. آتش از آسمان به اقیانوس افتاد. این باعث بروز طوفان شد.

اولین موج بزرگ‌ترین بود، تقریباً به ارتفاع یک خانه. موج به جایی که الان دفتر شیلات است، رسید [اداره شیلات بلوچستان]. سومین موج خانه‌ام را در همین مکان خراب کرد. آب تا درگاه [مقبره نیک نور محمد] رفت و سه یا چهار ساعت بعد از طوفان بازگشت. ما به منطقه‌ای که الان ایستگاه پلیس است، رفتیم.

بعضی از مردم در زیر خانه‌های گلی و سنگی که در اثر زلزله فرو ریخته بودند، له شدند. امواج قایق‌ها و مقدار زیادی ماهی را با خود آورده بودند.

مردم در جاهای امن‌تر داخل خشکی اقامت کردند. هفت سال پیش این خانه در اینجا ساخته شد.

مصاحبه در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در اورمره توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

■ دام (نزدیکی سون میانی)

حاجی محمد اسماعیل (پسر علی محمد)
سن در هنگام مصاحبه: 100 سال



وقتی که زمین لرزه را حدود ساعت سه بامداد حس کردم، طبق معمول داشتم برای رفتن به صید آماده می‌شدم. همسر و دو فرزندم هم در خانه بودند. بعد از زلزله دریا عقب نشست. اولین امواج حدود دو ساعت بعد از زمین لرزه رسیدند. مردم به روی تپه‌های ماسه‌ای رفتند. سومین موج بزرگترین موج بود و به اندازه‌ای بلند بود که توانست از روی آن تپه‌های ماسه‌ای رد شود. به همین خاطر مردم به جاهای بلندتر فرار کردند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی به همراه همسرش در شهر دایم توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

حاجی عثمان (پسر علی محمد)
سن در هنگام مصاحبه: نزدیک به 85 سال



من نمی‌دانم چند سالم بود ولی باید خیلی جوان [نوجوان] بوده باشم. من وقتی کشور پاکستان ایجاد شد (۱۳۲۶ هجری شمسی) سبیل داشتم. من ماهیگیر بودم. زمین لرزه در شب اتفاق افتاد و سه موج بعد از اذان صبح آمد. تکان‌های زمین خیلی شدید بود و صدای تق تق قفل درها را در آورد. ما آتشی را که از کوه‌ها بر می‌خاست، دیدیم. دریا بعد از زلزله عقب رفت و بعد از یک ساعت بازگشت. دریا جلو آمد و برگشت و دوباره جلو آمد. هر موج حدود ۵ دقیقه طول کشید. آب به دو بخش تقسیم شد، بخشی به سمت چپ و بخشی به سمت راست رفت [در این جا، کانالی که به خلیج سون میانی می‌رود به دو بخش تقسیم می‌شود]. امواج بعد از دو یا سه ساعت تمام شدند. باد به شدتی که در نوع دیگری از طوفان دریایی [سیکلون‌ها] وجود دارد، نبود. خانه من در جایی که الان موج شکن است، قرار داشت. آن خانه روی زمین‌های مرتفع بنا شده بود و بنابراین توسط امواج آسیبی ندید. اغلب خانه‌هایی که در مناطق پست تر قرار داشتند از میان رفتند. آن‌ها از چوب و گد ساخته شده بودند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در دام توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

اکبر اکبر
(تاریخ تولد پس از سال 1324)



پدرم در آن زمان صیاد جوانی بود. او می گفت که سه موج در هنگام شب به ساحل برخورد کرد و آب برخی از خانه ها را فراگرفت.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در دام توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

محمد عثمان (پسر محمد موسی)
سن در هنگام مصاحبه: 45 سال
(متولد پس از 1324 هجری شمسی)



والدین من به من گفتند که آب تا تپه های ماسه ای رفت ولی نتوانست به خانه هایی که در زمین های مرتفع قرار داشتند، برسد. آن ها چیزی درباره زمین لرزه نگفتند.

مصاحبه به زبان بلوچی در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۱ هجری شمسی در دام توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.



بورجان (پسر کیچو)
سن در هنگام مصاحبه: 100 سال

قایق‌ها شکستند و [با امواج] به خشکی آورده شدند، ولی کسی کشته نشد. یک نفر که در قایق خوابیده بود در جنگل‌های حرا پیدا شد. تورهای ماهیگیری از درخت‌ها آویزان بودند. آبراهه‌های جدیدی شکل گرفت. تخته سنگ‌های سنگینی بر روی ساحل پرتاب شدند و حتی امروز هم می‌توانید آن‌ها را ببینید. آب نسبت به خط ساحلی امروز تا حدود ۱۰۰ متر در خشکی پیشروی کرد. من می‌توانم محل آن‌را به شما نشان دهم. [من شنیدم که] آتش از کوهی که نزدیک هینگول [ناحیه‌ای میان اورمره و لاسبلا] است، برخاست. من این چیزها را برای بچه‌ها و نوه‌هایم تعریف می‌کنم.

مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ در روستای عبدالرحمن توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/55>

من در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی به اندازه‌ای که بتوانم کار کنم، سن داشتم، بین ۱۲ تا ۱۵ سال، و در خانه‌ی پدرم زندگی می‌کردم. یادم نمی‌آید که در آن زمان ازدواج کرده بودم یا نه! ما حتی قبل از این‌که این‌جا روستایی باشد، در آن خانه زندگی می‌کردیم. در زمان آن حادثه روستا "بولای گی" نام داشت و ۳۰ خانوار [جمعیت] داشت. امروز حدود پنج یا شش هزار نفر جمعیت دارد. ما عادت داشتیم در محلی که الان دریا آن را فرا گرفته، ماهی خشک کنیم [خط ساحلی امروزی بتن‌ریزی شده و آن خانه‌ها در زیر آب قرار دارند]. ما قبل از غماز صبح زلزله‌ای را حس کردیم. من خواب بودم ولی به دلیل آن که مردم بعد از زلزله فریاد می‌زدند و گریه می‌کردند از خواب بیدار شدم. یکی از عموهای پدر من به نام ماندا برای وضو گرفتن به نزدیک دریا رفت. او دید که دریا همین‌طور دورتر و دورتر می‌رود. او فریاد زنان برگشت و آن‌چه را که دیده بود به بقیه مردم روستا گفت. دریا عقب‌نشینی کرد و بعد جلو و جلوتر آمد. [دریا] صداها‌ی بلندی تولید می‌کرد. امواج آنقدر بلند بودند که ما نمی‌توانستیم ستاره‌های آسمان را ببینیم. [فکر می‌کنم] سه موج آمد.

مراد علی
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 65 سال
(تاریخ تولد پس از 1324 هجری شمسی)



قدیر بخش
سن در هنگام مصاحبه: 90 سال



پدرم همیشه درباره زمین لرزه و طوفان برای ما تعریف می کرد. نام پدرم دوشنبه بود. او ده یا دوازده سال پیش از دنیا رفت.

یک روز پدرم برای صید به دریا می رفت که دید یک موج بزرگ می آید، بنابراین برگشت تا به دیگران اطلاع دهد. دومین موج بزرگتر از همه بود. او می گفت آن موج مثل سایر موج های معمولی نشکست. خوشبختانه آن موج خرابی زیادی به بار نیاورد. اما بعد از آن، او با دیدن تخته سنگ های بزرگی که از دریا به روی ساحل افتاده بودند، شگفت زده شد. پدرم همچنین با دیدن انواعی از ماهی ها که در اولین ماه پس از زمین لرزه و طوفان در کنار ساحل شنا می کردند، متعجب شده بود. او می گفت این ماهی ها معمولاً در آب های عمیق در ناحیه ای به نام حَدا [مکان عمیق] یافت می شوند.

مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای عبدالرحمن توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/58>

من به یاد دارم که در دوره انگلیسی ها یک طوفان با زمین لرزه ای همراه بود. سن و سال من در حدی بود که می توانستم کار کنم و سیل داشتم. من ماهیگیر بودم و کشورهای را در اروپا دیده ام. من از میان طوفان های بسیار و بادهای قدرتمند گذشته ام، ولی هرگز چنین طوفان دریایی را تجربه نکرده ام. امواج یکی پس از دیگری در حدود یک ساعت پس از زلزله آمدند. اول دریا عقب رفت و بعد از ۱۰ یا ۱۵ دقیقه بازگشت. دریا به همان صورت هم، در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی [در طی سونامی ششم دی ماه ۱۳۸۳ هجری شمسی اقیانوس هند] عقب نشینی کرد. [در دوره انگلیسی ها] بعد از زلزله، تخته سنگ های بزرگ توسط امواج به ساحل آورده شدند. وقتی این حادثه رخ داد من در کنار ساحل نبودم.

مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای عبدالرحمن توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/57>

■ جزیره بابا، بندر کراچی

حاجی اسماعیل (فرزند یعقوب)
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



یار محمد (پسر بور)
سن در هنگام مصاحبه: 58 سال
متولد بعد از 1324 هجری شمسی



من با سپهد ژنرال گریسی [فرمانده ارتش پاکستان، ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ هجری شمسی] کار می کردم. من سه طوفان بزرگ را در زندگی ام تجربه کرده ام ولی بزرگترین آن ها بعد از یک زلزله رخ داد. آب در حدود ساعت ۹ صبح بالا آمد. ما در حال شنا بودیم که متوجه شدیم رنگ آب تغییر کرده است. امواج حدود دو تا چهار متر ارتفاع داشتند و ما سعی کردیم فرار کنیم. ما خودمان را به بالای قایق کشیدیم، ولی قایق ها در اثر امواج واژگون شدند. قایق هایی که روی ساحل بودند به داخل خشکی رفتند و تعداد زیادی از قایق ها، جان انسان ها و خانه ها از دست رفت. [من فهمیدم که] بازار خَدَا در شهر کراچی نیز به زیر آب رفته است. من نام کسانی را که جانشان را از دست دادند می دانم، ولی می دانم تعداد قربانیان خیلی زیاد بود. انگلیسی ها باید آن را ثبت کرده باشند.

مصاحبه در تاریخ اوب اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در جزیره بابا توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است

رفتار دریا در زمان سونامی سال ۱۳۸۳ هجری شمسی، اندونزی در اینجا عجیب بود. حدود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر دریا به پایین تر از خط جزر رفت که [در اینجا] حدود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر رخ می دهد [جزر رخ داده بود]. بعد دریا بازگشت و دوباره عقب رفت و این اتفاق ده تا دوازده بار تکرار شد. قایق ها با آب جابجا می شدند. آن روز یکشنبه بود و به خاطر این که از زمان انگلیسی ها، این جا تفرجگاه مورد علاقه مردم است، خیلی از گردشگران در این جا جمع شده بودند و از دیدن امواج دریا تعجب کرده بودند. من هرگز تا آن زمان در تمام عمرم چنین رفتار عجیبی از دریا ندیده بودم. با این حال من داستان سونامی سال ۱۳۲۴ هجری شمسی را از پدرم شنیده بودم، بنابراین می توانستم بفهمم که این پدیده یک سونامی است.

مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای عبدالرحمن توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

حاجی عبدالرحمن (پسر سلیمان)
سن در هنگام مصاحبه: 86 سال



زمین لرزه چند روز بعد از ازدواج او رخ داد. او وقتی که خانه اش در اورمره فرو ریخت، در میان آوار گرفتار و کشته شد. وقتی که او می خواسته تا خود را در زیر چارویی [یک تخت خواب سنتی با چارچوب چوبی که کف های هندی به صورت شبکه به آن بافته شده اند] مخفی کند، دیوارها روی او سقوط کردند. چهار غیرمسلمان [هندو] در اورمره جان باختند. آن ها در یک سفر تجاری از هند آمده بودند. در آن زمان راه دریایی دستگیر در مرز اورمره قرار داشت.

مصاحبه به زبان اردو در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در خانه فعلی وی در صالح آباد توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان و نیز در تاریخ ۲۱ دیماه ۱۳۹۳ هجری شمسی توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

در جزیره بابا آدم های زیادی کشته شدند، از جمله یک افسر انگلیسی به نام جاکوب. زن ها و بچه ها در بین قربانیان بیشتر بودند.

حدود ۲۰ نفر در جزیره بیت جان باختند. سونا، علیمه، آچر، غلام رسول، گوهرام، میرزا، مالک، اسد، صالح محمد، فائز محمد، لالو، ماجنا، دوا و لوکچو در [جزیره] بیت مردند.

من در بخش فعالیت های عمرانی اتحادیه بندر کراچی کار می کردم. خسارت های زیادی به من وارد شد. پس از زمین لرزه و امواج فقط یک کارگاه [در بندر] باقی ماند. بازار خَدّا [خَدّا به معنی محل پست است] به زیر آب رفت. اجداد و بستگان من مکرانی هستند و بیشتر تلفات آن جا، در اورمره و پاسنی، رخ داد. در حدود ۳۰۰ نفر از مردم مکران که زخمی شده بودند یا از حادثه آسیب دیده بودند به کراچی آورده شدند. بیشتر آن ها در همین جا مردند و ما آن ها را در قبرستان "مأوا شاه" به خاک سپردیم. بعد از آن من دیگر هرگز به آن قبرستان نرفتم. امروز دیگر نمی توانم مزار آنها را شناسایی کنم. یکی از کسانی که در اورمره جان باخت دخترعموی من، "لیگی" بود.

محمد
سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



در زمانی که کشور پاکستان متولد شد، جوان بودم. بزرگ‌ترهایم به من می‌گفتند که دریا بالا آمد و وارد جزیره شد. من جزییات را به خاطر نمی‌آورم. مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در جزیره بابا، کراچی توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/61>

قاسم
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



آن حادثه یک طوفان (طوفان حاره‌ای یا برگشند طوفان) نبود، بلکه دریا ناگهان بالا آمد. ما همگی به ارتفاعات رفتیم. پادم می‌آید که [آن حادثه] در طول روز رخ داد. هیچ خرابی حاصل نشد. مصاحبه در تاریخ اوب اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در جزیره بابا، کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

لال محمد (پسر سلیمان)
سن در هنگام مصاحبه: 78 سال



حاجی اسماعیل
سن در هنگام مصاحبه: 70 سال



من در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در جزیره بیت به دنیا آمدم. در زمان انگلیسی‌ها یک زلزله و طوفان دریایی رخ داد. دریا بالا آمد و همه ساحل را آب فراگرفت. حدود ساعت ۱۰ صبح آب وارد منطقه خارادر [شمال شرق کیاماری] شد و حتی به جماعت خانه مستعمره ماچپا رسید. خسارت زیادی به بار نیامد ولی ما سه جنازه پیدا کردیم، از جمله یک زن در لباس و جواهرات عروس‌های هندی.

مصاحبه در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی، کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

پدربزرگ من در این جزیره متولد شد و خانواده من هم از آن زمان در این جزیره زندگی می‌کنند. در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی من فقط دو سال داشتم و بنابراین چیزی از آن حادثه به یاد ندارم. با این حال شنیده‌ام که آب یکی دو متر عمق داشته است و این‌که جنگل‌های حرّا در این نزدیکی از بین رفته‌اند و مردم از آب فرار کرده‌اند.

مصاحبه در تاریخ اول اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در جزیره بابا، کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

■ دلتای ایندوس کتی‌بندر

آچ ملاح

سن در هنگام مصاحبه: 80 سال



نورمحمد (پسر صدیق)

سن در هنگام مصاحبه: 82 سال



آن [واقعه] خیلی وقت پیش رخ داد و به همین خاطر من نمی‌توانم سال دقیق آن را به خاطر بیاورم. من حدود ۱۲ سال سن داشتم. خانواده من بعد از سال ۱۳۱۹ هجری شمسی و پیش از تشکیل کشور پاکستان در "بلو ملاح" ساکن شده بودند.

من زلزله‌ای را پیش از آمدن امواج به یاد ندارم. یاد هست که امواج در طول شب آمدند، ولی ساعت دقیق آن را به یاد ندارم. به خاطر دارم که امواج خیلی بزرگ بودند، انگار که آسمان را لمس می‌کردند. کسی نمی‌توانست سرپا بایستد یا آن‌ها را بشمارد. من توانستم فرار کنم زیرا کمی از مسیر آب دور بودم.

در این روستا خیلی‌ها فرار کردند و خیلی‌ها هم کشته شدند. اجساد مردم بر روی زمین و حتی روی درخت‌ها پیدا می‌شدند. من خرابی را در این‌جا به چشم دیدم. اگر می‌توانستم بخوانم و بنویسم شاید جزییات را ثبت می‌کردم. بزرگ‌ترها می‌گفتند که تمامی منطقه از کراچی تا کتی‌بندر ویران شده است.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای بلو ملاح، کتی‌بندر استان تاتا توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

من در استخدام اتحادیه بندر کراچی بودم و در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی بازنشسته شدم. در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی احتمالاً ۱۲ یا ۱۳ سال داشتم. من در منطقه کیاماری زندگی می‌کردم. ما زلزله را حس کردیم ولی خیلی قوی نبود.

مصاحبه در تاریخ ۷ اسفند ۱۳۹۲ هجری شمسی در کراچی توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

سعید محمد رونزا
سن در هنگام مصاحبه: 73 سال



من این داستان را با فرزندانم یا افراد دیگر در میان نگذاشته‌ام زیرا آن‌ها برای گوش کردن به قصه های قدیمی وقت ندارند. ولی پدرم که بیش از ۱۲۰ سال زندگی کرد، همیشه این داستان را برای من تعریف می‌کرد و من چیزهای زیادی درباره سونامی از او یاد گرفتم.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در کتی‌بندر استان تاتا توسط غزاله نعیم، دین محمد کاکار و عبدالله عثمان انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/66>

من زمانی را به یاد دارم که کتی‌بندر یکی از بندرهای بزرگ بود. آب شیرین فراوانی [در رودخانه] بود. هزاران صیاد و کشاورز در اینجا زندگی می‌کردند. کارگران از شهرهای دیگر، حتی از شهری مثل سوگور که ۳۰۰ کیلومتر از اینجا دور است، برای کار به کتی‌بندر می‌آمدند. بعضی‌ها به مدت دو ماه یا بیشتر [در کتی‌بندر] می‌ماندند و پول و غذا به شهرهایشان می‌فرستادند. در آن زمان صادرات برنج در کتی‌بندر تجارت پررونقی بود. ما در جایی که شما الان نشسته‌اید، برنج نشا می‌کردیم. الان به خاطر آب دریا دیگر هیچ اثری از کشت برنج نیست.

خانواده من از چندین نسل پیش در کتی‌بندر ساکن بوده اند. پدرم یک کرجی را از اینجا تا کراچی می‌راند. امروز مردم به پسرهایم می‌گویند "به نظر می‌آید که شما می‌توانید از پدرتان مراقبت کنید، به همین خاطر است که او مجبور است در این سن کار کند!" ولی من از کار کردن لذت می‌برم، به خصوص از ماهیگیری.

یک شب، وقتی من هفت یا هشت ساله بودم، یک موج بزرگ به کتی‌بندر و سایر مناطق علی‌الخصوص به مناطقی که در طول دهانه خلیج بودند، هجوم آورد. سطح آب همراه با صدای غرش بالا آمد. خیلی جالب بود که هیچ باد یا بارانی در کار نبود. بعد از آن، ما هرگز چنین طوفانی را دوباره تجربه نکردیم.

آب خرابی کمتری در کتی‌بندر نسبت به ساحل ایجاد کرد. دریا حدود هفت کیلومتر از اینجا فاصله داشت و به همین خاطر ما خیلی آسیب ندیدیم، ولی تقریباً تمامی روستاهای ساحلی از بین رفتند. خیلی‌ها کشته شدند، آن‌قدر زیاد بودند که ما نتوانستیم برای جان باختگان تابوت تهیه کنیم یا مراسم بگیریم. فکر کنم هزاران تن کشته شدند.

جعفر جیلو
سن در هنگام مصاحبه: 104 سال



پسرعمویم احمد و همسرش کشته شدند. مردمی که در دهانه ذابو زندگی می‌کردند، کشته شدند ولی مردمی که در دهانه پینیاچی بودند، نجات یافتند زیرا آن‌جا به طور طبیعی مرتفع است. درخت‌های حرا از جای‌شان کنده شده بودند ولی جنگل‌های حرا کسانی را که در پشت جنگل زندگی می‌کردند، محافظت کرده بودند. محله گدا در روستای رهی در نزدیکی کراچی، تلفات زیادی دادند.

من چند جنازه را که روی درخت‌ها بودند، دفن کردم. ما برای مردم آسیب دیده غذا آوردیم و برای چندن از مردگان کفن تهیه کردیم.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در کتی‌بندر استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

وقتی هندوها این ناحیه را ترک کردند (سال ۱۳۲۶ هجری شمسی) من جوان بودم. من در جاهای مختلفی زندگی و کار کرده‌ام: کتی بندر، رهی [منطقه‌ای در نزدیکی کراچی] و در طول سایر آبراهه‌ها. من کشاورزی و ماهیگیری می‌کردم. ما در این منطقه حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ من [حدود ۱۲ تا ۱۶ تن] گندم تولید می‌کردیم زیرا آب شیرین فراوانی وجود داشت و زمین حاصل‌خیز بود.

آن اتفاق در زمان اذان صبح یا هنگام سحری روی داد. من در خانه خواب بودم. یک موج کم ارتفاع آمد. ما به تپه‌های ماسه‌ای نزدیک فرار کردیم.

در جاهای دیگر امواج از روی درخت‌ها و مناطق مرتفع هم گذشته بودند. دریا برای سه بار آمد و بازگشت. در دهانه ی ذابو (دَبُو) و دهانه پونچپانی (پیتپانی) اگرچه آب از سمت دریا وارد شد ولی مردمی که بالادست قرار داشتند، آسیب دیدند.

یک زلزله بزرگ بعد از این‌که آن امواج آمدند رخ داد، ولی یادم نیست که آیا قبل از امواج هم زلزله‌ای رخ داده یا خیر. در صبح آن روز اجساد مردگان بر روی زمین و حتی روی درختان قرار داشت. در جایی که پسرعموهای من زندگی می‌کردند، افراد زیادی مردند زیرا هیچ تپه ماسه‌ای یا زمین مرتفعی وجود نداشت.

■ خاروچان

محمد جمعه

سن در هنگام مصاحبه: بیش از 80 سال



من خیاط بودم و در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی حدود ۲۰ تا ۲۵ سال سن داشتم. در این جا مردم بیشتر برنج و گندم می‌کاشتند که امروز دیگر امکان‌پذیر نیست زیرا آب در بیشتر جاها شور شده است. جمعیت این منطقه در گذشته خیلی بیشتر از امروز بود. الان مردم برای یافتن کار به جاهای دیگر می‌روند.

امواج در این منطقه فاجعه آفریدند. من یادم می‌آید که قایق‌ها در هم شکستند، دام‌ها را آب برد و مردم زیادی کشته شدند و اجساد حتی روی درخت‌ها بودند.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در خاروچان، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/71>

ناتو

سن در هنگام مصاحبه: 105 سال



آن زمان در دوره انگلیسی‌ها بود. من حدوداً بیست و پنج ساله بودم و ناخدا بودم [ناخدای قایق‌های باربری بادبانی]. من در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی کور شدم. الان در این کلبه به تنهایی زندگی می‌کنم و هیچ خانواده ای ندارم.

هیچ باران یا بادی نبود ولی پیش از امواج، زلزله‌ای روی داد. آب دریا نیمه شب یا دیرتر، وقتی همه خواب بودند آمد. امواج از روی خانه‌ها گذشتند. این نوع از طوفان در طول زندگی من فقط یک بار رخ داده است.

قایق‌ها درهم شکستند، کلبه‌ها و خانه‌ها را آب برد و تلفات جانی از این هم بیشتر بود. روستاهایی که نزدیک ساحل بودند با آب پرده شدند. به خاطر دارم که ۱۰ آبراهه اصلی وجود داشت. تمام چیزهایی که در دهانه‌های دبو، پاتیانی، چاه، هاجامنو، تورشامانو، گرو و سنگری بودند، از بین رفت. ولی دهانه‌های واری، بستا و گاجا خیلی آسیب ندیدند. میزان خرابی در کتی بندر کمتر از همه بود ولی قایق‌های ما درهم شکست.

[تعدادی از دهانه‌هایی که توسط آقای ناتو ذکر شد در نسخه ای از نقشه کراچی به شماره G42-T با مقیاس ۱:۲۵۳۴۰۰ که توسط نقشه برداری هند در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی تهیه شده، قابل مشاهده است. نام این دهانه‌ها از شمال به جنوب بر اساس آنچه در نقشه نوشته شده، عبارتست از: پاتیانی، دبو، چان، حاجامرو و تورشیان. دهانه حاجامرو در غرب کتی بندر و دهانه تورشیان در جنوب آبراهه ای که کتی بندر را به دریا وصل می‌کند قرار داشته است].

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در کتی‌بندر استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/67>

محمد رمضان ساتو
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 80 سال



مادرم درباره آن فاجعه با من صحبت می‌کرد. او هر وقت که هوای بد ما را تهدید می‌کرد، این حادثه را تعریف می‌کرد. او بیست سال پیش از دنیا رفت. ما در خانه ای بودیم که از گل و چوب ساخته شده بود. سونامی در شب، وقتی همه خواب بودند، رخ داد. آب غلات، دام‌ها، قایق‌ها، خانه‌ها و هرآنچه در آن‌ها بود را از بین برد. در این‌جا در خروجان نسبت به مناطق اطراف خرابی کمتری بود.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در خارو چان استان تائنا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/73>

رضا محمد

سن در هنگام مصاحبه: بیش از حدود 80 سال



این اتفاق پیش از اینکه هندوها اینجا را ترک کنند، رخ داد. من بین ۱۲ تا ۱۴ ساله بودم و چوپانی می‌کردم. دام در کنار برنج و گندم اهمیت زیادی داشت. طوفان در شب رخ داد. من خودم دریا را ندیدم ولی مادر بزرگم و سایر بزرگ‌ترها برایم از آن حادثه تعریف می‌کردند. آب تعداد زیادی دام را در ناحیه بین قرو (تقریباً شمال کراچی) و خرو چان (۸۰ کیلومتر به سمت جنوب) با خود برد.

قبیله هندوی "جَت" ثروتمندترین مردم ناحیه بودند. زنان‌شان حلقه‌های بینی سنگین با وزن حدود ۵۰ تا ۶۰ گرم آویزان می‌کردند. وقتی اجساد توسط امواج دریا [به ساحل] آورده شدند، مردم تلاش می‌کردند تا طلا و جواهرات زنان جان باخته را بدزدند.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در خرو چان، استان تائنا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

حاجی عمر
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



محمد
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 80 سال



من زلزله‌ای حس نکردم ولی آب در رودخانه بالا آمد. باد یا بارانی در کار نبود. ما صبح از میزان خسارات آگاه شدیم. صدها نفر کشته شده بودند. ما نتوانستیم برای همه آنها کفن تهیه کنیم و خیلی‌ها را در یک قبر دفن کردیم. من برای کمک به مردم به "سوخی بندر" رفتم.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گوت حاجی عمر ائو، بخش خارو چان، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/75>

من در مورد سال [وقوع حادثه] خیلی مطمئن نیستم. خیلی دقیق یادم نیست که چه اتفاقی افتاد، ولی داستان‌های زیادی را از بزرگ‌ترها شنیده‌ام. پدرم که کشاورز بود آن حادثه را به یاد می‌آورد. او درباره افراد، دام‌ها، خانه‌ها و قایق‌هایی که از دست رفتند، صحبت می‌کرد.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای جوگی، خارو چان، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

عرب
سن در هنگام مصاحبه: 100 سال



از زمان تولدم تا امروز من همین جا زندگی کرده‌ام. ما همیشه مزرعه داشتیم. رودخانه تا این جا فاصله زیادی داشت.

آب دریا تا این جا نیامد، ولی کسانی که در نزدیکی رودخانه زندگی می‌کردند درباره خرابی برای من چیزهایی گفتند. من به شهر "سوخی بندر" که حدود ۴ تا ۵ کیلومتر با اینجا فاصله دارد، رفتم. شهر توسط آب خراب شده بود. ما اجساد مردگان را در هر جا که می‌یافتیم، همان جا دفن می‌کردیم. آب حدود یکی دو ماه باقی ماند. اغلب بازماندگان "سوخی بندر" به هند مهاجرت کردند. امروز دیگر نمی‌توان بقایای شهر را پیدا کرد.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گوت حاجی عمر ائو، بخش خارو چان، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

عبدالله بلوچ
سن در هنگام مصاحبه: 61 سال
(تاریخ تولد پس از 1945 میلادی)



مادربزرگ من، دئا بی بی، همیشه از دو طوفان بزرگی که به یاد داشت تعریف می‌کرد. یکی در سال ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ هجری شمسی و دیگری در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی رخ داد. او در "شاه بندر" که در آن هنگام بزرگ‌تر از امروز بود، زندگی می‌کرد. آن منطقه، قبل از این‌که آب آن‌جا را فراگیرد، برای کاشت جو و برنج حاصل‌خیز بود. خانواده ما در سال ۱۳۴۴ به خارو چان مهاجرت کردند.

یک روز مادربزرگم در نزدیکی خانه مشغول بازی بود که با تعجب متوجه ورود آب به "شاه بندر" شد. آب چوب‌ها، لباس‌ها و اسباب بازی‌ها را با خود برد. او می‌خواست عروسک‌هایش را از آب بگیرد، ولی پدرش او و سایر اعضای خانواده را از آن‌جا دور کرد. کمی بعد، آب اجساد از جمله زنان هندی که دارای جواهرات بودند را با خود آورد.

همچنین پدرم واقعه سال ۱۳۲۴ هجری شمسی را به یاد می‌آورد و می‌گفت که در طی روز اتفاق افتاد. او می‌گفت که تلفاتی بود ولی کمتر از طوفان سال ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ هجری شمسی بود.

مصاحبه در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای علی بخش مرگر، بخش خارو چان، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/69>

حاجی گل محمد
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 80 سال



محمد عثمان پاتل دندال
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



یادم می‌آید که شب بود و من ۷ یا ۸ ساله بودم. آب دریا با صدای بلندی در حدود ساعت ۲ بامداد، بالا آمد بدون این‌که بادی در کار باشد. آب تا جایی که پل "دول‌های دریاخان" هشت سال پیش ساخته شد، وارد دهانه خور شد. دریا بعد از مدتی عقب‌نشینی کرد. آدم‌ها، دام‌ها، دارایی‌ها، خانه‌ها، همه چیز در این منطقه به وسیله آب و جریان سریع آب از میان رفت. افراد زیادی کشته شدند. خانواده من هم خیلی چیزها را از دست دادند به طوری که ما ناچار به مهاجرت به مانورا [جایی در سواحل کراچی] شدیم. آن حادثه در طول عمر من دیگر تکرار نشد و بزرگ‌ترهای ما هم هرگز درباره چیزی مشابه این صحبت نکردند.

مصاحبه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای عثمان دندال، شورای اتحادیه کارمالک، بخش جتی، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/63>

خانواده من در کار صیادی بودند ولی من کشاورزی را انتخاب کردم. هنگامی که ملاکان هندی در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی [این‌جا را] ترک کردند من هنوز کشاورز بودم. منطقه تا آن زمان پرجمعیت‌تر و حاصل‌خیزتر از الان بود، حتی در حد شهر خارو چان بود! به یاد دارم که شب بود و کسانی که برای صیادی رفته بودند، فریادزنان بازگشتند و می‌گفتند که دریا دارد می‌آید. خاطرم می‌آید در حالی که هیچ بادی در کار نبود، دریا از حد معمول بیشتر به داخل خشکی وارد شد. وقتی دریا باز می‌گشت دام‌ها را با خود برد ولی کسی در روستای ما کشته نشد. ما یک ماه بعد به روستایمان بازگشتیم.

مصاحبه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای عثمان دندال، شورای اتحادیه کارمالک، بخش جتی، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/78>

■ بادین

سلیمان (پسر عبدالله)
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 100 سال



بیش از ۵۰ سال پیش، شاید ۶۰ یا ۷۰ سال پیش، یک طوفان بزرگ از سمت دریا آمد. آب در طی روز وارد [خشکی] شد و در شب عقب نشینی کرد. مقداری از آب به عمق حدود یک تا کمتر از ۲ متر باقی ماند.

آب همه چیز را با خود برد. تقریباً همه خانه ها ویران شدند به جز چندتایی که در زمین های مرتفع بودند. آدم های زیادی کشته شدند. آن هایی که زنده ماندند به همراه دام هایشان به زمین های مرتفع رفتند. زمین خشک برای دفن مردگان یافت نمی شد. ما چیزی برای خوردن نداشتیم.

مصاحبه در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای سلیمان پوسو، شورای اتحادیه احمد راجو، بخش جتی، استان بادین، توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

<http://iotic.ioc-unesco.org/1945makrantsunami/interview/79>

ماسی چاگی (همسر عمان)
سن در هنگام مصاحبه: 95 سال



من در آن زمان ازدواج کرده بودم و دو فرزند داشتم. من دام نگه داری می کردم و کارهای خانه مثل آرد کردن گندم و پخت غذا برای خانواده را انجام می دادم [چندین خانه وار در خانه وجود داشت]. زمان اذان صبح بود که آب وارد خانه هایمان شد. آب از "ران کوچه" از سمت جنوب آمد. آب سرخ رنگ بود و آت و آشغال و ماهی فراوانی با خود حمل می کرد. بعد که ما به خانه بازگشتیم یک خط قرمز روی دیوار خانه به این ارتفاع [یک متر] از سطح زمین یافتیم [که عمق آب را مشخص می کند].

ما توانستیم با آویزان شدن به الوار، بامبو و تخت خواب [وسایل خانه و آت و آشغال های شناور] از مهلکه فرار کنیم. از آن جا که ما خیلی از دریا دور هستیم، قایق نداشتیم.

بعضی از مردم می گفتند که زلزله ای قبل از آمدن آب رخ داد ولی من هیچ لرزشی را حس نکردم. با این حال، صدای غرشی قبل از رسیدن آب آمد.

ما دام و وسایل خانه را از دست دادیم ولی کسی در روستای ما کشته نشد. خانواده من در خانه "الله بچایا" در روستای همسایه که در مکان بلندتری قرار داشت، ماندند. ما بعد از سه روز که آب فروکش کرد بازگشتیم.

مصاحبه در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گت بارو، روستای احمد ملاح، شورای اتحادیه کارمالک، بخش جتی، استان تاتا توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

سلیمان

سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



من در این روستا زندگی می‌کردم. وقتی کشور پاکستان تشکیل شد من کلاس چهارم [حدوداً ده ساله] بودم. معلم هندوی ما به هندوستان رفت. من چیزی از زمین لرزه و طوفان در آن زمان به یاد ندارم. با این حال، طوفان‌های حاره‌ای زیادی را در طول زندگی‌م تجربه کرده‌ام.

مصاحبه در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گت شادمان لوند، شورای اتحادیه احمد راجو، بخش جتی، استان بادین، توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

سبیل و امینه

سن در هنگام مصاحبه: 100 و بیش از 80 سال



وقتی پاکستان تشکیل شد، من ازدواج کرده بودم و یک پسر داشتم. آن اتفاق در شب، بعد از نیمه شب رخ داد. پیش از این‌که دریا پیشروی کند، زلزله ای رخ داد. من یادم می‌آید که خانه ما با طوفان ویران شد. ما شب را در میان ویرانه‌های خانه‌مان سر کردیم. یکی از گاومیش‌های ما غرق شد. مردم اجساد مرده‌ها را از روستاهای نزدیک جاتی به این‌جا آوردند.

این دو زن در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گت حاجی دریاخان، شورای اتحادیه احمد راجو، منطقه بادین به همراه یکدیگر توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار مصاحبه شدند. گزارش را سبیل ارائه نمود. امینه گفت که او آنچه را سبیل گفته، به یاد می‌آورد.

گولان (پسر محمد یوسف)
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



وقتی زلزله و طوفان آمد من ۲۰ تا ۲۵ ساله بودم. من در آن زمان در روستای دیگری بودم که حدود ۱۰ کیلومتر از اینجا فاصله دارد.

یادم می آید که زلزله بعد از طوفان رخ داد. جایی که الان ما نشسته ایم، آب بیشتر از ۱ متر عمق داشت. در روستایی که من بودم ارتفاع آب از قد یک آدم بیشتر بود. من یادم نمی آید که آب از کدام سو آمد. آب بعد از سه چهار ماه ناپدید شد.

در روستای من هفت نفر از جمله پدرم کشته شدند. من نام سه نفر دیگر را به خاطر می آورم: محمد رحیم، مایوو و فوتو. ما پارچه ای برای کفن نداشتیم. ما چیزی برای خوردن و هیزمی برای پخت و پز نداشتیم.

ما از پوست حیوانات مرده [برای پوشاک و منبع نگهداری آب] استفاده کردیم. ولی یادم هست که بعد از طوفان تعداد زیادی حیوانات مرده بودند که ما پوست آن ها را کندیم.

بعد از این که طوفان اتفاق افتاد، هوهار [بیماری واگیر] شایع شد و خیلی از مردم از آن بیماری مردند.

مصاحبه در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در گت حاجی دریاخان، شورای اتحادیه احمد راجو، استان بادین، توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

خدیده (همسر سلیمان)
سن در هنگام مصاحبه: بیش از 90 سال



من در آن زمان ازدواج کرده بودم و بچه داشتم. [ازدواج من] پیش از زمانی بود که دریا ۲۶ روستا را در منطقه ما غرق کند.

من زلزله ای را حس کردم، ولی به یاد ندارم که شدت آن چقدر بود. از آن جا که من در خانه بودم، موج هایی را که می آمدند، ندیدم ولی وقتی بیرون رفتم دیدم که آب همه جا را فرا گرفته است. من جثتی را که آب از آنجا آمد، به خاطر ندارم.

من قایق هایی را دیدم که طوفان با خود به خشکی آورده بود. یادم هست که تنها گاومیش من و یک بز را آب برد. سه تا از بچه های بستگان شوهرم نیز غرق شدند. آن ها خواب بودند و آب از روی آن ها رد شده بود.

مصاحبه در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۲ هجری شمسی در روستای سلیمان پوسو، شورای اتحادیه احمد راجو، استان بادین، توسط غزاله نعیم و دین محمد کاکار انجام شده است.

انتشار این کتاب با مشارکت ده‌ها تن از مردم سواحل دریای عرب که خاطرات خود را از زمین لرزه و سونامی ۱۳۲۴ هجری شمسی در میان گذاشتند و همچنین تلاش تیم‌های داوطلب مصاحبه‌کننده، امکان‌پذیر شد.

این اثر با حمایت مجموعه‌ای از طرح‌های پژوهشی تهیه شد که به طور عمده توسط آژانس‌های سازمان ملل متحد تأمین اعتبار و با هماهنگی کمیسیون بین‌دولتی اقیانوس‌شناسی (UNES-CO-IOC) اجرا شده‌اند. بخش عمده‌ای از هزینه این کار توسط کمیسیون اجتماعی اقتصادی سازمان ملل متحد برای آسیا و اقیانوس آرام (UNESCAP) تأمین شد. انجام مصاحبه‌ها در پاکستان در ابتدا با حمایت برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) به انجام رسید. حمایت‌های بیشتر در پاکستان توسط دفتر کمک‌رسانی حوادث خارجی ایالات متحده و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID-OFDA) صورت گرفته است. شورای تحقیقات عمان اغلب کارهای میدانی در عمان را در چارچوب پژوهانه به شماره EBR 10 013 ORG GUTech به دانشگاه فناوری آلمان در عمان (German University of Technology in Oman) واگذار کرد. نشست‌های این طرح به میزبانی مدیر کل هواشناسی و هوانوردی عمان (DGMAN)، دفتر کمیسیون بین‌دولتی اقیانوس‌شناسی در اسلام آباد [پاکستان] و دانشگاه سلطان قابوس (عمان) انجام شد. فهرست دانشگاه‌ها و مؤسسات مصاحبه‌کننده که این طرح را از طریق تأمین نیروی انسانی و منابع مالی مورد نیاز برای انجام کارهای میدانی، تلفیق نتایج و ترجمه حمایت نموده‌اند، در صفحه عنوان آورده شده است.

هماهنگی‌های مربوط به کمیسیون بین‌دولتی اقیانوس‌شناسی ابتدا توسط "جین کونین" شروع و سپس توسط "نورا گیل"، "آردیتو م. کودیجات" و "تونی الیوت" ادامه یافته است. "آردیتو م. کودیجات" این کتاب را تدوین و "نورا گیل" و "برایان ف. آتواتر" از سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده، وی را در تصحیح اثر کمک نموده‌اند.

نام افرادی که گزارش آن‌ها در این کتابچه آورده شده است

۷	خلیل طاهرات	هندوستان	
	پسابندر	ماندوی، گجرات	
۸	آدم بلوچ	۱	شیواجی بودا فوفیندی
	عثمان		
۹	حاجی پیربخش پسابندری		ایران
	حاجی صالح توربو		گشمی
	هنه (گواتر)	۲	خانم خیری
۱۰	دوست محمد کلمتی		بندر پزم
	عمان	۲	ملا بخش افراز
	قوریات		کنارک
۱۱	عبدالله بن سعید السینانی	۳	گلگذار خالق راد
	الذباب		عبدالطیف کوهی
۱۱	رشید ناصر	۴	تیس
	بَاح		بانوی ناشناس
۱۲	ناصر حمد خلفان جمعه الحسینی	۴	چابهار
	فنس	۵	رحمت خدادادیان
۱۲	شغیل موسی		بانوی ناشناس
	شاب - تیوی	۵	رمین
	محمد بن علی بن سرهان المِقَامِی ۱۳		دادالله آفرین
	الفیحه	۶	شرق رمین
	سعید بن سلیم بن مساعد السعدی ۱۳		غلامحسین دادشاه پور
	صور		دادشاه دادشاه پور
۱۴	سید الحمید	۷	بریس
	ذوبیت بن خمیس بن فرج العلوی	۷	خالد بلوچ

۲۸	ملا مراد محمد	۱۵	احمد موسالم جمعه العلوی
۲۹	سید محمد		الشیاع
	سر بندر	۱۵	حمد بن سلیم بن مسلم الامری
۲۹	اشرف نکو		رأس الحد
	پاسنی	۱۶	علی بن سعید بن رشید الامری
۳۰	شمسی مای		پاکستان
	طناکو (همسر سخی داد)		غرب گوادر - جیوانی
۳۱	استاد عبدالرشید	۱۷	حیدر (پسر دوشنبه)
۳۲	سخی داد		حاجی عبدالعلیم
۳۳	قدیر بخش کوشش	۱۸	حاجی علی
	آجیانی گلی		گنز
۳۴	خدادوست	۱۹	علی محمد
	ربوک (ربیعہ)		محمد رحیم
۳۵	کریم بخش	۲۰	پشوکان
۳۶	گنج بخش	۲۰	موسی دادشاه
	عبدالوحید دل مراد (پسر هاشم)		حاجی احمد (پسر خیر محمد)
۳۷	هارون (پسر گامی)	۲۱	خدا بخش (پسر قدیر بخش)
	کلمت		گوادر
۳۸	آدیگان (پسر موسی)	۲۲	امینہ
	عبدالحکیم (پسر ملا قریب بند)	۲۴	کدخدا امام بخش
			اشرف حسین
		۲۵	حسن علی سهیل (پسر توکل)
			زهرا خانم
		۲۶	استاد عبدالمجید
		۲۷	حسن علی
			محمد احمد اقبال

۵۳	حاجی اسماعیل		اورمرہ
	لال محمد (پسر سلیمان)	۳۹	دلدار سحاب (پسر داد)
۵۴	نورمحمد (پسر صدیق)		میایان سانی داد
	دلتای ایندوس کتی بندر	۴۰	گنج بخش (پسر شرو)
۵۴	آچ ملاح		غدیربخش (پسر آدم)
۵۵	سعید محمد رونزا	۴۱	مادنی (پسر غدیربخش)
۵۶	جعفر جبلو		حوا (دختر غلام رسول)
۵۷	ناتو	۴۲	شمس الدین (پسر وجداد)
	خاروچان	۴۳	استاد فاتح محمد بلوچ (پسر خدا خدا بخش)
۵۷	محمد جمعہ	۴۴	گلی
۵۸	رضا محمد	۴۵	لاری
	محمد رمضان ساتو		سوآله
۵۹	محمد	۴۶	دام (نزدیکی سون میانی)
	حاجی عمر		حاجی محمد اسماعیل (پسر علی محمد)
۶۰	عرب		حاجی عثمان (پسر علی محمد)
	عبدالله بلوچ	۴۷	محمد عثمان (پسر محمد موسی)
	جاتی		اکبر اکبر
۶۱	محمد عثمان پاتل دندال		کراچی روستای عبدالرحمن، خلیج شاہین ہا
	حاجی گل محمد	۴۸	بورجان (پسر کیچو)
۶۲	ماسی چاگی (همسر عمان)	۴۹	قدیر بخش
	بادین		مراد علی
۶۲	سلیمان (پسر عبدالله)	۵۰	یار محمد (پسر بور)
۶۳	سبیل و امینہ		جزیرہ بابا، بندر کراچی
	سلیمان	۵۰	حاجی اسماعیل (فرزند یعقوب)
۶۴	خدیجہ (همسر سلیمان)	۵۱	حاجی عبدالرحمن (پسر سلیمان)
	گولان (پسر محمد یوسف)	۵۲	قاسم
		۵۲	محمد

نام مصاحبه کننده	محل مأموریت
عبدالرحمن الحرثی	عمان
عطاء الله منگال	پاکستان
عبدالمجید نادری بنی	ایران
آنا راپرت	عمان
عبدالله عثمان	پاکستان، عمان
دین محمد کاکار	پاکستان، عمان
امیل اوکال	ایران، عمان
فاطمه پهلوان	ایران
گوستا هافمن	عمان
غزاله نعیم	پاکستان، عمان
حمزه غفاری	ایران
هرمان فریتز	ایران
جواد قاسم زاده	ایران
محمد آفرین	ایران
محمد علی حمزه	ایران
نیلش بات	هندوستان
نورا البلوشی	عمان
سشاجالام سرینیواسالو	هندوستان

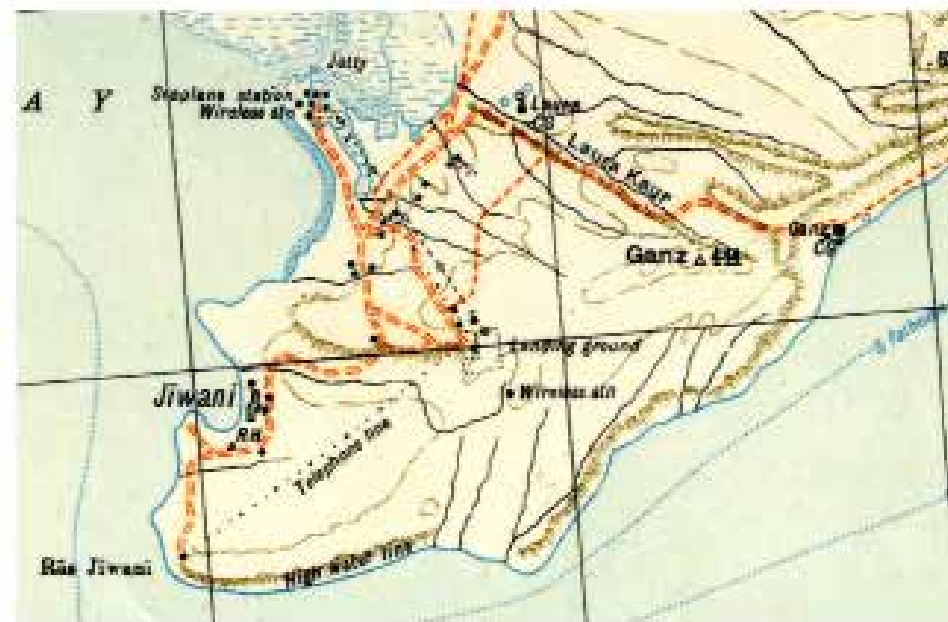
1. Ambraseys, N.N., and Melville, C.P., 1982, A history of Persian earthquakes: Cambridge, Cambridge University Press, 240 p.
2. Bauer, P.J., Tasdemir-Ozdes, A., and Larkina, M., 2014, Adults' reports of their earliest memories: Consistency in events, ages, and narrative characteristics over time: *Consciousness and cognition*, v. 27, p. 76-88, doi:10.1016/j.concog.2014.04.008.
3. Berntsen, D., and Rubin, D., 2006, Flashbulb memories and posttraumatic stress reactions across the life span: Age-related effects of the German occupation of Denmark during World War II: *Psychology and aging*, v. 21, no. 1, p. 127-139, doi:10.1037/0882-7974.21.1.127.
4. Brown, R., and Kulik, J., 1977, Flashbulb memories: *Cognition*, v. 5, no. 1, p. 73-99, doi:10.1016/0010-0277(77)90018-X.
5. Byrne, D.E., Sykes, L.R., and Davis, D.M., 1992, Great thrust earthquakes and aseismic slip along the plate boundary of the Makran subduction zone: *Journal of Geophysical Research*, v. 97, no. B1, p. 449-478.
6. Cahill, L., Haier, R., Fallon, J., Alkire, M., Tang, C., Keator, D., Wu, J., and McGaugh, J., 1996, Amygdala activity at encoding correlated with longterm, free recall of emotional information: *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, v. 93, no. 15, p. 8016-8021, doi:10.1073/pnas.93.15.8016.
7. Hamzeh, M.A., Okal, E.A., Ghasemzadeh, J., and Beskeleh, G.R., 2013, Study of the effects of the 1945 Pakistan tsunami on the Iranian Makran coast: *Proceedings of the First National Conference on Development of the Makran coast [in Farsi]*, Chabahar, Iran, p. 9.
8. Heidarzadeh, M., Pirooz, M.D., and Zaker, N.H., 2009, Modeling the near-field effects of the worst-case tsunami in the Makran subduction zone: *Ocean Engineering*, v. 36, no. 5, p. 368-376, doi:10.1016/j.oceaneng.2009.01.004.
9. Heidarzadeh, M., and Satake, K., 2014, Possible sources of the tsunami observed in the northwestern Indian Ocean following the 2013 September 24 Mw 7.7 Pakistan inland earthquake: *Geophysical Journal International*, v. 199, p. 752-766, doi:10.1093/gji/ggu297.
10. Herry Yogaswara, and Eko Yulianto, 2006, Smong, pengetahuan local Pulau Simeulue: sejarah dan kesinambungannya [Smong: local knowledge at Simeulue Island; history and its transmission from one generation to the next]: Jakarta, Lembaga Ilmu Pengetahuan Indonesia; United Nations Educational, Scientific, and Cultural Organization; and International Strategy for Disaster Reduction, 69 p.
11. Hoffmann, G., Rupprechter, M., Al Balushi, N., Grützner, C., and Reicherter, K., 2013, The impact of the 1945 Makran tsunami along the coastlines of the Arabian Sea (Northern Indian Ocean) – a review: *Zeitschrift für Geomorphologie, Supplementary Issue*, v. 57, supplement 4, p. 257-277, doi:10.1127/0372-8854/2013/S-00134.
12. Hoffmann, G., Al-Yahyai, S., Naeem, G., Kociok, M., and Grützner, C., 2014, An Indian Ocean tsunami triggered remotely by an onshore earthquake in Balochistan, Pakistan: *Geology*, v. 42, no. 10, p. 883-886, doi:10.1130/G35756.1.

13. Kakar, D.M., Naeem, G., Usman, A., Hasan, H., Lohdi, H.A., Srinivasalu, S., Andrade, V., Rajendran, C.P., Naderi Beni, A., Hamzeh, M.A., Hoffmann, G., Al Balushi, N., Gale, N., Kodijat, A.M., Fritz, H.M., and Atwater, B.F., in press, Elders recall an earlier tsunami on Indian Ocean shores: *Eos* (Transactions, American Geophysical Union), v. 95.
14. McAdoo, B.G., Dengler, L., Prasetya, G., and Titov, V., 2006, Smong: How an oral history saved thousands on Indonesia's Simeulue Island during the December 2004 and March 2005 tsunamis: *Earthquake Spectra*, v. 22, p. S661-S669.
15. National Geophysical Data Center / World Data Service (NGDC/WDS), 2014, Global historical tsunami database: doi:10.7289/V5PN93H7, http://www.ngdc.noaa.gov/hazard/tsu_db.shtml, accessed October 2, 2014.
16. Neetu, S., Suresh, I., Shankar, R., Nagarajan, B., Sharma, R., Shenoi, S.S.C., Unnikrishnan, A.S., and Sundar, D., 2011, Trapped waves of the 27 November 1945 Makran tsunami: observations and numerical modeling: *Natural Hazards*, v. 59, no. 3, p. 1609-1618, doi:10.1007/s11069-011-9854-0.
17. Okal, E.A., 2010, Report on field workshop Sustan and Beluchistan Province southeastern Iran 09-19 October 2010: 23 p., http://www.earth.northwestern.edu/public/emile/IR_2010.pdf, accessed December 20, 2014.
18. Okal, E.A., and Synolakis, C.E., 2008, Far-field tsunami hazard from megathrust earthquakes in the Indian Ocean: *Geophysical Journal International*, v. 172, no. 3, p. 995-1015, doi:10.1111/j.1365-246X.2007.03674.x.
19. Rajendran, C.P., Ramanamurthy, M.V., Reddy, N.T., and Rajendran, K., 2008, Hazard implications of the late arrival of the 1945 Makran tsunami: *Current science*, v. 95, no. 12, p. 1739-1743.
20. Rastogi, B.K., and Jaiswal, R.K., 2006, A catalog of tsunamis in the Indian Ocean: *Science of Tsunami Hazards*, v. 25, no. 3, p. 128-143.
21. Schelach, L., and Nachson, I., 2001, Memory of Auschwitz survivors: *Applied Cognitive Psychology*, v. 15, no. 2, p. 119-132, doi:10.1002/1099-0720(200103/04)15:2<119::AID-ACP692>3.0.CO;2-N.
22. Sharot, T., Martorella, E.A., Delgado, M.R., and Phelps, E.A., 2007, How personal experience modulates the neural circuitry of memories of September 11: *Proceedings of the National Academy of Sciences of the United States of America*, v. 104, no. 1, p. 389-394, doi:10.1073/pnas.0609230103.
23. Smith, G.L., McNeill, L.C., Wang, K., He, J., and Henstock, T.J., 2013, Thermal structure and megathrust seismogenic potential of the Makran subduction zone: *Geophysical Research Letters*, v. 40, no. 8, p. 1528-1533, doi:10.1002/grl.50374.
24. Yulianto, E., Kusmayanto, F., Supriyatna, N., and Dirhamsyah, M., 2010, Where the first wave arrives in minutes; Indonesian lessons on surviving tsunamis near their sources: IOC Brochure 2010-4, 28 p., <http://www.ioctsunami.org/>; <http://unesdoc.unesco.org/images/0018/001898/189842e.pdf>, accessed April 3, 2012.

• جیوانی و گنز



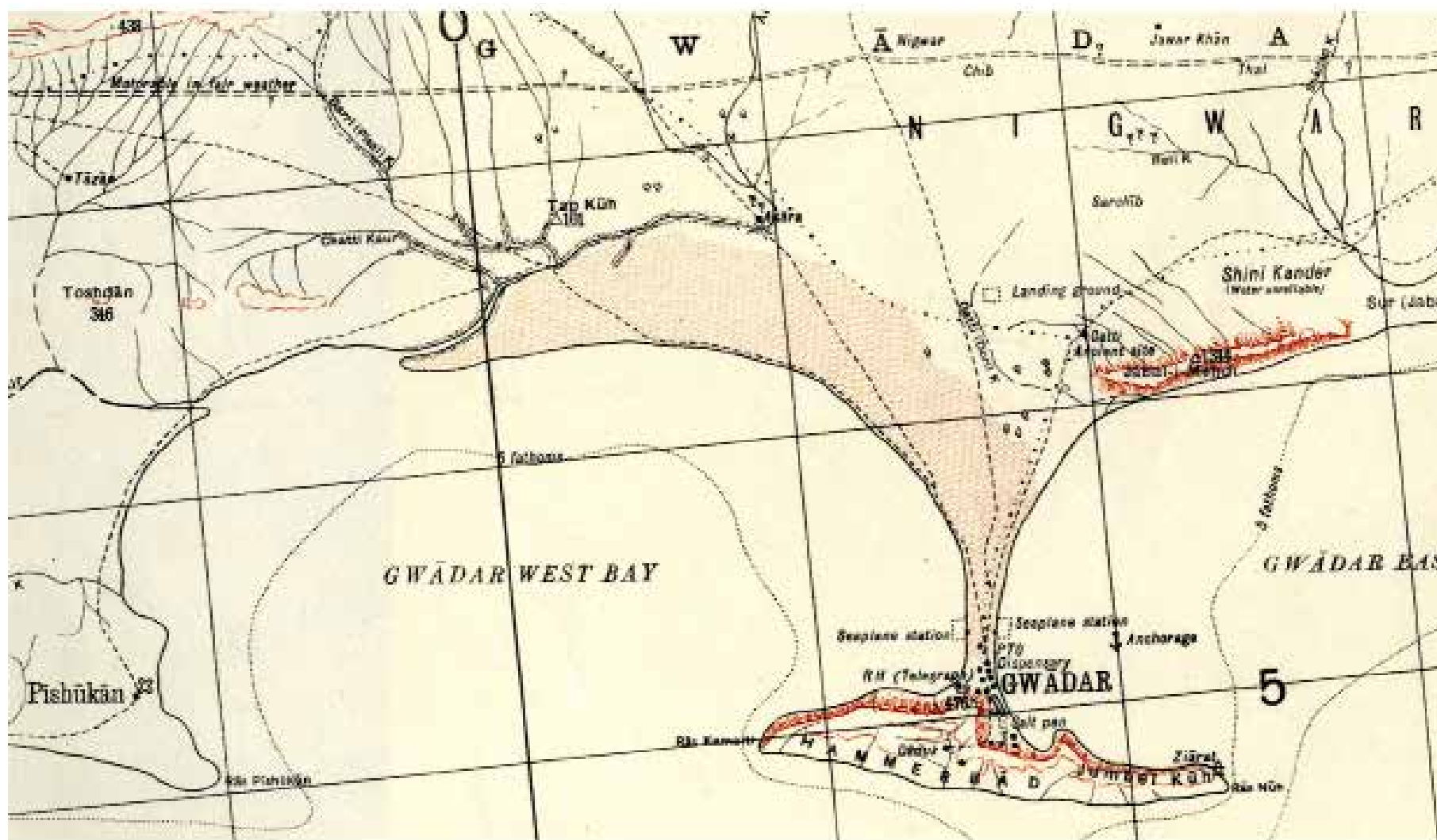
10 km



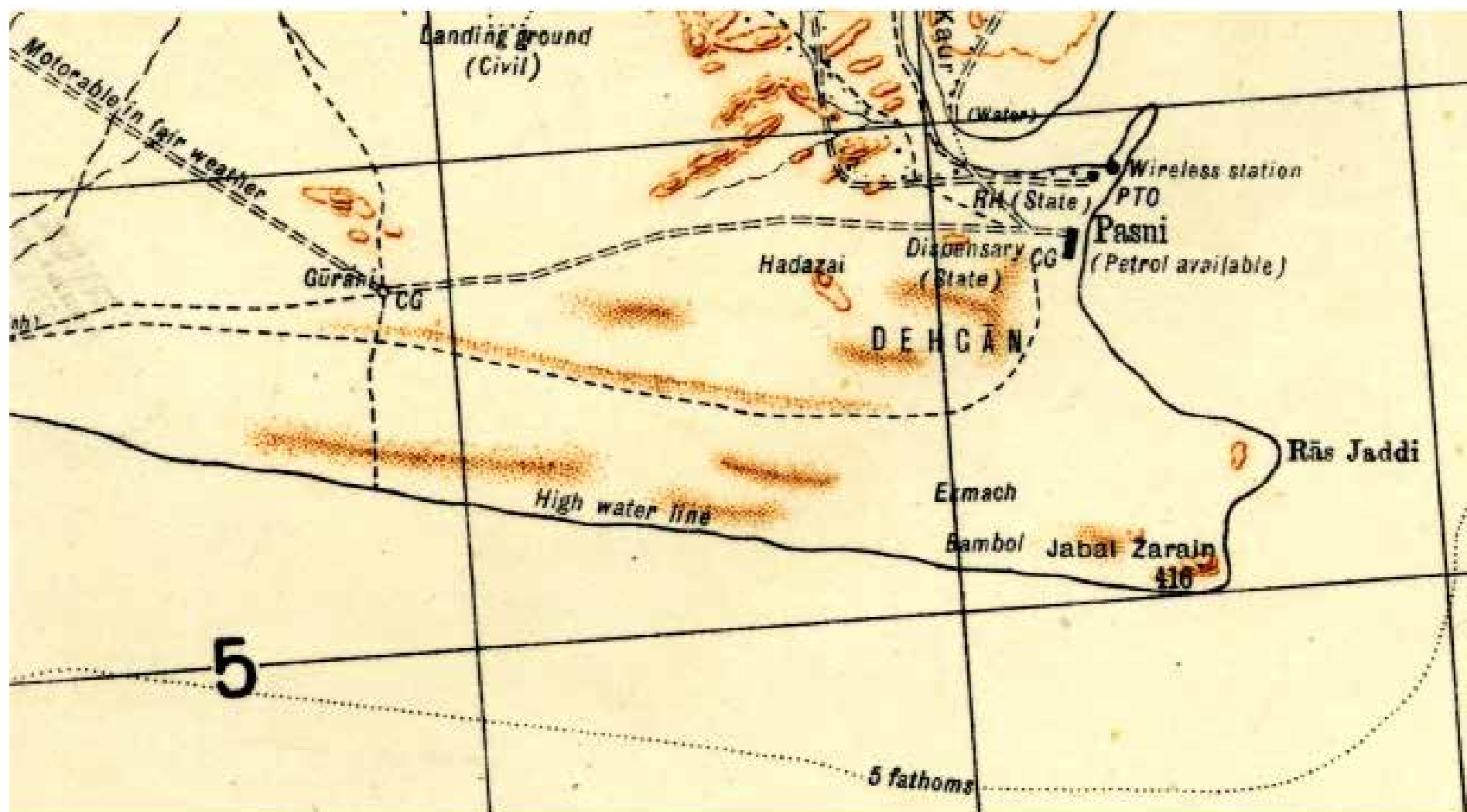
10 km

- نقشه برداری هند، ورقه [شبکه‌بندی] یک چهارم اینچی گواتر به شماره G41-N
- چاپ نسخه اولیه به سال ۱۳۲۲ هجری شمسی (با تصحیحات جزئی)
- مقیاس اصلی: ۱/۲۵۲,۴۴۰
- کتابخانه دانشگاه واشنگتن

• پیشکان و گوادر



- نقشه برداری هند، ورقه [شبه‌بندی] یک چهارم اینچی به شماره G41-O
- چاپ نسخه اولیه در اردیبهشت ۱۳۲۳ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۲۵۳,۴۴۰
- کتابخانه دانشگاه واشنگتن



- نقشه برداری هند، ورقه [مشیک] یک چهارم اینچی تربت به شماره G41-P
- نسخه اولیه به سال ۱۳۲۰ هجری شمسی، چاپ مجدد در فروردین ۱۳۲۲ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۲۵۳،۴۴۰
- کتابخانه دانشگاه واشنگتن

• کلمت و اورمرہ



10 km



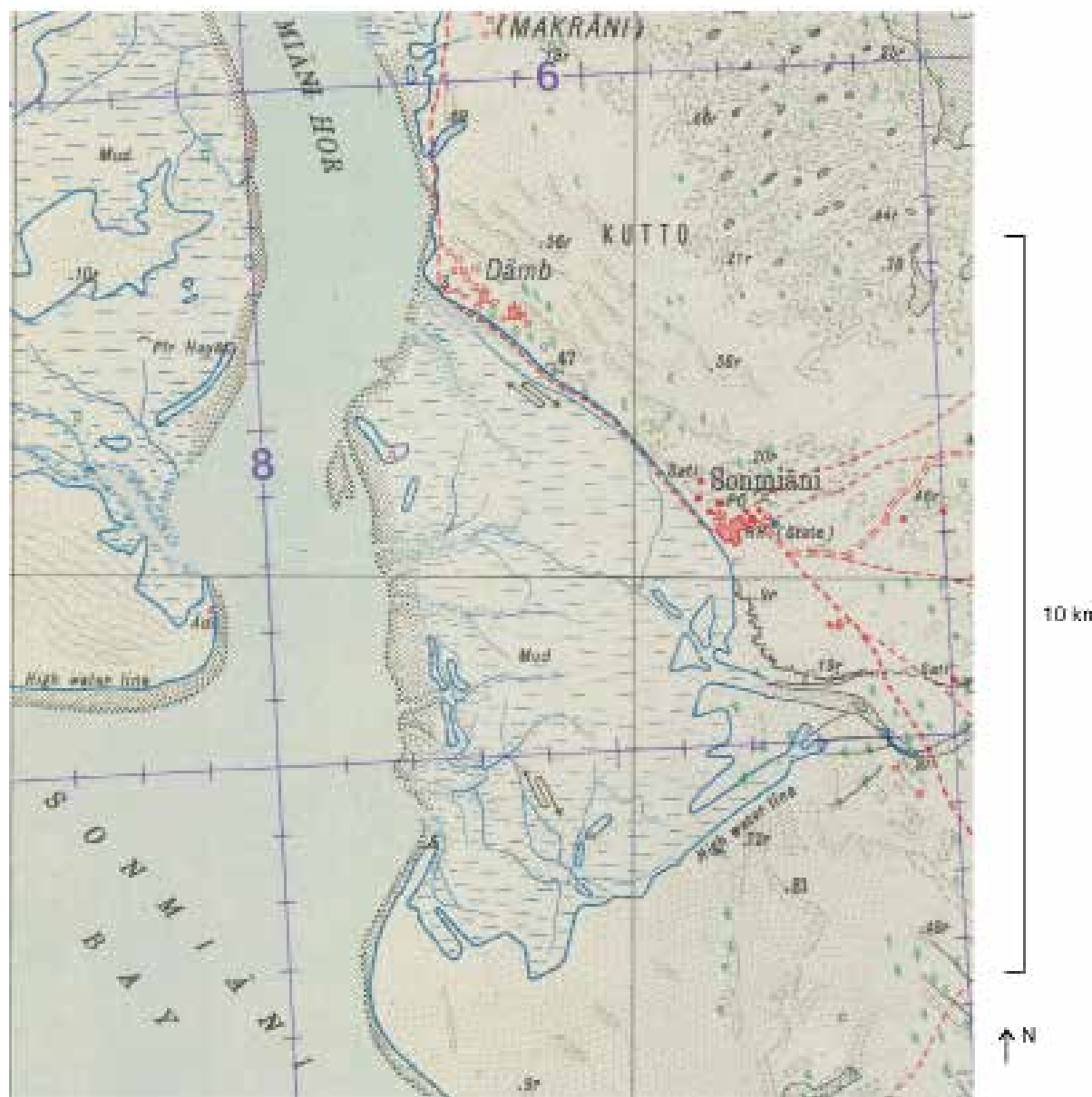
10 km



10 km

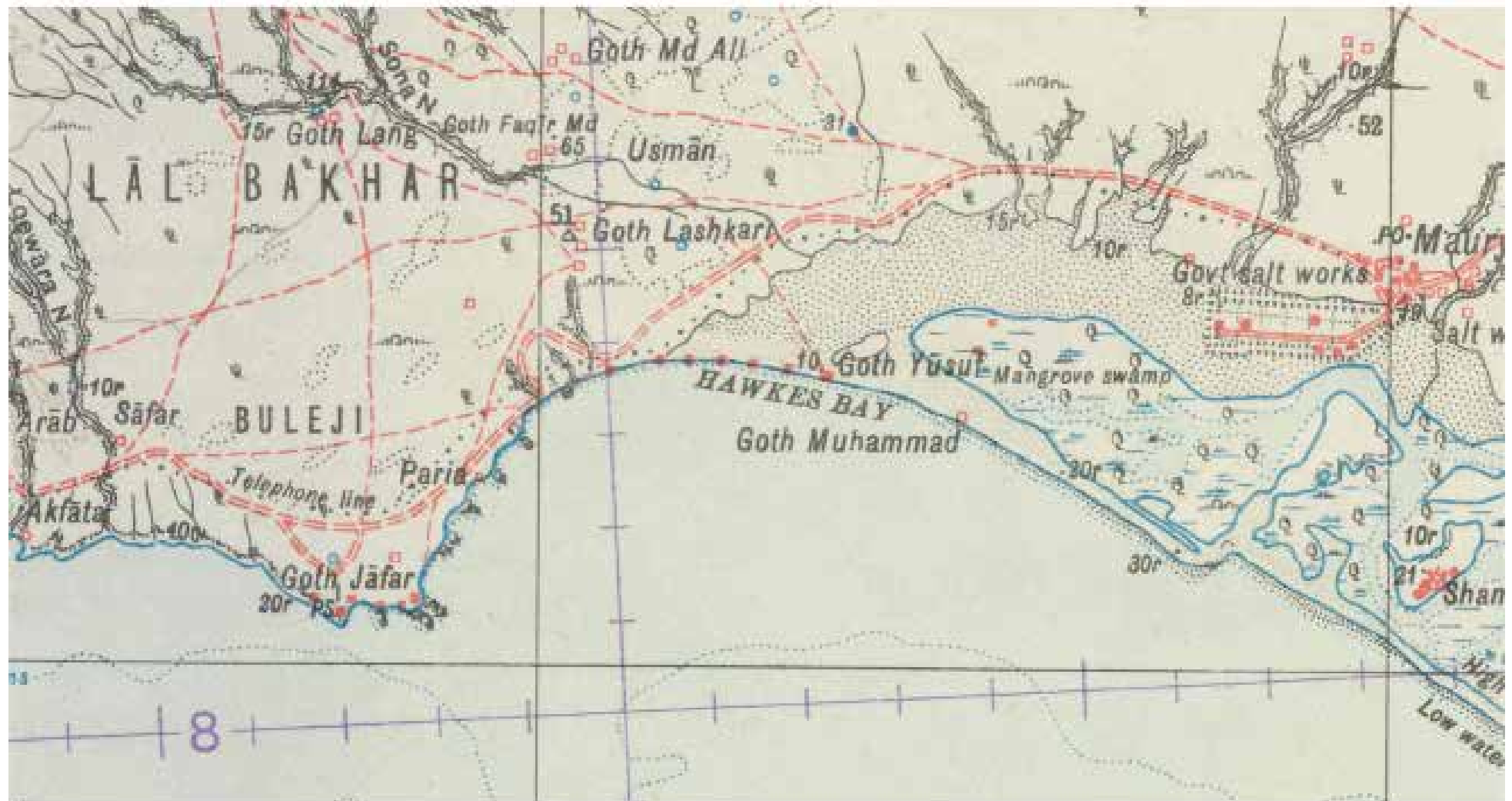
- نقشہ برادری سندھ و روضہ (نسبت) پت پتھرم، پپلی، اورمرہ، کلمت و اورمرہ
- چاپ دوم بہ سال ۱۳۱۶ ہجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۲۵۳,۴۴۰
- کتابخانہ ملی استرالیا

• دام [دامب] (نزدیک سونمیان)



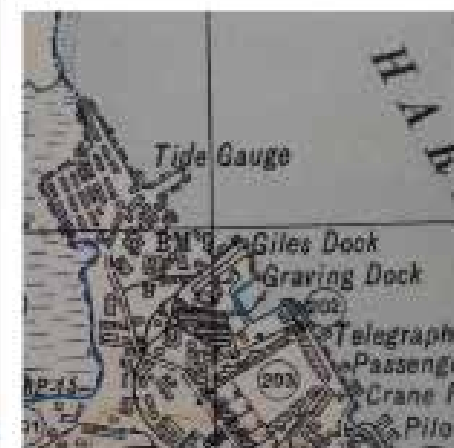
- نقشه برداری هند ورقه [شبکه‌بندی] یک چهارم اینچی 35 K/S.E.
- نسخ نخست به سال ۱۳۲۰، چاپ مجدد در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۱۲۶،۷۲۰
- کتابخانه کنگره ایالات متحده

- روستای عبدالرحمن (نزدیک پریا، خلیج شاهین ها)



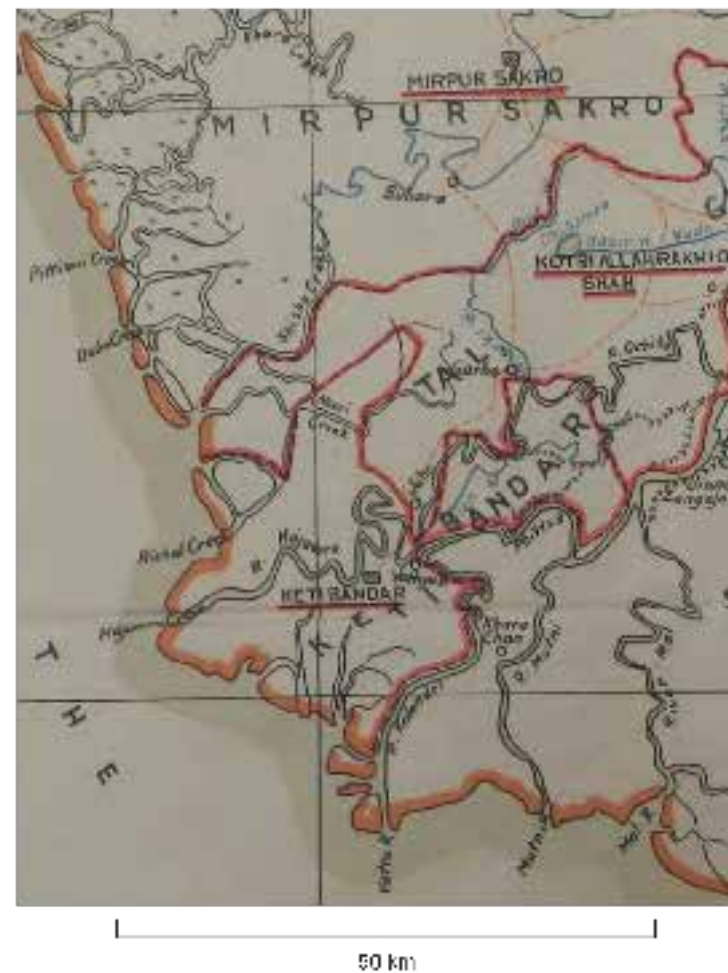
- نقشه برداری هند، ورقه [شبکه‌بندی] یک چهارم اینچی 35 L/N.E.
- چاپ دوم در سال ۱۲۲۴ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۱۲۶,۷۲۰
- کتابخانه کنگره ایالات متحده

• جزیره بابا، بندر کراچی



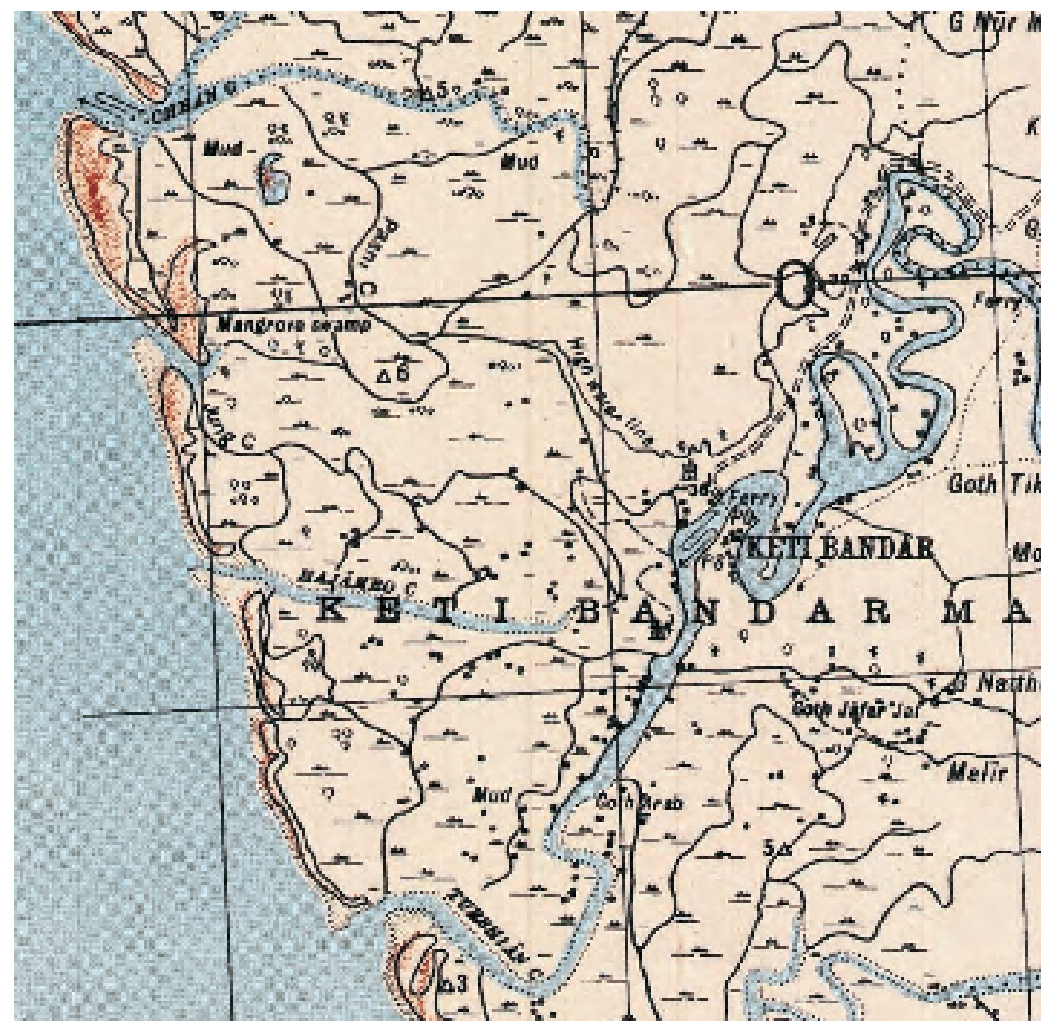
- نقشه برداری هند ورقه [شبکه‌بندی] یک چهارم اینچی 35 K/S.E.
- نسخ نخست به سال ۱۳۲۰، چاپ مجدد در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۱۲۶,۷۲۰
- کتابخانه کنگره ایالات متحده

- کراچی و دلتای ایندوس؛ کتی بوندر [کتی بندر]



- ثبت املاک و مباشران در سند، نقشه سند به سال ۱۳۱۲ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۵۰۶،۸۸۰
- کتابخانه کنگره ایالات متحده G7643.S5 1933 .M3 MLC

• کتی بونددر [کتی بندر]



- نقشه برداری هند، ورقه [مشبک] یک چهارم اینچی F-42B و G42-T کراچی
- نسخه سال ۱۳۳۲ هجری شمسی، چاپ مجدد توسط خدمات نقشه ارتش ایالات متحده در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی
- مقیاس اصلی: ۱/۲۵۳,۴۴۰
- کتابخانه دانشگاه مینه سوتا



ربیعہ، ہفتاد و چہار سالہ بہ ہمراہ نواسہ اش، دربارہ خاطرات کودکی اش از سونامی سال ۱۳۲۴ مکران برای مصاحبہ کنندہ می گوید (جزئیات در صفحہ ۳۴). آن سونامی از مناطق فراساحل شہر زادگاہ او، پاسنی پاکستان، نشأت گرفت.

از زمان آخرین سونامی ویرانگر در شمال غرب اقیانوس ہند، نزدیک بہ یک عمر می گذرد. این فاجعہ طبیعی در آذرماہ سال ۱۳۲۴ ہجری شمسی رخ داد. در آن ہنگام ثبت وقایع با بی ثباتی های ناشی از جنگ جهانی دوم و جنبش های استقلال طلبی و جدایی طلبی در ہند کہ تحت سیطرہ بریتانیا قرار داشت، بہ تأخیر افتاد. آنچه در آن ہنگام دربارہ سونامی سال ۱۳۲۴ ہجری شمسی ثبت شد نسبت بہ آن چہ امروزہ برای واسنجی مدل های مناطق طغیان زدہ، ارزیابی خطرانی کہ متوجہ جمعیت رو بہ ازدیاد منطقہ است و نیازی کہ برای آگاہ سازی عمومی احساس می شود، بسیار کم بودہ است. ہدف از تہیہ این کتاب افزایش درک علمی و آگاہی عمومی از سونامی سال ۱۳۲۴ ہجری شمسی است. این کتاب حاوی اظهارات دہہا تن از شاہدین عینی آن سونامی و نیز بازگویی گفتہ های افراد مسن از سوی افراد جوانتری است کہ بہ آنها دربارہ آن واقعہ خطرانی را بیان داشتہ اند. امید است کہ جمع آوری این خاطرات بہ نجات جان انسان ها در طی سونامی های بعدی کمک نماید.

این اثر توسط سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و توسط کمیسیون بین دولتی اقیانوس شناسی منتشر شدہ است.

این اثر توسط مرکز اطلاعات سونامی اقیانوس ہند (IOTIC) وابستہ بہ کمیسیون بین دولتی اقیانوس شناسی-یونسکو در جاکارتای اندونزی تہیہ شدہ است. این اثر با ہمکاری ساحل نشینان

دریای عمان، تیم های مصاحبہ کنندہ و سازمان های زیر تہیہ شدہ است:

- کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در منطقہ آسیا- اقیانوسیه (UNESCAP)

- شورای تحقیقات عمان

- دفتر کمک رسانی حوادث خارجی ایالات متحدہ و آژانس توسعہ بین المللی ایالات متحدہ (USAID-OFDA)

- دانشگاه ها و نہادہای دولتی در ہند، ایران، عمان و پاکستان کہ فہرست آن ها در صفحہ عنوان آورده شدہ است و سایر سازمان ها کہ نام آن ها در بخش سپاسگزاری آورده شدہ است.